

# دنیایا

۲

اردیبهشت ۱۳۵۶

در این شماره:

- مونتاز تروتسکیسم در ایران (۲)
- تورم و پیوند آن با هزینه‌های نظامی (۱۲)
- خاور نزدیک و کنفرانس ژنو (۱۶)
- در شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی (۲۲)
- درباره برخی مسائل زندگی حزب توده ایران (۲۶)
- انقلاب اکتبر و تکامل جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان (۳۴)
- سرنوشت کودکان ایرانی (۴۳)
- نقش عامل داخلی و عامل خارجی در ارزیابی حوادث کشور (۴۸)
- سازگاری و بیگاری (۵۰)
- وارونه‌گری! (۵۱)
- مارکسیسم و نیچه‌ئیزم (۵۳)
- "پراودا" و مسئله سبک کار حزبی (۵۸)
- "دگراندیشان" در نقش‌عمل "سیا" (۵۹)
- بری‌گلد واتر - یکی از مظاهر "جهان آزاد" (۶۲)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال چهارم (دوره سوم)

## موتاز تروتسکیسم در ایران

انتشارات " فانوس " مقیم نیویورک ، که میکوشد نظریات خرابکارانه تروتسکیستی را از خارج به جنبش انقلابی ایران وارد کند ، اخیراً دست به کار بسیار ناشایستی زد و مقصد عمده سو<sup>۱</sup> استفاده از نام مانیفست حزب کمونیست ، برای پیشبرد هدف های خرابکارانه خود ، ترجمه جدیدی از مانیفست منتشر کرده است .

مترجم " فانوس " بنام برهان رضائی ، سبب واقعی انتشار چنین ترجمه ای را با جملات زیر میپوشاند :

" سبب ترجمه مجدد بیانیه کمونیست . . . آن بود که مترجم و دستانش ترجمه های موجود بیانیه را . . . مغلوط ، مخدوش ، الکن و در بسیاری موارد نامفهوم یافتند . . . این دستورالعمل انقلاب . . . در ترجمه های فارسیش بدل به متنی افسرده ، بی رمق و کسالت بار شده بود ، طوری که انگار ترجمه را محض رداری بی عرضه برای ضبط در پایگانی خود رقم زده است " ( ۱ ) .

در مقابل این ترجمه های " افسرده و بی رمق " ، مترجم نورسیده آثار مارکسیستی ، ترجمه های تحویل میدهد که بقول خود او " طبیعی است که نارسائی هائی " ( ۲ ) دارد ولی " با خصلت پرتحرک و انفجاری ! ! و هیجان انگیز ! ! " ( ۳ ) مانیفست منطبق است .

آیا واقعاً چنین است ؟ آیا واقعاً انتشارات " فانوس " در نیویورک بقصد ارائه ترجمه بهتری از مانیفست دست به چنین کاری زده است ؟ با آنکه هدف از نوشته حاضر بررسی و ارزیابی ترجمه نویسن مانیفست نیست ، برای یافتن پاسخ این پرسش تنها به ترجمه نخستین صفحه آن نظری میافکنیم .

مارکس و انگلس مانیفست را با این جمله آغاز میکنند :

Ein Gespenst geht um in Europa- das Gespenst des Kommunismus.

کلمه آلمانی " Gespenst " بی چون و چرا بمعنای شیخ است که در متن فرانسه " Spectre " ، در متن روسی " Призрак " ، در متن انگلیسی " Spectre " ترجمه شده ( ۴ ) . فعلی هم که برای آن بکار رفته " geht um " ( از صدر " Umgehen " ) است بمعنای گشت زدن ، رفتن آمد ( ارواح و اشباح ) که در متن فرانسه " hanter " ، در روسی " бродит " و در انگلیسی " to haunt " ترجمه شده است .

در ترجمه فارسی که در سال ۱۹۵۱ از طرف اداره نشریات بزبانهای خارجی مسکو ، منتشر شده نخستین جمله مانیفست اینطور ترجمه شده است :

- ۱ - بیانیه کمونیست - انتشارات فانوس - نیویورک ۱۳۵۵ ، ص ۲ ( تکیه ازماست ) .
- ۲ و ۳ - همانجا . ( تکیه ازماست )
- ۴ - در اسپانیا Fantasy

"شبحی در اروپا درگشت وگذا راست - شبح کمونیم" (۱) .  
 در ترجمه فارسی که در سال ۱۳۵۴ از طرف انتشارات حزب توده ایران منتشر شده ، این جمله چنین ترجمه شده است : "شبحی در اروپا گشته میزند : شبح کمونیم" (۲) .  
 امیرهان رضائی ترجیح داده است که برای "انفجاری وهیجان انگیز" کردن مانیفست جمله اول مانیفست را اینطور ترجمه کند :

"بختکی بر اروپا چنگ انداخته است !! بختک کمونیم" (۳) .  
 آیا این ترجمه واقعا بهتر از ترجمه های موجود است ؟ نه ! زیرا اولاً - این ترجمه فقط است و آشکارا با متن مانیفست تفاوت دارد ( آقای تروتسکیست از قرار معلوم وقت در ترجمه را کـــــــــــــــــار " محض در امان بی عرضه " میداند و به " انقلابیون نوکیسه " حق میدهد که متون مارکسیستی را " انفجاری " کنند ) . ثانیاً - این ترجمه چاشنی ضد کمونیستی دارد و نظر مارکس وانگلس را بسود دشمنان کمونیم تحریف میکند . مارکس وانگلس نخواسته اند کمونیم را حتی از زبان مرتجع ترین نیروهای آنروز اروپا " بختک " که مفهوم بسیار منفی دارد - بنامند . آنرا " شبح " نامیده اند و با انتشار مانیفست خواسته اند نظرواقعی کمونیست ها را در مقابل این شبح بگذارند .

اهمیت خطای ترجمه وقتی بیشتر معلوم میشود که مانیفست را در شرایط امروز خوانیم . امروز دیگر کمونیم در اروپا حتی برای مرتجعترین نیروها " شبح " نیست ، واقعیت است . نظریات کمونیست ها بر همه معلوم است . صد ها میلیون انسان به ساختمان کمونیم مشغولند و با در راه آن مبارزه میکنند . اما امروز هم برای نیروهای ارتجاعی ضد کمونیست ها ، کمونیم " بختک " است . بختکی که " چنگ میاندازد " و ناتووظیفه خود میداند که این " بختک " را از سینه اروپا بزدارد !!  
 آیا مترجم تروتسکیست این خطا را معصومانه و از روی بیسوادی مرتکب شده و یادانسته و از روی خرم رندی خواسته است زبان مانیفست را بزبان رئیس ستاد نیروهای ناتو نزدیک کند ؟  
 مانیفست مینویسد :

" همه قدرتهای اروپا اکنون دیگر کمونیم را بمتابه قدرتی تلقی میکنند " (۴) .

و یا

" همه قدرتمندان اروپائی اکنون دیگر کمونیم را قدرتی میشمارند " (۵) .

آقای برهان رضائی این جمله را اینطور ترجمه کرده است :

" تمام قدرتهای اروپا به این زودی پذیرفته اند که کمونیم خود یک قدرت است " (۶) .

بچه دلیل کلمه کاملاً روشن آلمانی " breits " که بفرانس " déjà " ، به انگلیسی " already " بروسی " уже " است ، در فارسی " به این زودی " ترجمه شده ؟ آیا واقعا آقای مترجم حتی به این کلمات ساده هم آشناییست ؟ نکند " پذیرفته شدن " کمونیم را بمتابه یک قدرت زود میدانند ؟  
 توصیه میفرماید که نمیایست " به این زودی " کمونیم را قدرتی بحساب آورد ؟

۱ - ترجمه یاد شده ، ص ۴۹ .

۲ - ترجمه یاد شده ، ص ۵۹ .

۳ - بیانیه کمونیست - انتشارات فانوس - نیویورک ، ص ۲۴ .

۴ - انتشارات زبانهای خارجی مسکو ، ص ۴۹ .

۵ - انتشارات حزب توده ایران ، ص ۶۰ .

۶ - انتشارات فانوس ، ص ۲۴ .

مانیفست مینویسد :

" حالا تماما وقت آن در رسیده است که کمونیست ها . . . در مقابل افسانه شیخ کمونیسم مانیفست خود حزب را قرار دهند " ( انتشارات زبانهای خارجی ، مسکو ، ص ۴۹ ) .

و یا

" اینک زمان آن فرارسیده است که کمونیست ها . . . در قبال افسانه‌هایی که پیرامون شیخ کمونیسم بافته میشود ، مانیفست خود حزب را عرضه دارند " ( انتشارات حزب توده ایران ، ص ۶۰ ) .  
برهان رضائی این جمله را اینطور ترجمه کرده است :  
" اکنون زمان آن در رسیده است که کمونیست ها . . . قصه کود کانه بختک کمونیسم را از طریق بیانیه ای از طرف خود حزب ، نقش بر آب کنند " ( ۱ ) .

آیا این ترجمه دقیق تر است ؟ نه ! صاف ساده غلط و بطور مطلق بیسوادانه است . چگونه میتوان " از طریق بیانیه " ، " قصه را نقش بر آب کرد " ، " نقش بر آب کردن قصه " از ده که کدام عطار و از فرهنگ کدام زبان معیار برگرفته شده و معنای آن چیست ؟ کجا ی نوشته مارکس به این جمله شباهت دارد ؟

مارکس و انگلس درست در این جمله هدف خود را از تذبذب و انتشار مانیفست بیان میکنند و اعلام میدارند که میخواهند در مقابل ( در قبال ) افسانه ( و یا قصه ) شیخ کمونیسم نظریات ، مقاصد و تمایلات واقعی کمونیست ها را آشکارا بیان دارند . واقعیت را در مقابل افسانه بگذارند ولی مترجم تروتسکیست با یکا بردن ترکیب های بسیار سستی " قصه کود کانه بختک " و " نقش بر آب کردن قصه " خواننده را از هدف مارکس دور میکند .

چنین است منظره ای از ترجمه نوین و تروتسکیستی چند جمله از نخستین صفحه مانیفست .  
متاسفانه سرتاپای ترجمه در همین سطح و سطحی پائین تر از آن انجام گرفته و مترجم متنی مفلسوطه ، مخدوش و چه بسا عمدتاً تحریف شده تحویل خواننده میدهد . از قرار معلوم در نور " فانوس " که فرا راه حضرتشان گذاشته اند انجام کاری بهتر از این مقدور ، و دقیقتر بگوئیم ، مجاز نبوده است .  
در برتوین ترجمه " انفجاری " و ترجمه های نظیر آن ، دقت علمی و روح انقلابی و سلاست بیان ترجمه های حزب توده ایران بهتر از هر زمان دیگری احساس میشود . ترجمه های حزب توده ایران در عالیترین سطح علمی است .

بدون تردید هدف انتشارات " فانوس " ارائه ترجمه ای بهتر و یابد تری از مانیفست نیست . گردانندگان این موسسه کوشیده اند در لباس مانیفست و به بهانه ترجمه نوین از آن ، نظریات تروتسکیستی خود را به خواننده پیاگاه قالب کنند و این نکته هوقتی روشنتر میشود که به پیشگفتارهای مانیفست توجه کنیم . انتشارات فانوس " شش پیشگفتار از هشت پیشگفتاری را که مارکس و انگلس مشترکاً و با انگلس به تنهایی بر مانیفست نوشته اند - و هر یک حاوی نکات مهمی از آموزش مارکسیستی و کمکی به درک درست مانیفست است - عمداً حذف کرده و بعنوان نخستین پیشگفتار و در راس کتاب مقاله ای از تروتسکی در باره مانیفست گذاشته است که بانصی و روح مانیفست تناقض آشکار دارد و سندی ضد کمونیستی است . " فانوس " نیویورک میکوشد تا خواننده ایرانی قبل از خواندن مانیفست این سند ضد کمونیستی را بخواند ، باشد که در ظلمت آن معنای واقعی مانیفست را گم کند .  
به این جانب از فعالیت انحصارات امریکائی که میکوشند تروتسکیسم را در ایران مونتاز کنند ، نظری بیاندازیم .

مشی انقلابی و  
مشی ضد انقلابی

مقاله ای از تروتسکی که "فانوس" درست بقصد قالب‌بکردن آن ترجمه نویسی از مانیفست بیرون داده - در سال ۱۹۳۷ نوشته شده است.

یعنی در دست‌زمانی که جنبش کارگری و کمونیستی جهان، اتحاد شوروی تنها کشور سوسیالیستی آنروز - و همه نیروهای ترقی‌خواه جهان در برابر خطر دهشتناک فاشیسم - هیترلی و جنگ جهانی دوم قرار داشتند. در آنسالها جنبش کمونیستی میکوشید وسیع‌ترین جبهه ممکن از همه نیروهای ضد فاشیست را بوجود آورد تا بتواند این خطر عظیم را دفع کند. انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۳۵ هفتمین کنگره خود را در مسکو تشکیل داد که نقطه‌عطفی در تاریخ این انترناسیونال بحساب می‌آید. این کنگره با برخی نظریات سکتاریستی که در جنبش کمونیستی جهان پدید آمده بود مقابله کرد و مشی انقلابی لنینی را در جنبش کمونیستی جهان حاکم نمود که بموجب آن پرولتاریا باید حد اکثر نیروهای ممکن را علیه سرمایه و بطریق اولی علیه هارترین جناح آن تجهیز کند و از اتحاد با سایر نیروها - ولو اتحاد موقت - که بسود جنبش انقلابی باشد نهراسد.

هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی فاشیسم را بمثابة دشمن عمده معرفی کرد و نبرد علیه فاشیسم و جنگ را در صف نخست تبهاد و به کمونیست‌ها توصیه کرد در مقابل فاشیسم در راه دموکراسی برزند، و با سایر نیروهای ضد فاشیست "جبهه‌خلق" را تشکیل دهند.

این مشی تنها مشی درست انقلابی بود. بر اساس اجرای همین مشی کمونیست‌ها در بسیاری از کشورهای جهان مواضع محکمتری بدست آوردند و جنبش انقلابی را گام‌های بزرگی جلو راندند. با اجرای این مشی بود که اتحاد شوروی موفق شد از تضاد‌های درون جهان سرمایه استفاده کند، آلمان هیترلی و متحدین آنرا، از سایر دولت‌های امپریالیستی جدا کند. و در جنگ بزرگ میهنی به یکی از بزرگترین پیروزیهای تاریخی و دوران سازدست یابد.

تروتسکی درست‌تعلیه این مشی انقلابی برخاسته و جنبش کارگری را دعوت به سکتاریسم و تنهایی میکند. تروتسکی مدعی است این جمله مانیفست که "تاریخ همه‌جوامع تا این زمان تاریخ مبارزه طبقاتی است" (۱) گویا بدین معناست که پرولتاریا باید به تنهایی در مقابل بورژوازی قرار گیرد. بنا به گفته تروتسکی گویا:

"سیاست به اصطلاح "جبهه مردم" (اشاره به سیاست پیشنهاد کمینترن است. ج)

یکسره از تکذیب قوانین مبارزه طبقاتی سرچشمه می‌گیرد" (۲).

تروتسکی، بنا بر همین مقاله ای‌کنوشته در آستانه جنگ جهانی دوم، در صف فاشیسم قرار می‌گیرد و حتی در زمانی که چنین خطری موجودیت همه نیروهای مترقی جهان را تهدید میکرد زره ای از شدت نفرت ضد کمونیستی و ضد شوروی خویش نمی‌گاهد و جنبش کمونیستی و اتحاد شوروی و انقلاب را در ردیف فاشیسم می‌گذارد. تروتسکی مینویسد:

"عصر ما، عصر جنگ، انقلاب و فاشیسم" (۳) است.

بعبارت دیگر همان‌طور که انقلاب در این عصر ضروری، ناگزیر و قانونمند است، جنگ و فاشیسم هم ضروری است و بالعکس همان‌طور که فاشیسم و جنگ نفرت انگیز و فلاکت بارند، قاعدتاً انقلاب هم چیزی از همان نوع است.

- ۱ - مانیفست، انتشارات حزب توده ایران، ص ۶۱.
- ۲ - بیانیه کمونیست. انتشارات "فانوس" ص ۴. توجه کنید که مترجم "انفجاری" حتی جمله تروتسکی را نیز دست‌ترجمه نکرده، زیرا منظور تروتسکی "تکذیب قوانین مبارزه طبقاتی" نبوده بلکه نفی این قوانین است.
- ۳ - همان کتاب، ص ۱۰.

تروتسکی، درست در زمانی که فاشیسم در اروپا پدید می‌گردد در آلمان آخرین بقایای حقوق انسانی و آخرین آثار و سازمانهای مترقی و پرولتری را ریشه‌کن می‌ساخت، در آسمانیا بهترین فرزندان خلق را در خون غرقه می‌ساخت، چکوسلواکی و اتریش را اشغال می‌کرد و بزرگترین ماشین جنگی جهان را بوجود می‌آورد، و وحشتناکترین جنگ ضد کمونیستی را تدارک میدید - درست در چنین زمانی - حتی یک کلمه علیه فاشیسم و جنگ بر زبان نمی‌آورد و به اصطلاح "انترناسیونال" خود را به نبرد علیه فاشیسم فرانسی خواند. اما در عوض سر تا پای نوشته تروتسکی ضد شوروی است، تا جائیکه، هر کس این نوشته را بورد کند، به آسانی میتواند به هیئت رخصا طر هجوم به اتحاد شوروی تبریک بگوید.

بدون تردید انتشارات فانوس اهمیت "هیجان انگیز" این جانب تند ضد شوروی تروتسکیسم را در زمان ما در نظر داشته و لازم داشته است درست در هنگامیکه دفاع از صلح و مهار کردن متجاوزترین جناح جنگ طلب امپریالیسم از مهمترین وظائف نیروهای انقلابی جهان است، هلی میان جنگ و انقلاب و فاشیسم به بند و نقوش بسیار "انفجاری" جهاد ضد شوروی و ضد کمونیستی را متذکر شود.

برای تروتسکیسم جهش از مراحل، تلاش برای منفرد کردن و تنها گد اشتن پرولتاریا و در نتیجه محکوم کردن آن به شکست، شاخص و خصلت ناماست. تروتسکی همواره در زهر جملات پرطمطراق ماورا<sup>۱</sup> انقلابی این زهر ضد انقلابی را پنهان میکند. وی در انقلاب اول روس ۱۹۰۵-۱۹۰۷ میان لنین و منشویک ها سرگردان ماند. چنانکه میدانیم در آن انقلاب منشویک ها جنبه بورژوازی انقلاب را مطلق می‌کردند، نقش انقلابی دهقانان و امکان اتحاد آنها را با پرولتاریا نمی فهمیدند و برای پرولتاریا تنها نقش کمکی و دنباله روی قائل بودند. اما لنین و بلشویک ها، در عین درک کاملی که از جنبه بورژوازی انقلاب داشتند، خصلت نویین آنها نیز میفهمیدند و پیوندی را که میان چنین انقلاب و موکراتیک و انقلاب سوسیالیستی وجود دارد، میدیدند. لنین با نبوغ درخشان خویش استراتژی فراروشیدن انقلاب و موکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را تدوین میکرد و پایه‌های وحدت پرولتاریا با دهقانان را میریخت و به این معنا خواستار جسامت و قاطعیت بود.

تروتسکی سرگردان، عدم درک نقش دهقانان را از منشویک ها و دعوت به قاطعیت را از بلشویک ها به همراه میگرفت و خواستار آن بود که پرولتاریا در انقلاب روس بیکه و تنها ولی با "قاطعیت" بمیدان آید و در زمانیکه انقلاب و موکراتیک در دستور روز است، انقلاب سوسیالیستی را بموقع اجرا گذارد.

نظریه تروتسکی آشکارا ضد انقلابی و عملی بود ارتجاع بود تا پرولتاریا ی تنها و منفرد را سرکوب کند (۱۰).

پس از گذشت سی سال از انقلاب اول روس، زمانیکه تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی درست کامل خود را در عمل و بطور درخشانی ثابت کرده، تروتسکی همچنان به تکرار مکرر نظریه ماجراجویانه خویش دایره جهش از مراحل مشغول است، منتها بجای طرح بی پروای آن، در رهبت تحریف اندیشه های مانیفست پنهان میشود. تروتسکی مدعی است که گویا مانیفست "برنامه گذار مستقیم" به سوسیالیسم است! (چنین ادعائی تهمت دروغین و آشکاری است علیه مانیفست. مارکس و انگلس در ۱۸۴۷ برنامه "گذار مستقیم به سوسیالیسم" را در برابر کمونیستهای جهان نگذاشته اند. آنها بطور کامل و دقیق و روشن درک میکردند که هنوز در اکثر کشورهای اروپائی - که پیشرفته ترین کشورهای آن زمان بودند - بقایای فئودالیسم و مالکیت ارضی فئودالی فراوان است. آنان در مانیفست اجزاء آن سیاست و مشی انقلابی را بدست میدهند که لنین در دو تاکتیک سوسیال و موکراسی و سپس در تئوری انقلاب سوسیالیستی خویش بطرز درخشان تکامل بخشید و بصورت استراتژی تمام و کمال انقلاب تدوین نمود.

۱ - برای کسب اطلاع کامل تر از نظریات تروتسکی به کتاب "لنن در مقابله با تروتسکیسم" از انتشارات حزب توده ایران مراجعه کنید.

بچه دلیل " فانوس " سود مند شمرده است که درست در زمان حاضر، ترهات تروتسکی را تکرار کند و به مبارزین ایرانی تلقین نماید که مانیفست را در بر تواند یشه های ماجراجویانه نوحه انقبالی تروتسکی مطالعه کنند ؟ پاسخ این پرسش را باید در وظایف یافتگی در مرحله کنونی انقلاب در برابر پرولتاریای ایران قرار گرفته است . در این انقلاب ، پرولتاریای ایران باید بتواند همه نیروهای ضد امپریالیست و همه نیروهای دموکراتیک را متحد و متشکل کند و جامعه ایران را از درون نبرد ضد امپریالیستی و دموکراتیک - و از راه افکار آن - بسوی سوسیالیسم هدایت نماید . این دورنما خوشایند وال استریت نیست . سرکردگان وال استریت ترجیح میدهند که با جمله پردا - زبهای پوچ پرولتاریا را از مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک دور سازند ، از جنبش جهانی انقلابی جدا کنند ، تنها بگذرانند ، سرکوب کنند و جامعه ایران را بسوی سرمایه داری برانند و در مدار سرمایه داری امپریالیستی نگاه دارند .

" فانوس " یکی از آلات و اسباب اجرای این استراتژی است . این موسسه با مانیفست - " جدید " خود میگوید نظریه سکتاریستی و ماجراجویانه تروتسکی را که علیه اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک متوجه است ، در شرایط کنونی کشور ما موتناژ کند و بطور غیر مستقیم و با خرم رندی ویژه خویش مشی انقلابی حزب توده ایران - و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را - که مبشر و مبلغ چینا - تشارنگ است تخطئه نماید .

در مقدمه ای که فانوس بر مانیفست افزود ، چنانکه گفتیم تروتسکی در سال ۱۹۳۷ بجای مقابله با فاشیسم و جنگ ، با مشی انقلابی کمینترن در باره ضرورت تشکیل " جبهه خلق " به مقابله بر میخیزد و مدعی است که گویا تشکیل " جبهه خلق " با مانیفست مغایرت دارد . این ادعا بطور شگفت آور ی جسورانه و وقیحانه است ، چرا که تمام روح مانیفست و نصی توصیه های مشخص آن به کمونیست های کشور های مختلف در جهت ضرورت تشکیل چنین جبهه هائی است .

در فصل " روش کمونیست ها در قبال احزاب گوناگون اپوزیسیون " که آخرین بخش مانیفست است ، مارکس و انگلس به تکتیک واحد های کمونیستی در کشورهای مختلف اروپا توصیه میکنند که با مترقی ترین نیروهای کشور خود علیه ارتجاع متحد شوند . آنان مینویسند :

" کمونیست ها در راه تحقق هدف های فوری و منافع عاجل طبقه کارگر مبارزه میکنند ، ولی همزمان با آن در جنبش کنونی ، دفاع از آئیند جنبش رانین - عهد ه دارند . در فرانسه کمونیست ها در مبارزه علیه محافظه کاران و بورژوازی را دیکال ، به حزب سوسیالیست دموکرات می پیوندند ، در سوئیس آنها از ادیکالها پشتیبانی میکنند . . . در میان لهستانی ها کمونیست ها از حزبی که انقلاب ارضی را شرط رهائی ملی قرار میدهد ، پشتیبانی میکنند . . . در آلمان تا آنجا که بورژوازی به شیوه انقلابی عمل میکند ، کمونیست ها همراه بورژوازی علیه سلطنت و مالکیت ارضی فتوالی و خرده بورژوازی ارتجاعی ، مبارزه میکنند . . . خلاصه آنکه کمونیست ها همه جا از جنبش انقلابی ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود پشتیبانی می کنند " ( ۱ ) .

مارکس و انگلس ضمن توصیه این پشتیبانی در هر مورد شخصی توصیه هائی در مورد ضرورت جدا کردن مرزاید نولوژیک میان کمونیست ها و سایر گروه های شرکت کنند در جنبش ، در باره انتقاد از جمله پردا زبهای " نادرست ، روشن کردن " ذهن کارگران در مورد تضاد خصمانه میان بورژوازی و پرولتاریا " ( ۲ ) به کمونیست ها میدهند .

۱ - مانیفست حزب کمونیست ، انتشارات حزب توده ایران ، ص ۱۲۵ - ۱۲۴ ( تکیه از ماست ) .  
۲ - همانجا ( تکیه از ماست ) .

در پیشگفتاری که مارکس و انگلس برای چاپ آلمانی سال ۱۸۷۲ نوشته اند تاکید میکنند که بخش مربوط به "روش کمونیست هاد رقبال احزاب اپوزیسیون" اگرچه در جزئیات کهنه شده و برخی از اجزایی که از آنها اسم برده شده، از میان رفته اند، ولی "در خطوط کلی خود امر روز نیز صحیح است".

روشن است که این مضمی اتحاد پرولتاریا با سایر نیروها و طبقات در موقتیک تنها مضمی درست انقلابی است که لنین آنرا بطرز درخشان و پرنیوضی در سه انقلاب روس. بکار بست و جنبش لنینیستی کمونیستی همواره کوشیده و میکوشد که آنرا بکار بندد.

شعار رکتونی حزب توده ایران، که همه نیروهای ذینفع در برانداختن رژیم استبدادی شاه را به اتحاد فرا میخواند از این مضمی انقلابی سرچشمه میگردد. و درست به همین دلیل است که محافل تروتسکیستی، و توسط گراننی که پشت سر آنها ایستاده اند، میکوشند مرد زندانه و به استناد دروغین به مانیفست حزب کمونیست و مارکس، مبارزین انقلابی ایران را به سکتاریسم و مخالفت با اتحاد نیروها دعوت کنند. برای امپریالیسم و ارتجاع هیچ چیزی سود مند تر از منفرد کردن و تنها گذاشتن پرولتاریا نیست. همچنانکه برای پرولتاریای ایران نیز هیچ مضمی انقلابی تر از تلاش برای منفرد کردن ارتجاعی ترین جناح هیئت حاکمه وابسته ایران، وجود ندارد.

### آچه صاف و ساده

#### حذف شده است

چنانکه یاد آوری کردیم، "فانوس" نیویورک، شش پیشگفتار از هشت پیشگفتاری را که مارکس و انگلس بر مانیفست نوشته اند صاف و ساده حذف کرده است. چرا؟ کاغذ در نیویورک کم بود؟ مترجم محترم فرصت نداشت؟ ظاهر نباید چنین باشد، زیرا انتشارات فانوس گران قیمت ترین چاپ و نفیس ترین جلد و صحافی را در میان انتشارات محافل اپوزیسیون ناعرضه میدارد. و آقای مترجم ما شاکله الله بحد کافی پرکار است. این پیشگفتارها عمدتاً و بخاطر تناقض آشکاری که میان آنها و نظریات تروتسکیستی وجود داشته، حذف شده اند.

در این پیشگفتارها مارکس و انگلس - و پس از رگد شت مارکس، انگلس خود به تنهایی - تاریخ مبارزات اخیر جنبش کارگری، نقش پرولتاریا را در انقلابهای ۱۸۴۸ و در کمون پاریس جمع بندی میکنند، به مسأله درون جنبش کارگری و گروهها و نظریات ضد مارکسیستی گوناگون درون انترناسیونال اول میپردازند و بر صحت مارکسیسم در قبال همه این نظریات انحرافی یکبار دیگر صرحه گذاشته، مضمی درست انقلابی را - که هم قاطعیت و روشنی هدف و هم اتحاد با سایر نیروهای بالقوه انقلابی را در بر میگیرد - به کارگران آگاه توصیه میکنند. انگلس در پیشگفتاری که سال ۱۸۸۸ بر چاپ انگلیسی مانیفست نوشته پس از یاد آوری حوادث انقلابی که از زمان انتشار مانیفست پیش آمده، به تشکیل انترناسیونال اول اشاره میکند و جریانهای انحرافی نظیر لاسالیانسیسم، پرودونسم، ترنیدونیونسم، انواع مدعیان هواداری سوسیالیسم، و غیره و غیره را محکوم مینماید. انگلس در اینجا بصراحت نقش اساسی مارکس را در تدوین درک مادی تاریخ متذکر میشود و توضیح میدهد که بآنکه "مانیفست اثر مشترک ماست" هسته اصلی کتاب به مارکس تعلق دارد. آیا این همه ارزش آنرا نداشت که ترجمه شود؟ آیا مترجم "فانوس" که مانیفست را بنا بر تصریح خود از متن انگلیسی ترجمه کرده حق داشت پیشگفتاری را که درست برای این ترجمه نوشته شده حذف کند؟

در میان پیشگفتارهای مانیفست، پیشگفتاری به امضای مشترک مارکس و انگلس برای ترجمه روسی مانیفست نوشته شده که اهمیت ویژه ای دارد. خود انگلس برای این پیشگفتار چنان اهمیت قائل بود که لازم دانست در چاپ آلمانی سال ۱۸۹۰ حتماً این پیشگفتار را بگنجاند. و بآنکه متن



آلمانی را گم کرده بود آنرا از متن روسی ترجمه کرد (!) آیا پیشگفتاری که خود انگلس چنین ارزشی برای آن قائل بود و آنرا از روسی مجدداً به آلمانی ترجمه کرد ، ارزش آنرا نداشت که آقای برهان رضائی هم قلم رنجه فرمایند و آنرا بفارسی برگردانند ؟ چرا ! مسئله درست بر سر ارزش واقعی و فراوان این پیشگفتار است که در آن مارکس و انگلس با چنان دید عمیق علمی نقش پیشاهنگ پرولتاریای روس را در انقلاب آینده اروپا پیشگویی میکنند .

در این پیشگفتار مارکس و انگلس مینویسند :

" و اما روسیه ! در دوران انقلاب سالهای ۱۸۴۸-۱۸۴۹ نمتنها سلاطین اروپا ، بلکه بورژواهای اروپا نیز مداخله روسیه را بیگانه را نجات خود از جنگ پرولتاریا ، که بیداریش تازه آغاز شده بود ، میدانستند . تزار را پیشوای ارتجاع اروپا اعلام داشتند . اکنون او در گاتچینا اسیر جنگی انقلاب روسیه پیشاهنگ جنبش انقلابی اروپاست " ( ۲ ) .

این واقعیت که روسیه واقعاً پیشاهنگ انقلاب اروپا شد و انقلاب اکتبر در آن گذارستار سرجهان را از سرمایه داری به سوسیالیسم گشود مقبول طبع تر و تسکیم نیست و هر روان این جریان ضدد کمونیستی حذف این پیش بینی داهیانه علمی انگلس را از مانیفست سود مند می شمارند .

نکته بسیار عمیق و علمی دیگری در همین پیشگفتار وجود دارد که بویژه در زمان ما و برای انقلاب های کشورهای در حال رشد کسب اهمیت میکند .

مارکس و انگلس در این پیشگفتار اظهار نظر کرده اند که در شرایط معینی امکان آن وجود دارد که با پشتیبانی ایشینای روس یعنی مالکیت جمعی دهقانی در روسیه مستقیماً وارد سوسیالیسم بشود ، یعنی سرمایه داری را دور بزنند . آنها مینویسند :

" حال این سؤال پیش می آید که آیا ایشینای روسی یعنی شکل ابتدائی تعلق جمعی زمین که البته اکنون سخت از هم فروپاشیده است ، میتواند مستقیماً به شکل عالی کمونیستی تعلق زمین بدل گردد ؟ یا اینکه برعکس نخست باید همان پروسه تلاشی و تجزیه ای را که غرب در سیر تکامل خود داشته است ، بگذراند ؟

یگانه پاسخی که اکنون میتوان به این سؤال داد ، آنست که اگر انقلاب روسیه علامتی برای شروع انقلاب پرولتاریای غرب از کار درآید و این هر دو انقلاب مکمل یکدیگر گردند ، آنگاه مالکیت جمعی ارضی کنونی روسیه نیز میتواند سرآغازی برای تکامل کمونیستی باشد " ( ۳ ) .

چنانکه از این جملات روشن پیدا است ، مارکس و انگلس محتمل دانسته اند که مالکیت جمعی ارضی کنونی - یعنی قبل از سرمایه داری - روسیه ، سرآغازی برای تکامل کمونیستی باشد و شرط آنرا نیز قید کرده اند . این شرط در آن زمان فراهم نشد . مالکیت جمعی دهقانی روسی از هم پاشید . سرمایه داری دره روسیه بسرعت رشد کرد و طبقات روسیه از راه دیگری بسوی سوسیالیسم پیش رفت . اما در اظهار نظر مارکس و انگلس این اندیشه نهفته است که در شرایط معینی میتوان سرمایه داری را دور زد ، از راه رشد غیر سرمایه داری بسوی سوسیالیسم سمتگیری کرد .

- ۱ - مانیفست ، انتشارات حزب توده ایران ، ص ۳۴ .
- ۲ - همان کتاب ، ص ۱۹ ( گاتچینا ، کاخ تزارهای روسیه است که آلکساندر سوم از ترس مردم مدتی از آنجا بهرون نمیداد ) ( تکیه از ماست ) .
- ۳ - همان کتاب ، ص ۲۰ .

هم اکنون در زمان ما، شرطی که مارکس و انگلس گفته اند فراهم می‌آید. اردوگاه سوسیالیستی چنان قدرتی کسب میکند که میتواند پشتیبانی همه‌جانبه انقلابی کشورهای جهان سوم - وحتی آنها را که در مناسبات پیش از سرمایه داری سیرند - بمعده گیرد. ولذا به هیچوجه لازم نیست که این کشورها ابتدا همان پروسه ای را بگذرانند که غرب سرمایه داری گذرانید. اردوگاه سوسیالیستی میتواند مکمل انقلاب آنان قرار گیرد و آنها را مستقیماً بدون گذار از سرمایه داری - بسوی سوسیالیسم ببرد. نمونه‌های مشخصی چنین گذاری در جمهوری‌های آسیای شرقی، در مغولستان و غیره وجود دارد و رأینده نمونه‌های دیگر آن پدید خواهد آمد. هم اکنون چندین کشور، که سمت گیری سوسیالیستی دارند، در جهان موجودند و در اتحاد و همکاری نزدیک همه‌جانبه ایدئولوژیک و سیاسی و اقتصاد ی‌ها اتحاد شوروی وارد و گاه سوسیالیسم از راه ویژه خویش بسوی سوسیالیسم میروند. این واقعیت نیز مقبول طبع تروتسکیسم نیست. تروتسکیسم که از یکسوشعار جهش از مراحل و "عبور مستقیم" به سوسیالیسم را بدون توجه به شرایط - مطرح میکند، آن‌گاه که واقعا و در عمل امکان چنین گذاری موجود باشد با آن به مخالفت برمیخیزد، راه رشد غیر سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی را تخطئه میکند و به ویژه تنها شرط تسریع گذار به سوسیالیسم را که پیوند جنبش‌های ضد امپریالیستی و نهضت‌های نجاتبخش ملی با جنبش جهانی کمونیستی وارد و گاه سوسیالیسم است، آشکارا و با کینه طرد و نفی میکند.

در رابطه با این جانب از اخبار کاری و اخلاص لگری محافظ تروتسکیستی بجاست که نظر خوانندگان را به "هیجان انفجار آمیزی" که تروتسکیست‌ها یکبار و در فترات مسئله حق تعیین سرنوشت ملت‌ها پدید کرده اند، جلب کنیم.

تروتسکیسم و حق  
ملل در تعیین  
سرنوشت

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، یعنی در زمانیکه امپریالیسم امریکا وظیفه ژاندارمی را در مقیاس جهانی بمعده گرفت، توجه ایمن دولت به "مسئله ملی" جلب شده و محافل توطئه گرامپریالیستی علاقه ویژه ای به این مسئله پیدا کرده اند.

جنبش ملی انقلابی در آذربایجان و کردستان (آزرومن ۱۳۲۴) نقشی را که مسئله ملی در سیاست رأینده خاورمیانه - و بطور کلی کشورهای موسوم به جهان سوم - ایفا خواهد کرد، بطور برجسته ای نشان داد. چنانکه میدانیم، مسئله ملی در اروپا بطور عمده در پیوند با انقلابی بورژوازی حل شد. انقلابها و تحولات بورژوازی در این قاره به تشکیل دولت‌های مستقل در جا رچوب ملی انجامید (اگرچه هنوز مسائل مهم ملی نظیر مسئله ایرلند، ملل کوچک در اسپانیا، مناسبات ملی در بلژیک، و نظایر آن باقی است).

ویژگی زمان ما اینست که آگاهی ملی و تلاش برای تامین حق ملل در سرنوشت خویش، نه با انقلابی بورژوازی، بلکه بیش از پیش با انقلابی در موکراتیک نوین، جنبش پرولتری و با سمت گیری سوسیالیستی پیوند می‌یابد. این دور نامبرای امپریالیسم خوشایند نیست.

امپریالیست‌های امریکائی، بعنوان ژاندارم بین المللی، از جنگ دوم تا کنون با جنبشهای ملی آشکارا به نبرد برخاسته اند. نقش جنایتبار آنها در سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان، نقش توطئه گرانها در مخالفت با وحدت در موکراتیک خلقهای عرب، نقش خرابکارانه آنها علیه تشکیل دولت و مستقل فلسطین، سیاست توطئه گرانها در بلوچستان و پشتوستان و غیره، بحد کافی افشاگر است. در این میان باید به سیاست امپریالیسم امریکا و ارتجاع ایران در کردستان توجه ویژه ای داشت. چنانکه میدانیم آنان در این مورد سیاستوروش "نوینی" پیش گرفتند و با رسوخ در قلب جنبش توانستند از جناح فتودال - عسائیری جنبش کردستان عراق بمشابه ابزاری برای تضعیف نیروهای ضد امپریالیستی

آنکشور استفاد کرد هوسرانجام جنبشکرد را به خاک نشانند .  
 روی دیگر این مدال کوششی است که از جانب برخی محافل وابسته به امپریالیسم امریکایی  
 و از جمله محافلی که ماسک تروتسکیستی دارند ، برای خرابکاری در جنبش های ملی انجا میگرد .  
 یکبار هویه طرز شگفت آوری محافل مقیم نیویورک به مسئله ملی علاقمند شده اند . کمپانی یافت میشوند  
 که بایک امضا ، در وزیریک عنوان از جنبش ۲۱ از آن رایجان بشدت تجلیل میکنند و سپس با امضای  
 دیگر وزیر عنوان در پیشکشکست این جنبش رانتهجه " خیانت استالینیست ها " معرفی مینمایند و در یک  
 کلمه از موضع انقلابی نمائی و پرگوئی تروتسکیستی خواستار آنند که جنبش های انقلابی ملی از جنبش  
 جهانی کمونیستی و اتحاد شوروی فاصله بگیرند و به امپریالیسم امریکایی امید به بندند : جزئی از روند  
 در دناک تحول بورژوازی و رشد سرمایه داری در این کشورها باشند و نه جزئی از جنبش انقلابی پرولتری  
 و تحول سوسیالیستی جامعه .

این نظریه با شیوه پرطمطراق و مودگرایی ناشایستی که ویژه تروتسکیسم است ، از طریق همان  
 موسسه " فانوس " و برخی بنگاه های دیگر در ایران مونتاز میشود . هدف ما بررسی وسیع این نظریه  
 نیست ، بلکه تنها تذکر این نکته است که عناصر صریحی ملی و موکرات باید مراقب باشند : تروتسکیسم  
 ماسکی است که در پشت آن سیاهترین نیروهای جهان معاصر ایستاده اند .

دورنمای به مصداق آنکه " شتر در خوابیند پنبه دانه " ، تروتسکی در سال ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸  
 پر مدعائی ویژه خویش اعلام میدارد : " اندیشه مارکسیستی امروز تنها در زیر  
آینده پرچم انترناسیونال چهارم ( یعنی تروتسکیسم ؟ ) زنده است . آئینده  
 بدان تعلق دارد ! ! و تئیکه یکصد مین سال تولد بیانیه کمونیست جشن گرفته شود بین اللل چهارم  
 تنها نیروی قاطع انقلابی بر روی زمین خواهد بود " ( ۱ ) .

اینکه تروتسکی چنین جملاتی رقم زده شگفت نیست . تروتسکی همواره به جمله پرداز ی پوچ و گنده  
 گوئی های بی معنی مشهور بود . نلین بارها بحق تروتسکی را به " پوچ گوئی " و بکار بردن " جملات  
 بلند بانگ میان تهی " ، " سخن آرائی " ، " اجرای " سیاست رکلام " و نظایر آن متهم کرده است . اما  
 اینکا امروز زمان ما ، هنگامیکه میان تهی بودن و بی معنی بودن مطلق این نوع ادعاها بر همگان آشکار  
 شده ، هنگامیکه تمام دنیا چشم می بینند که اصطلاح " بین اللل چهارم " نه فقط " تنها نیروی  
 قاطع انقلاب بر روی زمین نیست ، بلکه حتی جریان سیاسی - ولو کوچک و منحرف هم نیست - ماسک  
 محافل توطئه گروا بر ضد کمونیسم است ، انتشارات " فانوس " با چه روشی این ادعاها را تکرار میکند ؟  
 مگر جنبش انقلابی ایران تا آن حد بیما به است که امید به پذیرش این ادعاها وجود داشته باشد ؟ مگر  
 مبارزین جوان ایران آنقدر خاندند که پوچی و بیهودگی کامل این جملات را در زبانند ؟

تروتسکیسم هرگز و در هیچ زمانی وزنه ای در جنبش انقلابی نبود و هرگز ، در هیچ کشوری و در  
 هیچ تاریخی اصولا نیروی سیاسی و منشاء اثری در سیاست نبود و نخواهد بود . و این امر طبیعی است  
 چرا که تروتسکیسم در هیچ مسئله ای جز دشمنی با جنبش جهانی کمونیستی و ابراز نفرت نسبت به اتحاد  
 شوروی ، صاحب موضع روشنی نیست . از اینجاست که تروتسکیسم با گذشت زمان ، برخلاف خواب  
 تعبیر نشد و تروتسکی نه تنها به نیروی قاطع انقلاب ! ! تبدیل نمیشود ، بلکه هرچه آشکار تر و علنی تر  
 به ابزاری در دست نیروهای سیاه فاشی کمونیست بدل میشود و آنتی کمونیسم همراه اربابان خود از  
 جهت تاریخی در سراشیب زوال است .

آنچه به کشور ما مربوط است ، تروتسکیست ها هرگز در این کشور جا و نامی نداشته اند و کسی  
 ( ادامه در صفحه ۵۸ )

## تورم و پیوند آن با هزینه های نظامی

در نتیجه تشدید تورم در سالهای اخیر، که موجب بالا رفتن جهشی هزینه زندگی و فشار غیر قابل تحمل بر زحمتکشان گردید از یک سو و افزایش بیسابقه هزینه های نظامی رژیم، که با تشدید تورم همراه بود از سوی دیگر، عده ای از خوانندگان عزیز " دنیا " از ما خواسته اند، که درباره مفهوم تورم و نیز رابطه آن با هزینه های نظامی توضیحاتی بدیم. در اینجا میکوشیم، تا حد و امکان و بطور خلاصه، به این خوانندگان و سایر علاقمندان پاسخ گوئیم.

**تورم چیست ؟** از نظر مارکسیسم تورم عبارتست از انباشته شدن عرضه مبادله کالا، با پولی بیش از نیاز واقعی اقتصاد کشور. تورم بصورت افزایش قیمت ها و کاهش قدرت خرید پول، که با رفتن هزینه زندگی نمودار آنهاست، متظاهر میشود. با آنکه تورم در صورت بندیهای اجتماعی اقتصادی برده داری و فئودالی نیز سابقه داشته، از پدیده های ذاتی و مزمن جامعه سرمایه داری است، که با شدتی کمتر یا بیشتر پیوسته بروز میکند.

تورم از لحاظ وسعت دامنه، میتواند فقط يك کشور را دربرگیرد ( تورم موضعی ) و یا منطقه معین و حتی سراسر جهان سرمایه داری را ( تورم بین المللی ) . تورم همچنین میتواند بصورت مزمن و تدریجی ( تورم خزنده )، یا حادث و شدید ( تورم چهارنعل ) بروز کند. و بالاخره تورم میتواند در نتیجه عوامل داخلی ( تورم محلی )، یا عوامل خارجی ( تورم " وارداتی " ) پدید آید. تورم پیوسته با افزایش بهای کالاها و خدمات همراه است. از آنجا که جزء عامل پولی ذکر شده در بالا ( انباشته شدن عرضه مبادله با پول ) عوامل دیگری نظیر عوامل فصلی، قیمت های انحصاری، تقلیل یا افزایش ارزش پول ( دالواسیون و روالواسیون )، حوادث طبیعی ( خشکسالی، زلزله، طغیان روخانه )، تغییر در عرضه و تقاضا و عوامل دیگر نیز میتوانند در افزایش قیمت ها موثر باشند، عده ای از اقتصاد دانان بر آنند که علاوه بر برهم خوردن تناسب میان پول در گردش ( در جهان ) از یک سو و نیاز واقعی اقتصاد کشور از سوی دیگر، عوامل یاد شده نیز در پیدایش تورم تاثیر دارند. با اینکه عوامل مذکور در کاهش یا افزایش قیمت ها تاثیر دارند، تمام آنها نمیتوان موجب تورم دانست. ولی عاملی نظیر برهم خوردن تناسب میان عرضه و تقاضا در مقیاس کشور، در آخرین تحلیل میتواند موجب برهم خوردن تناسب میان پول در گردش و نیاز واقعی اقتصاد گردد. مثلا اگر میزان پولی که در دست مردم است و برای آنان تقاضای بالقوه ایجاد میکند، با میزان کالاها و خدمات عرضه شده متناسب نباشد ( بیش از آن باشد )، خواه ناخواه قیمت کالاها و خدمات بالا میرود. در این حالت، عملا پولی بیش از نیاز واقعی بازار و اقتصاد کشور در دست مردم انباشته شده، که کممعنای

همان تورم است .

از تورم بیش از همه ، زحمتکشانی که دارای درآمد ثابت هستند ، زیان می بینند ، زیرا باعث کاهش قدرت خرید و پائین آمدن سطح زندگی آنان میگردد . ولی سرمایه داران از این تورم سود میبرند ، زیرا با افزودن شدن به قیمت کالا های آنان سود بیشتری بدست میآورند . با اینهمه اگر تورم از حد معینی تجاوز کند ، حتی بمنافع خود سرمایه داران نیز لطمه میزند ، زیرا موجب عدم ثبات درآمد تولید و بازار میشود . بهمین جهت در مرحله معینی که تورم بحد خطرناک برای سرمایه داران برسد ، خود سرمایه داران و دولت نمایندگانه آنان ب فکر چاره جوئی و مبارزه با تورم میافتند و در اینجا نیز میگویند این کار را بزبان زحمتکشان انجام دهند ( از راه منجمد کردن دستمزدها ، افزایش مالیات ها وغیره ) \*

معمولاً اقتصاد دانان بورژوائی تورم را معلول افزایش بیش از حد حقوق و دستمزدها جلوه میدهند و تئوری ب اصطلاح " دورتسلسل تئوری " را مطرح میسازند . مطابق این " تئوری " افزایش حقوق و دستمزدها باعث بالا رفتن هزینه تولید میشود و بالا رفتن هزینه تولید موجب افزایش قیمت ها میگردد . اگر در نتیجه افزایش قیمت ها ، کارگران دوباره خواهان بالا رفتن دستمزدها گردند ، دورتسلسلی بوجود میآید که دائماً باعث افزایش قیمت ها و تشدید تورم خواهد شد . این " تئوری " نادرست است . زیرا ، اولاً ، این افزایش قیمت ها است که کارگران را بمبارزه برای افزایش دستمزدها و امیدارد و نه برعکس . یعنی اگر دورتسلسلی هم وجود داشته باشد ، نقطه آغاز آن افزایش قیمت ها در نتیجه سود جوئی سرمایه داران و سیاست تورم زای دولت حامی آنانست و نه بالا رفتن دستمزدها . ثانیاً ، افزایش دستمزدها ، خود بخود باعث بالا رفتن هزینه تولید و بالنتیجه ارتقاء سطح قیمت ها نمیکردد . زیرا ، مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها ، بمنظور افزایش سهم آنان در ارزش افزوده است . به بیان دیگر افزایش دستمزدها باید از محل سود کلان سرمایه داران تامین شود و نه از راه افزایش قیمت ها .

تورم جهشی در ایران پس از بحران ۴۰-۱۳۳۸ تورم " خزنده " همیشه در ایران وجود داشت . منتها از آنجاکه این تورم از نظر اقتصاد سرمایه داری " معتدل " محسوب میشد و چنانکه گفتیم حتی سرمایه داران و دولت از این نوع تورم سود میبرند ، مورد توجه رژیم نبود و بالا تر از این دولت آنرا یکی از " افتخارات " سیاست اقتصادی و مالی خود جلوه میداد . هزینه زندگی از سال ۱۳۵۰ ، پس از یک دوره ۱۰ ساله افزایش " خزنده " با شدت بیشتری سیر صعودی را طی کرد . اگر هزینه زندگی طی ده سال ۴۹-۱۳۳۹ باندازه ۱۸ درصد بالا رفته بود ، طی ۵ سال ۵۴-۱۳۴۹ بمیزان ۵۸ درصد ، یعنی با سرعتی بیش از ۶ برابر دوره ده ساله بالا رفت . این افزایش جهشی ، نه فقط برای توده مردم قابل تحمل نبود ، بلکه مجموع اقتصاد کشور و منافع سرمایه داری را نیز در معرض خطر قرار میداد . برای تشخیص علت این وضع به بنییم طی این دوره پنجساله چمتفییراتی از لحاظ اقتصادی و پولی در کشور پیدا آمده بود .

\* دعاوی رژیم و سرمایه داران درباره افزایش " بی رویه " دستمزدها و یورش که اکنون علیه کارگران به بهانه ایجاد انضباط و بالا بردن بازده کار و مشروط کردن سهم کارگران از سود ویژه به انضباط و کارائی و ممنوع کردن کارگران از تغییر محل کار و اقدامات دیگر رژیم کمنتیجه منهای آنها منجمد کردن و حتی کاستن دستمزدها است ، بهمین منظور انجام میگیرد .

\* تصادفی نیست که مبارزات کارگران از سال ۱۳۵۰ تشدید شد .

تولید ناخالص ملی طی ۵ سال ۵۴-۱۳۴۹ باندازه ۴۵۰ درصد و حجم پول به میزان ۴۵۸ درصد یعنی بیش از تولید ناخالص ملی افزایش یافت. اگر حجم پول میبایست هماهنگ با نیازهای اقتصاد کشور افزایش یابد، در این صورت حد اکثر میبایست ارزشی برابر رشد تولید ناخالص ملی بر خورد ارباشد و نه بیش از آن.

ولی نیاز واقعی اقتصاد کشور به مراتب کمتر از این حد اکثر بود. زیرا در این دوره پنجساله مبالغ هنگفتی از درآمد نفت که در این سالها سهم بیشتری از تولید ناخالص ملی را تشکیل میداد، به علت خریدهای سنگین اسلحه و تجهیزات نظامی، سرمایه گذاری و اعطای وام خارجی، پرداخت بیش از سررسید وامهای خارجی دولت، خرید کالاها و سرمایه ای و واسطه بوسیله دولت، اصلا وارد بازار داخلی نگردید، ثانیا به افزایش حجم پول متناسب با این درآمد باشد. مثلا در سال ۱۳۵۴ حدود ۱۱ میلیارد دلار ( ۷۷۰ میلیارد ریال ) از درآمد های ارزی کشور بابت هزینه های فوق الذکر وارد بازار داخلی نگردید. این رقم ۶۲ درصد درآمد نفتی دولت و بیش از ۲۱ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل میدهد. اگر این درآمد های ارزی را که وارد بازار کشور نمیشود، از تولید ناخالص ملی کسر کنیم، در این صورت افزایش تولید ناخالص ملی طی ۵ سال مورد بررسی ۳۹۳ درصد خواهد بود که به هیچوجه با رقم ۴۵۸ درصد افزایش حجم پول هماهنگی ندارد. بعلاوه، بطوریکه ارقام آماری نشان میدهد، در این ۵ سال به سرعت گردش پول افزوده شده که این خود، نیز به افزایش حجم پول را محدود میکرد.

ولی دولت که برای تامین هزینه های غیرمولد، بخصوص هزینه های نظامی خود در داخل کشور نیاز روزافزون به پول داخلی داشت، با تکیه به درآمد ارزی نفت، که هیچگونه پیوند ارگانیک با استروکتور اقتصاد کشور ندارد، به نحوی غیرمعقول به تشراسک ناس و افزایش حجم پول پرداخت. باین ترتیب که دولت برای تامین حوائج ریالی خود، به تشراسک ناس پرداخت و ارز خارجی ( دلار ) را پشته و نمان ساخت. اگر در سال ۱۳۴۹ پشته وانه فقط ۶۳ میلیارد ریال از مجموع ۵۱۸ میلیارد ریال اسکناس منتشره و ارز خارجی تشکیل میداد، که ۱۲ درصد کل پشته وانه اسکناس بود، در سال ۱۳۵۴ پشته وانه ۱۱۹۰ میلیارد ریال از مجموع ۲۸۸ میلیارد ریال اسکناس منتشره بوسیله ارز خارجی تامین شده که بیش از ۴۱ درصد مجموع پشته وانه اسکناس را تشکیل میداد.

در نتیجه انباشته شدن مجاری گردش، با این انبوه عظیم پول است که توازن لا زمیمان حجم پول و نیاز واقعی اقتصاد برهم خورد و در ۵ سال ۵۴-۱۳۴۹ تورم بصورت هتئان گسیخته نمود اگر چه پول از آنچه گفته شد، بخوبی میتوان رابطه میان افزایش درآمد نفت، افزایش غیرمتناسب حجم پول و تشدید تورم را تشخیص داد.

تورم و هزینه های نظامی دولت به مثابه يك واحد سیاسی و اقتصادی، بزرگترین مصرف کننده درآمد ملی است. در سال ۱۳۵۴ دولت حدود ۴۰ درصد درآمد ناخالص ملی را مصرف نمود. از آنجا که دولت در عین حال تعیین کننده سیاست داخلی و خارجی، سیاست اقتصادی و مالی و پولی کشور است ( قطع نظر از وابستگی های رژیم به امپریالیسم )، نقش تعیین کننده آن در پیدایش تورم نیز آشکار میشود.

هزینه های غیرمولد و بخصوص هزینه های نظامی رژیم ( آن بخشی که در داخل کشور به مصرف میرسد )، یکی از بزرگترین علل افزایش غیرمعقول حجم پول و پیدایش تورم در کشور است. هزینه های

\* در سال ۱۳۵۴ سهم نفت و گاز در تولید ناخالص ملی ۳۶ درصد و در سال ۱۳۴۹ فقط ۱۴٫۳ درصد بود.

مصرفی دولت طی ۵ سال مورد بحث تقریباً هره برابر شد . این افزایش بطور عمده معلول سپهر صدور یشتابان هزینه‌های نظامی بود . هزینه‌های نظامی طی همین ۵ سال بیش از ۱۰ برابر گردید . در سال ۱۳۴۹ هزینه‌های نظامی ۳۶ درصد هزینه‌های مصرفی دولت را تشکیل میداد ، ولی در سال ۱۳۵۴ این رقم به بیش از ۶۸ درصد بالغ شد .

دولت ایران هم اکنون بیش از ۵۰۰ هزار نفر در ارتش ایران گرد آورده است . این نیروی عظیمی است از جوانان که بجای فعالیت تولیدی و افزودن به ثروت ملی بمصرف کنندگان عاقل و باطلی مبدل شده اند . این نیروی عظیمی است از کادرهای مهندسی و پزشکی و افراد تحصیل کرده و متخصصی که بجای آنکه به کار مفید اقتصادی و اجتماعی بپردازند ، وقت خود را در سربازخانه‌ها مسمی گذرانند . در ههزار کارشناس امریکائی در واحدهای نظامی ایران بکار اشتغال دارند و به اعتراف شاه عدای از آنان حتی بیش از ۲۵ هزار دلار در ماه حقوق و مزایا میگیرند . بخشی از این درآمد های با آورده وارد بازار ایران میشود و باعث گرانی هزینه مسکن و دیگر مایحتاج عمومی میگردد . میلیاردها دلار که رژیم سالانه صرف خرید سلاح های نظامی میکند وسیعاری از آنها هنوز تحویل نگرفته کهنه میشوند ، میتوانست در راه ایجاد واحدهای تولیدی و احداث بیمارستان و مدرسه صرف شود و کشور را از تنگناهایی ، که رژیم بجلت سیاست اقتصادی و چون نظامی میگری بوجود آورده ، در کوتاهترین مدت نجات دهد .

حتی سرمایه گذاریهای ثابت در ولت نیز ، عوامل زاینده تورم را در خود دارد . از ۶۴۷ میلیارد ریال سرمایه گذاری ثابت دولت در سال ۱۳۵۴ بیش از ۴۵۶ میلیارد ریال ( بیش از ۷۰ درصد ) صرف هزینه‌های ساختمانی و فقط حدود ۱۹۱ میلیارد ریال ( کمتر از ۳۰ درصد ) صرف تهیه ماشین آلات شد \* . باین ترتیب سهم بخش فعال در سرمایه گذاریهای دولت در سطح بسیار نا زلی قرار دارد . با اینکه این وضع بطور کلی ناشی از سرمایه گذاریهای دولت در امور زیربنائی است ، ولی بطوریکه میدانیم بخش قابل ملاحظه ای از این سرمایه گذاریها جنبه نظامی دارد ( احداث پایگاه ها ، بنادر ، فرودگاهها ، راهها و غیره ) . حتی بخش معینی از سرمایه گذاریهای دولت در صنایع در رشته نظامی انجام میگردد .

هزینه‌های نظامی ( اعم از مستقیم و غیر مستقیم ) نقش منفی دوگانه ای را در اقتصاد کشور ایفا میکند . نخست آنکه ، هدر دادن مبالغ هنگفتی از درآمد ملی در این راه به بنیه اقتصاد کشور لطمه میزند و امکانات رشد اقتصادی را محدود میسازد . دوم اینکه ، با صرف این هزینه‌های غیر مولد ، مبالغ هنگفتی پول وارد بازار میگردد که اثرات تورمی از خود بجای میگذارد .

طبیعی است ، اگر اقتصاد کشور در راه صحیح پیشرفت میکرد ، میان هزینه های مولد و غیر مولد تناسب معقول وجود داشت ، عرصه‌های تولیدی بصورهما هنگ رشد مییافت ، اقتصاد کشور وابسته دول و انحصارات امریالیستی نبود ، هزینه‌های نظامی در سطح ضروریات مین قدرت دفاعی کشور نگاه داشته میشد ، کشور ما باید ده‌ها سال منظر تورم ، آنهم باین شدت ، مواجه نمیکردید .

\* سرمایه گذاری بخش خصوصی در این سال ۴۵۳ میلیارد ریال بود که ۲۷۲ میلیارد ریال ( ۷۰٪ ) آن صرف تهیه ماشین آلات گردید . با اینکه مجموع سرمایه گذاری بخش خصوصی ۷۰ درصد سرمایه گذاری دولت بود ، سرمایه گذاری این بخش در ماشین آلات ، که قسمت فعال سرمایه گذاری را تشکیل میدهد ، تقریباً ۱٫۵ برابر سرمایه گذاری دولت در ماشین آلات بود .

## خاور نزدیک و کنفرانس ژنو

### پیشگفتار

خاور نزدیک همچنان یکی از مناطق بحرانی جهان و یکی از کانونهای خطر برای صلح جهانی است. اسرائیل با سرسختی از اجرای قطعنامه های شورای امنیت و تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد سر باز زده و با پشتیبانی امپریالیسم امریکا حاضر نشده است که زمینهای اشغالی را تخلیه نماید و حقوق ملی خلق عرب فلسطین را برای تشکیل کشور مستقل خود در داخل خاک میهنش بشناسد. اسرائیل از یکسوخود را بدم رن ترین سلاحها با کمک امریکا مجهز میکند و از سوی دیگر با وسائل گوناگون از تضاد ها و اختلافاتیکه در کشورهای عربی وجود دارد برای تضعیف موقعیت آنها و پتانسیل خیر انداختن حل مشکل اساسی خاور نزدیک بهره برداری مینماید. کشورهای عربی نیز بنوبه خود بخش مهمی از درآمد های ملی خود را که باید صرف بهبود و پیشرفت زندگی خلقهای عرب گردد، برای مقابله با سیاست توسعه طلبانه اسرائیل صرف خرید ابزارهای جنگی میکنند. باین طریق سابقه تسلیحاتی شدیدی بوجود آمده که این بخش حساس جهان را به مخزنی از باروت که هر آن ممکن است منفجر شود تبدیل کرده است.

هدف ما در این مقال یک تحلیل جامع از تمام اوضاع منطقه نیست، بلکه توجه ما با اساسی ترین مشکل خاور نزدیک و راه حل آنست که بار دیگر در مرکز توجه افکار عمومی منطقه و جهان قرار گرفته است.

### فعالیت های دیپلوماتیک

بطوریکه معلوم است پس از شکست سیاست گام بگام "هنری کیسینجر" وزیر خارجه پیشین امریکا که نتوان نتیجه آن آزاد شدن راه مهم تجاری تنگه سوئز بسود کشورهای بزرگ سرمایه داری برای رفت و آمد کشتی ها از جمله محمولات بمقصد اسرائیل و مستقر شدن کارشناسان فنی و نظامی امریکا در صحرای سینا یا عبارات دیگر اجرای طرح پیشنهادی "راجرز" و ایجاد شکاف در جبهه کشورهای عربی بود، مشکل خاور نزدیک همچنان برجای ماند. حوادث خونین لبنان که بطور عمده نتیجه توطئه های اسرائیل و امپریالیسم امریکا و ارتجاع لبنان بود و هنوز نباله آن ادامه دارد، برای مدتی دراز مشکل اصلی خاور نزدیک را در سایه قرارداد. اینک بار دیگر پس از تغییر حکومت امریکا آمدن "کارتتر" بر سر کار کوششهای تازه ای از جمله کوشش برای تشکیل کنفرانس ژنو که بعلت کارشناسی های امریکا و اسرائیل تشکیل آن مدتهاست بتمویق افتاده، آغاز شده است. این کوششها با سفر (کورت والد هایم) دبیر کل سازمان ملل متحد بخاور نزدیک آغاز شد. بدنبال او وزیران خارجه امریکا، فرانسه و آلمان فدرال از کشورهای مصر، سوریه، اردن و لبنان و اسرائیل دیدن کردند. اکنون سران کشورهای متخاصم بواشنگتن میروند تا با (کارتتر) گفتگو کنند و آنطور که گفته میشود میخواهند زمینه را برای تشکیل



کنفرانس ژنودر نیمه دوم سال ۱۹۷۷ فراهم سازند . تاکنون ( اسحاق رابین ) سادات — واشنگتن رفته‌ها ( کارتر ) و مقامات وزارت خارجه امریکا مذاکره کرده اند . در تمام این رفت و آمد ها و گفتگوها ابتکار عمل در دست دولت امریکاست که می‌خواهد نقش درجه اول را بطرز امریکائی در حل مشکل خاور نزدیک بازی کند . هدف امریکا تحکیم موقعیت اسرائیل از سوئی و نگهداشتن کشور های عربی که امید بکمک امریکا بسته و بزبان خلقهای خود بتفاوت را متبعیت از امریکارا در پیش گرفته اند ، در دایره نفوذ خود از سوی دیگر است . چیزی که امریکارا در رسیدن بچنین هدفی تشویق میکند تحولاتی است که در سیاست مصر ، سوریه و لبنان پدید آمده ( اردن از بزمانی سرسپرده امریکاست ) و تقشارتجائی عربستان سعودی است که با قدرتمالی خود این کشورها را بدرجات متفاوت بنزد یکی با امریکادورشدن از مهمترین پشتیبانان خلقهای عرب در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی آنها ، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی میراند . بهرحال صرفنظر از هدفهای ویژه هر یک از کوشندگان ، تشکیل مجدد کنفرانس ژنو ( اگر تشکیل شود ) که همواره از طرف اتحاد شوروی بعنوان یکی از دو رئیس این کنفرانس و بعلمت مجاورت با منطقه برای حل یک کاسه مشکل خاور نزدیک پیشنهاد میشود ، میتواند راه را برای طرح تمامسائل مربوط باین امر باز کند . اما نفس تشکیل این کنفرانس به تنهایی نمیتواند حلال مشکل خاور نزدیک باشد . مسئله اصلی نتایجی است که باید در چها رچوب قطعنامه های شورای امنیت بطور مشخص از این کنفرانس بدست آید ، و این نتایج هنگامی حاصل میشود که در نمائی از رسیدن بتوافق و برقراری یک صلح پایدار و عادلانه در منطقه در برابر کنفرانس وجود داشته باشد . به بینیم موارد اختلاف و موضع هر یک از طرفهای ذینفع چیست :

- ۱ - هسته اصلی مشکل خاور نزدیک را میتوان در موارد زیرین خلاصه کرد : عد متخلیه تمام زمین های اشغال شده کشورهای عربی از طرف اسرائیل ، شناسائی حقوق ملی خلق عرب فلسطین در تشکیل کشور مستقل خود در خاک میهنش و شناسائی " پ. ا. ل. او. " بعنوان نماینده رسمی خلق عرب فلسطین ، تثبیت و تعیین قطعی مرزهای صلح با اسرائیل و تامین استقلال و امنیت تمام کشورهای منطقه از جمله اسرائیل . اینها مهمترین مسائلی است که باید در کنفرانس ژنو بر اساس قطعنامه های شورای امنیت و تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد عادلانه حل و فصل شود .

### بوضع سیاسی اسرائیل

اسرائیل با استثنای بخش کوچکی از شبه جزیره سینا و بلندیهای جولان ، زمینهای راکه در سال ۱۹۶۷ بازور تصرف کرده در اختیار دارد و از روی اقداماتیکه در این زمینها بعمل میآورد پیداست که حاضر به تخلیه تمام آنها نیست . دولت اسرائیل طبق نقشه ای معین تاکنون ۷۶ کلنی در زمینهای اشغالی بوجود آورده و اینکار همچنان ادامه دارد . اما شماره ( کلنی ) ها منحصر باین نیست ، زیرا در کنار آنها گروههای فاشیستی یهودی بسپاری از کلنی های " خود سرانه " بوجود آورده اند که دولت اسرائیل آنها را " غیرمجاز " میدانند . ( اسحاق رابین ) نخستوزیر اسرائیل پراز ملاقات خود در ماه مارس ۱۹۷۷ با ( کارتر ) رئیس جمهور امریکا با صراحت اعلام کرد که اسرائیل مرزهای پیش از سال ۱۹۶۷ را نخواهد پذیرفت . این اظهارات بدین معناست که اگر هم اسرائیل بخواهد بصلحی تن در دهد باید چنان صلحی باشد که تعلق بخشی از زمینهای اشغالی را برای اوتضمین کند . سیاست تغییر ترکیب شهرهای مانند بیت المقدس بسود یهودان مهاجر ، ویران کردن خانه های اعراب بمعاذی یرگوناگون اخراج اعراب از مناطق اشغال شده و رواندن آنها بسخارج ، اعمال فشار بر اعراب از راههای مختلف برای تصاحب زمینهای آنها ، بالا بردن مالیاتها و عوارض کسبه عرب و وضع

مالیاتهای نو ، سلب هرگونه آزادی حتی فرهنگی و دینی از اعراب ، زندانی کردن و شکنجه دادن کسانیکه علیه این فشارها اعتراض میکنند - همه وهمه حاکی از آنستکه حکومت صهیونیستی اسرائیل قصد ندارد زمینهای راکه اشغال کرده تماما تخلیه کند .

در مورد خلق عرب فلسطین و حقوق ملی این خلق اسحاق رابین درکنگره حزب کارمخالفت خود را با تاسیس يك کشور عربی فلسطینی اعلام و اصولا مذاکره با فلسطینی ها را رد کرد . اسرائیل با شرکت نماینده جنبش آزاد بیختر فلسطین درکنفرانس ژنومخالف است . هنگام توقف ( رابین ) در واشنگتن در ماه مارس ( کاتر ) بصراحت اعلام داشت که " امریکا از حمایت خود نسبت با اسرائیل دست برنخواهد داشت . " " رابین " هنگام بازگشت از امریکا روز ۹ مارس اعلام نمود که دولت امریکا با دادن هواپیماهای مدرن ( ف - ۱۶ ) کشتاکون ازدادن آنها به اسرائیل خود داری میکرد موافقت کرده است .

( آلن ) وزیر خارجه اسرائیل در ماه مارس سال جاری در " کنست " مجلس اسرائیل ، گفت " بدون حل قطعی مسئله فلسطین نمیتوان صلح داشت ، اما فلسطینی ها هم اکنون دارای میهن و سرزمینی هستند که نام آن " اردن " است ( ۱ ) و سه چهارم زمین فلسطین را در بر دارد . در این میهن است که آنها بخواهند میتوانند بطور کامل از حقوق ملی خود برخوردار شوند . " باین ترتیب اسرائیل رویه ای غیر قابل انعطاف از خود نشان میدهد و همچنان از سیاست تجاوز و اعمال زور پیروی میکند .

#### وضع در کشورهای عربی

۱ - مصر با تغییر سیاست خود با امید جلب کمک امریکا و کشورهای سرمایه داری غرب در رجهه کشورهای عربی شکاف و اختلاف ایجاد کرد . سادات تصور میکرد که با نزدیکی سیاسی با امریکا و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری در سیاست پشتیبانی کامل آنها از اسرائیل تغییری جدی حاصل خواهد شد و وسیله از کمکهای مالی و سلاحهای مدرن بمصر سرازیر خواهد گردید . سادات برای نشان دادن صداقت خود نسبت با امپریالیسم امریکا سیاستگام بگام ( کیسینجر ) را پذیرفت ، او را برادر رود و ستوفادار خود خواند . او پیش از ترک پاریس بمقصد واشنگتن ( ۳ مارس ۱۹۷۲ ) در مصاحبه با روزنامه ( لوموند ) برای خوش آمد و تملق گفتن با امریکا اظهارات بی اساس و تحریک آمیزی علیه اتحاد شوروی کرد . حکومت مصر که میلیاردها دلار با اتحاد شوروی بد همکاری و مکرر از کمکهای بیدریغ گوناگون اتحاد شوروی در مقابل تجاوز اسرائیل برخوردار شده و بخوبی میداننده بدون کمک اتحاد شوروی حل مشکل خاورمیانه بطرز عادلانه ممکن نیست ، نا جوانمردانانه با افتادن در دام امپریالیسم امریکا بزبان مرد مصر و خلقهای عرب دوش بدوش کثیفترین دستگامهای تبلیغاتی امپریالیستی ، برای مجیزگوئی به سمیاشی و افتراآت ضد شوروی به امید واهی میپردازد . سادات امید داشت که در سفر خود با امریکا اسلحه و کمک اقتصادی زیادی دریافت کند ولی با امتناع کاخ سفید از فروش اسلحه و دادن اعتبارات گسترده روبرو شد . اینک وضع داخلی مصر آشفته و بحران اقتصادی شدیدی در این کشور حکمفرماست .

۲ - در سیاست سوریه تغییراتی حاصل شده که نمود آن تشکیل يك اتحادیه سیاسی با مصر و سودان است . سیاست سوریه در عین حال که اکنون در جهت نزدیکی با مصر ، اردن و عربستان سعودی و سرانجا با امریکا سیر میکند ، نسبت با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی صورت خصمانه ای بخود نگرفته و بر اساس روابط عادی برقرار است . اما سیاست چند پهلوی حافظ اسد برای مدت درازی نمیتواند ادامه یابد .

۳ - سازمان آزاد بیخسر فلسطین ، خلق عرب فلسطین که پیش از یک میلیون آن در داخل زمین های اشغالی و نزدیک به سه میلیون آن در کشورهای عربی در شرایط بسیار دشواری برهبری جبهه آزاد بیخسر فلسطین " پ. ال. او. " مبارزه میکند ، خواهان حقوق مشروع ملی خویش در خاک میهن خود فلسطین است . این خلق که در کوره مبارزات سخت پدید شده با وجود توطئه های اسرائیل ، امریکا و ارتجاع عرب و دادن دهمها و زارتلفات در اردن ، لبنان و اسرائیل ، دلیرانه برای رسیدن به حقوق ملی خود مبارزه ادامه میدهد . مسئله فلسطینی ها گمانها را زمانی " پناهندگان " مینامیدند اکنون بمسئله مرکزی مشکل خاور نزدیک تبدیل گردیده است . " پ. ال. او. " به پشتیبانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیروهای مترقی جهان از طرف سازمان ملل متحد بعنوان نماینده رسمی خلق عرب فلسطین که باینسند به حقوق ملی خود برسند شناخته شده و نماینده آن در این سازمان جهانی بعنوان ناظر پذیرفته شده است . بسیاری از کشورهای غربی نیز این سازمان را بچنین صفتی برسمیت شناخته اند . کشورهای عربی متخاصم و عربستان سعودی با آنکه با روحیه انقلابی این خلق مخالفند ، نتوانسته اند در مقابل خلقهای عرب و نیروی مقاومت فلسطینی ها از پشتیبانی آنها چشم پنهانند . آنها کوشش خود را در جهت تغییر ماهیت " پ. ال. او. " و تبدیل آن به سازمانی مطیع بکارنداخته اند . سازمان آزاد بیخسر فلسطین با تمام صدماتی که پدیدهنوزداری نیروی مسلح و رزیده و مبارزاتی است که آنرا در منطقه بحساب میآورند . در اکتبر ۱۹۷۷ در کنفرانس ( رباط ) سران همه کشورهای عربی " پ. ال. او. " را بعنوان تنها نماینده خلق عرب فلسطین شناخته اند . مجلس ملی فلسطین که در ماه مارس سال جاری در قاهره تشکیل گردید ، سازمان آزادی بخش فلسطین را با انتخاب دوباره " یاسر عرفات " بریاست کمیته اجراییه این سازمان و تصویب تکیه گرفت تقویت کرد و وحدت آنرا تضمین نمود . این مجلس در بیانیه سیاسی خود ضرورت همبستگی با کشورهای سوسیالیستی ، کشورهای غیرمتعمد ، کشورهای اسلامی و افریقائی و جنبشهای آزاد بیخسر جهان را تصریح کرد ، مبارزه مسلح را برای رسیدن به حقوق ثابت خلق فلسطین ، تنها شیوه مبارزه " پ. ال. او. " در حال حاضر دانست . اهمیت و ضرورت وحدت سیاسی و نظامی در تمام بخشهای مقاومت را زیر برهبری " پ. ال. او. " خاطر نشان کرد ، حق جنبش آزاد بیخسر فلسطین را بر اساس توافق قاهره و دیگر قرارها برای بقای در لبنان تأیید نمود و لزوم مبارزه مسلح را تا رسیدن خلق عرب فلسطین به حقوق ملی خود تأکید کرد .

۴ - لبنان ، گرچه لبنان با اسرائیل در حال جنگ نبود ، ولی عملاً تبدیل بصحنه نبرد های خونین و برخورد سیاستهای گوناگون و کانون خطرناکی شد . هم اکنون منطقه جنوبی لبنان نزدیک مرز اسرائیل میدان جنگهای سختی بین نیروهای فلسطینی و مترقی لبنان از یکسو و فاشیست های لبنان که از طرف ارتش اسرائیل حمایت میشوند از سوی دیگر است ، حوادث لبنان که نتیجه توطئه اسرائیل و امپریالیسم امریکا و ارتجاع لبنان بود مشکلات تازه ای در مراحل مشکل خاور نزدیک بوجود آورد ، زبانهای فراوانی بجنبش آزاد بیخسر فلسطین وارد کرد و اینک خطر پیدایش بحران تازه ای در نتیجه دخالت مستقیم اسرائیل در این کشور وجود دارد .

بطور کلی کشورهای متخاصم عربی امید دارند که با جلب کمک امریکا کنفرانس ژنو تشکیل گردد . ولی با توجه به سیاست لجوجانه اسرائیل و اظهارات ناروشتن ، دوپهلوی و متغیر ( کارتر ) تشکیل این کنفرانس را در نیمه دوم سال جاری باید با تردید تلقی کرد . این تردید بیشتر از آنجناناشی است که تا کنون راه حلی که تمام جوانب مسئله را در برگیرد و مشخص و دقیق باشد از طرف ( کارتر ) ارائه نشده است و اگر گفته های جوروا جوروا گاهی متناقض ( کارتر ) را خلاصه کنیم ، نظرات زیرین بدست میآید .

نظرات امپریالیسم امریکا

۱ - اعراب باید کشور اسرائیل را برسمیت بشناسد ، ۲ - اسرائیل باید مرزهای تضمین شده و قابل دفاع داشته باشد ( ! ) ، ۳ - " پ . ال : او " باید قبل از هر چیز اسرائیل را برسمیت بشناسد وگرنه دولت امریکا حاضر نیست بهیچ شکل با سازمان آزاد بیخش فلسطین وارد مذاکره شود ، ۴ - تخلیه بخشی از زمینهای اشغالی ظرف ۲ تا ۶ سال انجام گیرد ، ۵ - روابط اقتصادی و تجاری بین اسرائیل و کشورهای عربی برقرار شود ، ۶ - پناهندگان فلسطینی باید دارای میهنی ( زادگاهی ) باشند . در توضیح " مرزهای قابل دفاع " صحبت از جلوگیری مرزهای اسرائیل پیش از جنگ ۱۹۶۷ از ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر در ساحل غربی اردن تا ورود اردن است . در مورد میهن یا " زادگاه " برای فلسطینی ها صحبت از بازگرداندن آنها به اردن و یا دادن منطقه کوچکی بآنهاست ، بشرط اینکه با اردن یک دولت فدرال تشکیل دهند و یا اصولاً تبعیت آنرا قبول نمایند . حکومت امریکا چنان عمل میکند که گوش اصلاً قرارهای شورای امنیت و تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد وجود ندارد . هدف اصلی سیاست امریکا تحکیم و تثبیت موقعیت اسرائیل در عین حال بسط نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در کشورهای عربی است . ولی اجرای این سیاست ولو اینکه سران کشورهای عربی متخاصم هم بخواهند از آن پیروی کنند بعلت وجود خلقهای عرب و دیگر کشورهای عربی مانند لیبی ، عراق و الجزیره امکان پذیر نیست . بهمین دلیل است که انور السادات ناچار بصراحت اعلام کرد که ما حتی حاضر نیستیم از یک سانتیمتر زمینهای اشغال شده صرف نظر کنیم و هنگام ورود با امریکا از حکومت امریکا خواست که با ایجاد یک کشور فلسطینی کمک کند ، زیرا ما دام که این مسئله حل نشده است رفع اختلاف کشورهای عربی با اسرائیل ممکن نخواهد شد . ( لوموند ، ۶ آوریل ) .

نظرات اتحاد شوروی

اتحاد شوروی یکی از ورعیس کنفرانس ژنوویکی از کشورهای مجاور منطقه بحرانی خاور نزدیک است که بیک صلح عادلانه و پایدار در این منطقه علاقمند است . اتحاد شوروی در تمام مدتی که اسرائیل دست بتجاوز و توسعه طلبی علیه کشورهای عربی زد و خلق عرب فلسطین را از وطن خود آواره نمود ، با پیگیری از خلقهای عرب فلسطینی ها پشتیبانی کرد و از هیچگونه کوششی برای برقراری صلح و حل مشکل خاورمیانه فروگذار نکرد . اکنون نیز علیرغم تحولاتی که در حکومتهای کشورهای عربی متخاصم پدید آمده ، به پشتیبانی خود از آنها ادامه میدهد . رفیق برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۲۲ مارس ۱۹۷۷ در کنگره اتحادیه های اتحاد جماهیر شوروی طی سخنرانی مهمی که ایراد کرد از جمله نظر دولت شوروی را در باره حل مشکل خاور نزدیک بیان کرد که ما بخشی از آنرا عیناً نقل میکنیم . رفیق برژنف گفت :

" خاور نزدیک یکی دیگر از مناطقی است که همچنان توجه را بخود جلب میکند . در هفته های اخیر را اینجا فعالیت دپلوماتیک بنحومحسوسی بالا رفته است . تمام قرائن نشان میدهد که تجدید کار کنفرانس ژنو بتدریج جنبه واقعی تری بخود میگیرد . البته باین نحو جریان حوادث تنها میتواند تیریک گفت . اما کنفرانس ژنو البته هدف نهائی نیست . موضوع اصلی نتایج پرثمر و عادلانه کار آن است بدیهی است که تنظیم شرایط صلح با تمام تفصیلات آن قبل از هر چیز کار خود طرفهای درگیر است . اما اتحاد شوروی بمنزله یکی از ورعیس کنفرانس ژنو دولتی که در جوار مستقیم این منطقه قرار دارد ، در باره اصول عمده و سمت های حل و فصل صلح آمیز آینده نظر خود را دارد . ما از جمله عقیده داریم که

اصل مجاز نبودن تصرف زمین از راه جنگ و حق تمام د ولتهای این منطقه د مورد موجودیت مستقل و امنیت باید پایه سند و پاسند های نهائی صلح د رخا ورنزد يك قرار گیرد . بدیهی است که حقوق لاینفك خلق عرب فلسطین از جمله حق تعیین سرنوشت خود و ایجاد د دولت خاص خود باید تامین گردد ما این موضوع را غیر قابل بحث میدانیم که د اسناد مربوط صلح باید تخلیه کلیه زمینهای اشغال شده د کشورهای عربی د سال ۱۹۶۷ بوسیله ارتش اسرائیل پیش بینی شود . این تخلیه میتواند نه یکباره ، بلکه طی مراحلی مثلا د ظرف چند ماه د رمهلت جد اتعیین شده ای انجام گیرد . خطوط مرزی بین اسرائیل و همسایگان عرب آن که د رمخاصات شرکت دارند باید بصراحت تعیین گردد . د این مرزها باید برای همیشه تثبیت شده و خلل ناپذیر اعلام گردد . ماعقیده داریم که از لحظه پایان یافتن تخلیه اسرائیل حالت جنگ بین د ولتهای عربی شرکتکننده د رمخاصات و اسرائیل قطع و روابط صلح برقرار خواهد شد . د رضمن تمام طرفها این تعهد متقابل را خواهند پذیرفت که بحق حاکمیت ، تمامیت ارضی ، مصونیت و استقلال سیاسی یکدیگر احترام بگذارند و تمام اختلافات بین المللی خود را از راه مسالمت آمیز حل کنند . د رد و طرف مرزهای تثبیت شده البته با رضایت د ول مربوطه ممکن است مناطق غیر نظامی بدون رجحانهای یکطرفه برای کسی ایجاد گردد . د داخل این مناطق برای مدت د قیقا معینی بانبروهای مسلح فوق العاده سازمان ملل متحد و یانظران سازمان ملل متحد جای می گیرند . ظاهرا اسناد نهائی کنفرانس باید ماده ای نیز را جیب با آزادی عبور کشتیهای تمام کشورها از جمله اسرائیل ( پس از قطع حالت جنگ ) از بنغاز ( تیرانا ) و خلیج ( عقبه ) و همچنین بیانیه مصر را جیب عبور کشتیها از کانال سوئز که تمام و کمال تحت حاکمیت مصر قرار دارد د برداشته باشد . اجرای شرایط حل و فصل مسالمت آمیز میتواند بمعقیده ماتضمن گردد اگر طرفهای متعاهد ، شورای امنیت سازمان ملل متحد و محتلا د ولتهای دیگری مانند اتحاد شوروی ، ایالات متحده امریکا ، فرانسه و انگلستان آنرا تضمین کنند . د ولتهای تضمین کنند میتوانند د رنبروهای سازمان ملل متحد د مناطق مربوطه ناظرانی از خود داشته باشند . . . "

بیانات روشن و صریح رفیق برژنف که بر اساس قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد ایراد گردیده و بطور مشخص راه حل مشکل خاورنزد يك را بمنظور برقراری يك صلح عادلانه و پایدار د رخا ورنزد يك نشان داده است ، بدون تردید مورد قبول خلقهای عرب و نیروهای ترقیخواه جهان و آن بخش از مردم اسرائیل است که علاقه بزندگی صلح آمیز و د راز خطر دائمی جنگ دارند . اتحاد شوروی هیه چگونه قصد اعمال نفوذ سودجویانه د ر این منطقه ندارد و بر اساس سیاست خارجی لنینی خود یعنی صلح ، همزیستی مسالمت آمیز ، کمک فنی و علمی بکشورهای د رحال رشد و پستیپانسی از جنبش های استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی در همه جا از جمله د رخا ورنزد يك عمل میکند . قبول راحل پیشنهادی اتحاد شوروی و اجرای آن میتواند به بحران خاورنزد يك پایان دهد و صلح را د این منطقه حساس جهان تامین نماید .



## در شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی

کنگره عظیم ترین ، متحدترین و مبارزترین اتحادیه‌های  
کارگری جهان

شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی روزهای ۲۱ تا ۲۵ مارس ۱۹۷۷ برابر با یکم تا پنجم فروردین ۱۳۵۶ در مسکو پایتخت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل شد . پنج هزار نفر نمایندگان بیش از ۱۱۳ میلیون نفر کارگران ، کارمندان ، روشنفکران و بخشی از حاکمکشان کشاورز متشکل در اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی در کنگره شرکت کرده بودند . از ۱۴۷ اتحادیه کارگری از ۱۱ کشور و هفت سازمان بین المللی کارگری نیز هیئت‌های نمایندگان به سمت میهمان در کنگره حضور یافته بودند . بدینسان میتوان گفت کنگره منوبتی اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی در مسکونه تنهاد ر مقیاس ملی ، بلکه در مقیاس بین المللی عظیمترین اجتماع کارگری بشمار آمد .

اهمیت شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی تنها به آن محدود نبود که این کنگره از جانب عظیمترین ، متحدترین و مبارزترین سازمانهای کارگری موجود در جهان تشکیل میشد . بیشترین تعداد هیئت‌های نمایندگی از تقریباً کلیه کشورهای جهان و پنج قاره در آن شرکت داشتند . از نظر زمانی و مجموعه شرایط داخلی اتحاد شوروی و اوضاع بین المللی نیز تشکیل شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی اهمیت ویژه‌ای داشت .

شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی در هفتاد و نهمین سال آغاز تشکیل این سازمان عظیم کارگری جهانی ، در آستانه برگزاری جشنهای شصتمین سالگشت پیروزی تاریخی و جهانشمول انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، بهنگامیکه خلق کبیر اتحاد شوروی سرگرم اجرای تصمیمات کنگره ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی و تحقق در همین برنامه پنجاه ساله و تکامل ساختمان سوسیالیسم پیشرفته است ، تشکیل گردید . کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی همچنین مقارن با زمانی تشکیل شد که در رکاره پایان دادن به جنگ سرد ، تحصیل موفقیت‌های آشکار در پیروزرگدانیدن سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز ، برگزاری پیروزمند کنفرانس امنیت اروپا در هلسمینگی و فراهم آوردن زمینه برای بسط نتایج آن برقراره‌های دیگر و تحصیل موفقیت در امر خلع سلاح و تحکیم صلح جهانی پیروزیهای شایانی نصیب اتحاد شوروی و سیاست صلح آن شده است . ادامه کوشش برای تحکیم این پیروزی‌ها و ضرورت خنثی ساختن عناد و لجاج دول امپریالیستی و نیروهای جنگ طلب باروند تشنج زدائس طبیعی است که به جمع عظیم کارگری مسکوا همیت ویژه‌ای می بخشید .

تشکیل و برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره ۱۶ اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی را میتوان ، نه فقط تأییدی عام و مطلق از کلیه پیشرفته‌های عظیم اقتصادی - اجتماعی و موفقیت‌های سیاست صلح حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی ، بلکه همچنین نقطه عزیمتی برای تحصیل پیروزیهای بیشتر و بزرگتر در همه زمینه‌های سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی و کلیه کشورهای سوسیالیستی برادر

ارد و گاه سوسیالیسم و بشریت‌مترقی ارزیابی نمود . این ارزیابی در نطق با اهمیت تاریخی رفیق برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، که شخصا با شرکت کلیه اعضای دفتر سیاسی در کارکنگره شرکت نمود ، و همچنین در گزارش رفیق شیبایف صد رشورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی انعکاس یافت . کلیه سخنرانان کنگره اعم از نمایندگان و میهمانان همین ارزیابی را تایید نمودند .

رفیق برژنف در نطق تاریخی خود در مجمع عظیم کارگری مسکو ، ضمن ارزیابی خدمات ویژه هفتاد ساله اتحادیه‌ها در تدارک و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریتد کرایین مطلب شد که اتحادیه‌های کارگران از همان اوان تاسیس خود در کنار حزب کمونیست اتحاد شوروی بوده اند . او این گفتگولین بزرگ را به تاکید خاطر نشان ساخت که در باره نقش اتحادیه‌ها در جامعه سوسیالیستی گفته است : اتحادیه‌ها مکتب اداره ، اقتصاد و کمونیسم هستند .

رفیق برژنف یاد آور شد که در شرایط جامعه سوسیالیستی پیشرفته در اتحاد شوروی تعریفی که لنین از اتحادیه ها بعمل آورده همچنان بقوت خود باقیست . در اینجا اتحادیه‌های کارگری چنان مکتب توده ای هستند که در آنها ده‌ها میلیون انسان دانش اداره تولید ، دولت و اجتماع را فرا میگیرند . اتحادیه‌های کارگران شوروی مکتب اداره اقتصاد سوسیالیستی - اقتصادی هستند که در آن بین تولید و منافع زحمتکشان تضاد وجود ندارد . در این شرایط اتحادیه ها وظایف دوگانه واحدی دارند که از یک طرف متوجه رشد اقتصاد ملی و افزایش تولید است و از جانب دیگر از حقوق و منافع زحمتکشان دفاع مینماید . بالاخره اتحادیه‌های کارگران مکتب کمونیسم هستند . در این مکتب میآموزند که چگونه باید کمونیستی کار کرد . سیمای معنوی انسان کار در این مکتب شکل میپذیرد . در این مکتب زحمتکشان با روحیه عالی انترناسیونالیستی و دبستگی تمام به شعار فراموش نشدنی " پرولترهای سراسر جهان متحد شوید ! " تربیت میشوند .

رفیق شیبایف صد رشورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی در گزارش مبسوط خود به شانزدهمین کنگره اتحادیه‌ها ، به تشریح فعالیت اتحادیه‌ها در فاصله بین دو کنگره پرداخت . او گفت در سالهای حاکمیت شوروی موفقیت‌های عظیمی نصیب اتحادیه‌های کارگران و کارمندان اتحاد شوروی گردیده و اتحادیه‌ها به سازمان عظیمی که نقش بزرگی در تحقق هدفهای حزب کمونیست اتحاد شوروی ایفا میکنند بدل شده‌اند . رفیق شیبایف وظایف آتی اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی را در تکامل ساختمان جامعه سوسیالیستی واقعی و پیشرفته و ایجاد پایه‌های مادی و فنی کمونیسم چنین تعیین نمود : او گفت وظایف اتحادیه‌ها در جامعه پیشرفته سوسیالیستی شوروی قبل از همه متوجه اعتلاء کمی و کیفی تولید سوسیالیستی است . در اینجا ایفای نقش فوق العاده مهم و عظیمی به اتحادیه‌های کارگران واگذار شده است ، اتحادیه‌ها مسلماً مانند گذشته با افتخار تمام این وظایف را انجام خواهند داد .

صدراعضای اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت که وظیفه عمده و مهم دیگر اتحادیه‌ها در جامعه سوسیالیستی آنست که دفاع از انسان کار را در مرکز فعالیت خود قرار دهند . در این باره میتوان گفت که در اتحاد شوروی عادلانه‌ترین جامعه بسود زحمتکشان ساخته شده است . شرف کار و زحمت در این جامعه در عالیترین سطح ممکن قرار دارد . انسان شوروی از موکراسی به واقعی‌ترین مفهوم و در ممتازترین سطح آن برخوردار است . رفیق شیبایف در تعیین وظایف عمده اتحادیه‌ها در اتحاد شوروی همچنین خاطر نشان ساخت که در جامعه سوسیالیستی در پرورش انسان نو - انسان سازند کمونیسم نقش فعالی بعهده اتحادیه‌هاست . بالاخره بسط و توسعه همه‌جانبه روابط

انترناسیونالیستی بازحمتکشان سراسرجهان بخاطر ترقی اجتماعی، صلح و امنیت ملل و پیروزی هدف غائی زحمتکشان از وظایف خاص اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی شمرده می‌شود.

شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی در سطح عالی و برجسته‌ای برگزار شد. کنگره بیانگر وحدت تکامل معنوی - سیاسی جامعه اتحاد شوروی، دوستی و برابری حقوقی کامل خلقها و برخورداری همه زحمتکشان از حقوق کامل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی بود. سوسیالیسم در اتحاد شوروی در کوتاهترین زمان ممکن نیل به بالاترین سطح زندگی را برای زحمتکشان تامین نموده است. در جامعه سوسیالیستی ظلم طبقاتی و ملی، استثمار و بیکاری، فقر و بیسوادی برای همیشه محو و شرایط ممتازی برای خلاقیت و نوآوری زحمتکش ایجاد شده است. در شرایط چنین جامعه‌ای طبیعی است که مردم اتحاد شوروی از دید تحکیم پیروزیهای بدست آمده و علاقه وافر به پیشرفت‌های بیشتر در ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی و نیل به هدف غائی ساختمان کمونیسم، حفظ صلح جهانی و کمک برادرانه و انترناسیونالیستی به تامین استقلال و آزادی خلقها و راهائی همه زحمتکشان از اسارت و استثمار به مسائل داخلی و بین‌المللی مینگرند.

تأیید عمومی و صمیمانه مشی سیاسی و اجتماعی حزب کمونیست اتحاد شوروی، وحدت نظر در مسائل و اتفاق آراء، در اتخاذ تصمیمات، شور و هیجان شرکت کنندگان در کنگره بهنگام استقبال از هیران حزب، دولت و اتحادیه‌ها که همه شرکتکنندگان در کنگره ناظران بودند، بیانگر وحدت سیاسی - معنوی پلادین جامعه شوروی بود. دول امپریالیستی و میلیغین جیره‌خوار آنها بیپرده سعی میکنند در جامعه شوروی نفهمخالفی پیدا کرده و مقصد زهرآگین ساختن محیط بین‌المللی و به خاطر مقاصد نیروهای جنگ طلب گاهی راه‌ها را جلوه دهند و از پشه فیل بسازند. شرکت کنندگان در کنگره اتحادیه‌ها در مسکو به این اخلال مذبحانه امپریالیستی پاسخ دندان شکن دادند و امپریالیسمی را که ادعای پوچ "دفاع از حقوق بشر" دارد بعنوان خیررستترین نقض کننده حقوق انسانها و ملل در سراسرجهان سرمایه داری افشاء ساختند.

شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی ضمن توجه به مسائل داخلی توجه خاصی به مسائل بین‌المللی تشنج زدائی، جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی، تشدید کوشش بمنظور پیروزی سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و حفظ صلح بین‌المللی معطوف داشت. بدین جهت تصادفی نبود که "خطابیه کنگره به زحمتکشان و اتحادیه‌های کارگران سراسرجهان" که با اتفاق آراء تصویب گردید بعنوان سند معتبر جهانی اهمیت ویژه‌ای کسب کرد و با انعکاس بین‌المللی فوق‌العاده روپروگشت.

در خطابیه شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگران اتحاد شوروی به زحمتکشان و اتحادیه‌های سراسرجهان گفته می‌شود: "مانند دیگران کنگره شانزدهم اتحادیه‌های کارگران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با الهام از احساسات همبستگی برادرانه و درک مسئولیت مشترکمان در قبال حفظ صلح، به کارگران و اتحادیه‌های کارگری سراسرجهان و کلیه زحمتکشان صرف نظر از معتقدات عقیدتی و دینی رو آورد، از آنان دعوت می‌کنیم کوششهای مجدانه‌ای برای جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی مبذول دارند."

خطابیه ضمن تشریح پیروزیهایی که در کارتشنج زدائی و در ساختن خطر جنگ هسته‌ای تحصیل شده، ضمن هشدار اینکه هیچکس نمیتواند چشم خود را بر تشدید مسابقه تسلیحاتی که به معنی تدارک مادی جنگ است ببندد، چنین اعلام میدارد: "مسابقه تسلیحاتی با رسنگینی است بردوش زحمتکشان این مسابقه به صرف بیپرده منابع مادی و انسانی میانجامد، و مانع از حل مسائل پراهمیت اجتماعی -



اقتصادی است . . . اتحادیه‌ها تودهایترین سازمانهای زحمتکشاند که بیشترین بخش فعال سکنه روی زمین را در صفوف خود متحد کرده‌اند . اتحادیه‌ها میتوانند و باید امروز سخن‌ورین ، دقایق وقایع خود را ابراز داشته برای محدود ساختن و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح مبارزه کنند ."

شبهه نیست که کارگران و اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان به این خطا بیه پاسخ مثبت خواهند داد . اتحادیه‌های اصیل کارگری کوشش خود را برای نیل به تحقق یکی از مهمترین آرمانهای بشری در زمان ما ، جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی و نپل به خلع سلاح و چندان خواهند نمود . این ند ابویژه باید از جانب میلیونها کارگران و زحمتکشان کشور ما ایران بلند شود که امپریالیسم ورژیم — استبدادی هزینه‌های بسیار سنگین تسلیحاتی را که با مصالح دفاعی کشور ما هیچ رابطه‌ای ندارد به آن تحمیل میکنند . هزینه‌های سنگین تسلیحاتی مردم ایران را در فقر و عقبماندگی و تهدید خطر شومی که از این سیاست ضد ملی و امپریالیستی ناشی میشود قرار داده است . کارگران و زحمتکشان کشور ما همچنین کوشش میکنند به احیای حقوق اتحادیه‌ای خود که از طرف رژیم زبرپا گذاشته شده نائل آیند . کارگران و زحمتکشان ایران برای دفاع از حقوق صنفی خود و حقوق دموکراتیک جامعه ایران مبارزه میکنند . آنها پشاه‌هنگ مبارزه عمومی مردم ایران در طرف تسلط امپریالیسم ورژیم — استبدادی ، تحصیل آزادی و دموکراسی ، تأمین استقلال و پیشرفت اقتصادی — اجتماعی هستند .

## کارگران ایران ، در راه احیاء حقوق سندیکائی خود مبارزه کنید !

نشریات حزب توده ایران شما را با آثار کلاسیک‌های مارکسیسم — لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شما را در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشاء سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه‌های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهد ، به بخش آنها از راههای بی خطر و بابتکار شخصی کمک کنید . نظریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید . از کمک مالی به نشریات ما دریغ نوزید .

## در باره برخی مسائل زندگی حزب توده ایران

(اندیشه هائی بمناسبت پایان سی و پنجمین سال زندگی حزب)

از سرنوشت پرفرازونشیب و سرشار از زویداد حزب ما اکنون در روایت کتبی یا شفاهی رایج است. یکی روایتی مثبتی که از جانب اعضا و دوستان حزب در ایران و خارج از کشور بیان میگردد و بعضی از آنها بصورت پرسشهای مختلف تاریخی نیز نشر یافته است. و دیگری روایت خصمانه ایست که امپریالیسم و ارتجاع با وسائل تبلیغاتی و "رسانه های گروهی" خود پخش میکنند و موافق آن تاریخ حزب توده ایران تاریخ "مشتی مزدوران بیگانه" است که روزگاری هرج و مرج آفریدند و سرانجام بدست شاهنشاه جاروشدند. روایت منفی و افترا آمیز نوع دومی هم رائج است و آن متعلق است به آن عناصری که خود را متعلق به اپوزیسیون ضد رژیم میشمرد ولی در عین حال با کینه ای آتشین ضد حزب توده ای و ضد شوروی هستند. آنها به حزب توده ایران از "چپ" می نازند و مدعیند که این حزب یک حزب "اپورتونیست خورده بورژوازی" و دست نشانده "رویزونیست های شوروی" است و لذا باید به حیات آن (که از آن گویا تنها بقایای کمیته مرکزی با زمانه است) با کمک جنجال و افترا و سفسطه در احکام و وقایع خاتمه داد و با صلاح "جنبش نوین کمونیستی" را در زیر پرچمهای رنگارنگی که خود افراشته اند (ماوئیسم، تروتسکیسم، ناسیونال مارکسیسم، مارکسیسم مذهبی، نشو و آنارشیسم) و آنها نام "مارکسیسم - لنینیسم" داده اند، برپا ساخت.

وظیفه این نوشته، واریس عینی مسائل و زندگی حزب و حتی المقدور ایجاد روشنی در کلیات این مسائل است تا هم گام تدارکی دیگری برای تنظیم تاریخ حزب باشد و هم افراد حزب با بسیج منطقی و بهتری بمقابل دعوی دشمنان و مخالفان بروند و هم عناصر صدیق و کم اطلاع ولی در چارداوری های اشتباه آمیز، فرصت بازاندیشی در قضاوت های خود بیابند. البته وظیفه این نوشته کارعبث "اقناع" دشمنان و مخالفان نیست، زیرا چنین پنداری باطل است.

شایان ذکر است که این نوشته کوتاه ابداعبران کار تاریخ حزب را که در باره اش، چنانکه گفتیم، هم اکنون برخی آثار و نوشته ها موجود است، نمیکند و لطیف این کیفیت اجرا، این وظیفه بنحو کامل و رسمی، خود هنوز در ستور کار حزب باقی است و امید است روزی انجام گیرد و کمیسیون خاص تدارک آن طرح تاریخ را آماده سازد و به تصویب مراجع صالحه حزبی برساند.

پیدایش حزب و جنبش توده ای

ابتداء این توضیح ضرور است که ما بین دو مفهوم "حزب توده ایران" و "جنبش توده ای" چنانکه در سابق نیز تصریح کرده ایم، تفاوت میگذاریم. مقصود ما از "حزب توده ایران"، سازمان حزب در تهران و دیگر نقاط کشور است. ولی مقصود ما از "جنبش توده ای" مجموعه آن سازمانهای توده ای "ماش" است که اعضا حزب در ایجاد آن نقش درجه اول را ایفا کرده و حزب در رهبری سیاسی آنها

تأثیر قاطع داشته است مانند : شورای متحد مرکزی واتحادیه های مختلف دهقانی سازمانهای زنان وجوانان حزب توده ایران در دوران کارعلنی حزب ، و سپس " جمعیت مبارزه با استعمار " ، " سازمان دموکرات جوانان ایران " ، " سازمان دموکراتیک زنان " ، " سازمان نظامی حزب توده ایران " ، " سازمان کودکان " ، " جمعیت دهقانان ایران " وغیره در دوران کارمخفی ونیمه مخفی حزب در ایران . برخی از این سازمانها در دوران حکومت ملی دکتروصدق علیی بودند و فعالیت حزب را دراختفاً تاحد زیادی تسهیل میکردند . حزب ومجموعه این سازمانهای توده ای دهها و صد ها هزار نفر را در شهرها وروستاهای دورترین وخاموشترین نقاط کشور متشکل ومسیح کردند و مبارزه برانگیختند . چنین دامنه ای از فعالیت افرادی متعلق به خلقهای گوناگون ایران در سراسر کشور زیرشمارهای همانند در تاریخ سیاسی معاصر کشور ما همتائی ندارد وتاکنون نیز نظیر آن پدید نشده است ومحق آنرا میتوان ازبرگهای تابناک جنبش اجتماعی در ایران شمرد .

حزب توده ایران در دوران جنگ دوم جهانی ، پس از ورود نیروهای ائتلاف ضد هیتلری بنه ایران وسقوط دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه پهلوی ، امکان تأسیس یافت . اعضا آخرین سازمان مخفی کمونیستی در ۱۳۱۶ در دوران رضاشاه بدست شهربانی رکن الدین مختاری توقیف شدند که به گروه ۵۳ نفری گروه ارانی معروفند . از آن پس در دوران رضاشاه سازمان دیگری در کشور پدید نشد . حزب توده ایران بدست کمونیست هائی که از زندانها وتبعیدگاهها آزاد شده ودرتهران گردآمده بودند ، پایه گذاری گردید . رشد مناسبات سرمایه داری در دوران رضاشاه بویژه در شهرها وحتی تاحد دمعیسن ومحدودی در روستا ، افزایش کمی طبقه کارگر ، شرایط مساعد عینی پیدایش حزب طبقه کارگر را که در کشور ما سابقه وسنت طولانی داشت ، ونخستین کنگره آن بنام " حزب کمونیست ایران " در ژوئن ۱۹۲۰ در آنزلی تشکیل شده بود ، بازمه آماده تر ساخت . ولی بعلت وجود قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰ معروف به " قانون سیاه " که پس از سقوط دیکتاتوری کماکان باقی بود وتا امروز نیز سالوسانه مورد استناد شاه ایران در تعقیب سیاست فاشیستی وضد کمونیستی اوست ، حزب توده ایران اگر میخواست حزبی علنی باشد نمیتوانست بانام " حزب کمونیست " وارد صحنه شود . بعلاوه ضرورتی قابل مؤثر با خطر عظیم فاشیسم که در آن ایام اولین و تنها کشور سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد شوروی را تهدید میکرد ، تسهیل امر تجمع کلیه عناصر ضد فاشیست را به وظیفه ای حیاتی تبدیل میساخت . از آن گذشته لزوم تجمع کلیه نیروهای دموکرات برای مبارزه باتوطئه های دربار و حاکمان امپریالیستی اش که در آن روزی احیاء مجدد دستبند بودن امری حاد بود . همه این ملاحظات موجب شد که حزب طبقه کارگر بنام " حزب توده ایران " و با برنامه ای مناسب با شرایط روز وارد صحنه سیاست شود . ولی حزب از همان آغاز ، خواه از جهت ترکیب طبقاتی ، خوان از جهت سمت یابی سیاسی واجتماعی که مستمراً در عمل روزانه اش بروز میکرد ، یک حزب انقلابی طبقه کارگر بود . بلاک تشخیص ماهیت یک حزب عمل سیاسی واجتماعی اوست ، عمل سیاسی واجتماعی حزب توده ایران از جهت مبارزه پیگیر با امپریالیسم وارثان ، علیه بهره کشی طبقات کارگر و دهقان ، در دفاع از سوسیالیسم ، در نبرد علیه فاشیسم ، در ترویج اندیشه های مارکسیستی - تنها و تنها عمل یک حزب انقلابی طبقه کارگر است لایحیر .

بیهود نیست که دشمنان ومخالفان ، در دست درتبین همیت ماهیت طبقاتی حزب سفسطه میکنند وباسو استفاده عمدی وتعمیر صوری از این یا آن سند وفاکت وبامسکوت گذاشتن ماهیت مسائل میخواهند " به ثبوت رسانند " که گویا حزب توده ایران از همان آغاز پیدایش خود یک حزب خورد بورژوا واپورتونیست ، خواهان سازش با امپریالیسم وسرمایه داری بوده است ! شاید برای کسانی

که حزب و جنبش توده ای را در دوران فعالیت جوشانش در کشورندیده اند و شاهد آن نبودند که چگونه در هفا و صدها هزار نفر در شهر و ده بزرگ آن گام بر میداشتند و با ترکیب قوی کارگری آنرا در میتینگ ها و اجتماعات ، تبلیغات شورانگیزش را علیه غارتگران خارجی و داخلی ، اعتماد و علاقه زحمتکشان شهر و ده را بدان مشاهده نکرده اند ، این سفسطه ها گاه اشرفش افتد ولی حتی آنها واقعیت کنونی حزب یعنی برخورد ما و راکین جویانه شاه و ارتجاع ایران و امپریالیسم ، اعتماد طبقه کارگر ایران و جنبش انقلابی جهانی بآن را می بینند و در صورت میل به قضاوت عینی میتوانند درک کنند که یک چنین سرمایه سیاسی آسان بگفنی آید و تنها میتواند نتیجه یک روش پیگیر انقلابی باشد علاوه بر آنکه فعالیت کنونی سیاسی ، سازمانی و ایدئولوژیک حزب نیز تنها در رسمت حزب طراز نویسن طبقه کارگراست .

### دوره بندی تاریخ حزب

از تاریخ حزب ما دوره بندی بهای گوناگون شده است . ولی برای آنکه سراسر تاریخ ۳۵ ساله حزب در دوره بندی شود ، ما دوره بندی زیرین را پیشنهاد میکنیم و در این نوشته همانرا اساس و مناسط قرار میدهیم :

۱- دوره اول ، دوران تمرکز فعالیت حزب ورهبری آن در داخل کشور ( ۱۳۳۵ - ۱۳۲۰ )  
در این دوران پانزده ساله حزب تا ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ( ۴ فوریه ۱۹۴۹ ) علنی بود و سپس "منحله" اعلام گردید . از این تاریخ تا کشف " سازمان نظامی حزب توده ایران " و سپس تاروما رکنیه سازمانهای حزب ، که ماکان مرکز ثقل فعالیت حزب ورهبری آن در داخل کشور بود . در دوران حکومت مصدق ، حزب بطور غیر رسمی و عملاً بحد میمنی از فعالیت نیمه علنی ناآل آمده بود .

۲- دوره دوم ، دوران انتقال فعالیت عمد حزب ورهبری آن بخارج ، دوران اختفاء عمیق کار حزب در داخل کشور است . این دوران تا پایان سال ۱۳۵۵ بیست سال را در بر میگیرد . روشن است که بلندگوهای هیئت حاکمه این دوران را بکلی منکرند و فقط از " دورانی هج و مرج سابق " حرف میزنند . با اینحال گاه مجبور میشوند از فعالیت های مختلف " حزب منحله سابق توده " و یا از " توده ایهای بیوطن " سخن گویند ! مخالفان حزب " مهاجرت " را فرار رهبری حزب " برای خوردن آب خنک " اعلام میکنند و آنها نیز بنحوی وجود و عمل حزب را در این دوران منکرند . و تنها از " بقایای کمیته مرکزی " که " کارمندان ایرانی وزارت خارجه شوروی " هستند و " در کنار دریای سیاه با استراحت مشغولند " سخن میگویند . طرفه اینجاست که این جنجال گران خودشان در خارج از کشور به سیاه کردن حزب ما وسیله کردن یکدیگر مشغولند ، با این تفاوت که طرف تیز " مبارزه اشان " بجای دشمن طبقاتی ، متوجه حزب ما و اتحاد شوروی است . غوغای گوشخراشی که علیه حزب از طرف دشمنان و مخالفان میشود ، دستکم دعاوی این جنجال کنندگان را در باره بی تاثیر و ناچیزی سیاسی و سازمانی حزب و عملی و بکلی رد میکند . زیرا قاعدتاً نباید این " زبیرکان " درباره یک امر ناچیز و نابوده اینهمه سخن پرکنی و قلمفرسائی میکردند . قدامه میگفتند : " لیس التناقل مع الأعداء " یا بقول مولوی " هم غزا با مردگان نتوان نمود " . نه ، این جنجال اتفاقاً بروشنی نشان میدهد که حزب توده ایران وجود دارد و این ستیزه روز افزون دشمنان و مخالفان با یک واقعیت است ، با نیروی است که همه آنها را میهنی را مهمترین " رقیب " تاریخی خود میسرند و از نقش آینه وی و شکست رزوهای ناسالم می هراسند .

پیش از آنکه با تفصیل بیشتری باین رود و دوران بپردازیم - باید بگوئیم که خود تاریخ حزب توده

ایران ، بهمانسان کنگرانده این سطور نخستین بارد رگدشته در مجله " دنیا " ( دوره دوم ) ، این نکته را متذکر شده است ، مرحله سوم حزب طبقه کارگر در ایران است یعنی پس از مرحله اول ، ( سوسیال دموکراسی انقلابی ) و مرحله دوم ( حزب کمونیست ایران ) ، حزب توده ای — ان تنها وارث و ادامه دهنده بحق راه آنهاست و برخی از اعضاء آن دو جریان اول در تاسیس این — جریان سوم دخالت داشته اند و بدینسان تاریخ سه دوران حزب طبقه کارگر در ایران ، تاریخ — بهم بسته ایست و در مصب حزب مابهم می پیوند د .

نقش حزب و جنبش توده ای در دوران اول ( ۱۳۳۵ — ۱۳۲۰ )

این دوران چنانکه گفتیم ۱۵ سال کار مداوم و پرفر داکاری و بسیار موثر در شهروده ، در کارخانه و مدرسه و اداره ، در زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، تئوریک و بربر میگیرد . مرکز ثقل فعالیت این — دوران خواه در سالهای فعالیت علنی ( تا بهمن ۱۳۲۷ ) خواه در سالهای فعالیت نیمه مخفی و مخفی ( تا سال ۱۳۳۵ ) در ایران بود . حزب در این دوران ، تلاش و مبارزه بتمام معنی غول آسائی برای : افشاء فاشیسم هیتلری ، افشاء امپریالیسم انگلستان و امریکا و نقشه های خدعه کارانه آنها و اعمال آنها ، توطئه هایشان برای غارت نفت ایران و ایجاد رژیمهای ارتجاعی ، شورشیهای ارتجاعی و کودتا های ضد انقلابی ، افشاء دربار پهلوی و تدارکات استبدادی آن ، افشاء هیئت حاکمه ارتجاعی و کارگزاران مختلف امپریالیسم از نوع سید ضیا الدین ، قوام السلطنه ، رزم آرا ، صدر ، ساعد زاهدی و غیره ، ایجاد حزب وسیع توده ای با ترکیب قوی کارگری ( تا ۶۰٪ کل اعضاء ) ، شرکت فعال در انواع مبارزات فکری و ایدئولوژیک ، سیاسی و اقتصادی ، معرفی سوسیالیسم و تئوری — جهان بینی مارکسیسم و دفاع پیگیرانه از کیزگی آن در مقابل انحراف راست ( گروه انشعابی خلیل ملکی و " چپ " ) ( گروه " کروژکیست " و گروه پروین مکانیسین و غیره ) ، دفاع از جنبش رهایی بخش خلقهای ایران و آزادی جان و کردستان ، تلاشهای مکرر و مختلف در راه ایجاد جبهه ها و متحد کردن نیروها و مطبوعات و عناصر مترقی ( مانند جبهه آزادی ، جبهه احزاب مترقی ، جبهه ضد دیکتاتوری ) ، استفاده فعال و مبتکرانه از تریبون مجلس شورابوسیله فراکسیون ۸ نفری توده ، استفاده از دولت بوسیله وزرای سه گانه برای ایجاد تحول در دستگاه اداری ، تشکل وسیع توده های خلق ( کارگران ) روستائیان ، پیشه وران ، روشنفکران ، کارمندان ، دانشجویان ، زنان ، جوانان ، افراد نیروهای مسلح ، روحانیون مترقی ، در انواع سازمانهای مترقی و دموکراتیک علنی و مخفی ، صنفی یا عمومی و دموکراتیک و سوق آنها بسوی مبارزه ، طرح مشخص برنامه تحول مترقی در جامعه ایران ( مانند صنعتی کردن واقعی کشور ، اصلاح ارضی ، حل مسئله ملی ، اجزاء سیاست خارجی مستقل ، مساوات حقوق زنان ، تعقیب سیاست داخلی دموکراتیک و غیره ) ، ایجاد تحول وسیع فکری و فرهنگی ، دست زدن به فعالیت دامنه در مطبوعات ، تاثیر در همه جهات معنویات و زبان و شیوه فکرو رفتار مردم و غیره انجام داده است .

این فعالیت در تاریخ احزاب سیاسی کشور رگدشته و حال همانندی ندارد و در ردیف جنبش مشروطیت و جنبش شمال کشور در دوران پیرا زنگ اول جهانی و در مواردی از آنها موثرتر و عمیق تر است . در جریان این فعالیت که افراد حزب و متحدینش در آن با فداکاری افسانه آمیزی شرکت داشتند ، دهه اتن قهرمانانه شریعت شهادت نوشیدند و مسلما مجموعه این فعالیت صفحه فراموش نشدنی ، برجسته و بسیار درخشانی در تاریخ جنبش خلقهای کشور ایران است .

با آنکه حزب در اثر تغییر نا مساعد تناسب نیروها در صحنه جهانی ، تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک

برخی اشتباهات حکومت ملی مصدق ، برخی اشتباهات حزب مادر جریان ملی کردن صنایع نفت ( در ارزیابی ماهیت اجتماعی حکومت مصدق در آغاز آن ، و نیز در جریان کودتای ۲۸ مرداد ) ، شکست خورد ، با اینحال نمیتوان مدعی شده که سیل جوشان فعالیت ( ۱۰ ساله حزب در ریزگار تاریخ بی هیچ اثری فرورفت . نه ! بسیاری از عقب نشینی های بعدی رژیم از نظامات ارباب - رعیتی ، و تن دادن نشی بیک سلسله رفورها ، از جمله نتیجه آن فشار نیرومندی است که حزب مامهورین موجد و آفریننده آن بوده است . اکنون حتی دشمنان سوگند خورده طبقاتی ، مسائل و مقولاتی را مطرح میکنند ، که زمانی حزب ما را بمناسبت طرح آنها ملعمون اعلام میکردند . البته طرح مسائل از طرف رژیم ارتجاعی بقصد جلوگیری از حل پیگیری مسائل است ولی بهر جهت حتی در این حد اجباری است که تاریخ بروی تحمیل کرده است . و مظهر این تحمیل تاریخی مبارزه حزب بوده ایران است .

نقش حزب توده ایران در دوران دوم ( ۱۳۳۵ - ۱۳۵۵ )

اکنون بیست سال است مرکز ثقل رهبری حزب در خارج از کشور است و کار حزب در شرایط اختفای عمیق و بناچار در مقیاس محدودی انجام میگیرد . در این دوران حزب در زیر فشار برمنشانه ساواک که یکی از مهمترین سازمانهای پلیسی در جهان سرمایه داری است ، در شرایط استبداد سلطنتی که یکی از خشنترین رژیمهای فاشیست مآب در دنیا است ، در شرایط جنگ سرد و وخامت اوضاع بین المللی ، شالهای دشواری را گذرانده و میگذراند .

مرکز خارج بوسیله مهاجران سیاسی حزب توده ایران بوجود آمده است . این یک مهاجرت فعال انقلابی است که در آمیختن کار خارج از کشور با فعالیت در داخل ، حفظ اجاق و چغراغ نهضت ، افشاء جنایات و اخیانت های رژیم در مقیاس ایران و جهان ، حفظ ادامه کاری سازمانی و انتقال درفش نبرد از نسل سالمند به نسل نوخیز ، بررسی عمیق تر تشویریک مسائل عمومی و مشخص راهدق خود ساخته است و با واژه های " فرار " و " آب خنک خوردن " نمیتوان آنرا کوچک ساخت و نادیده گرفت . اگر این مرکز وجود نداشت عواقب منفی بسیاری نصیب جنبش انقلابی میشد . با همبستگی احزاب برادر و در پرتو فعالیت کارمندان رفقای پیگیر و وفادار از درون زندان های محمد رضا شاه و داخل کشور گرفتار خارج از کشور ، این وظیفه انجام گرفته و میگیرد . در این دوران نیز قهرمانان برجسته ای مانند روزبه ها ، حکمت جویا ، تیزابی ها جان خود را در راه وفاداری به اصول حزب نثار کرده اند .

در این دوران نیز مانند دوران اول حزب خدمات متعددی انجام داده است . از آن جمله است : اجرا راهنمایی ایدئولوژیک در مقیاس حزب و همه جامعه ، تنظیم برنامه علمی و جامع استراتژیک حزب و تعیین مشی تاکتیکی و وظائف مبهم حزب ، مبارزه سرسخت و بی تزلزل علیه انحرافات " چپ "

( مائوتسیت و تروتسکیسم ) و راست ( لیبرال و ناسیونال کومنیسم ، ایدئولوژی رفرومیستی هیئت حاکمه ) ، کار وسیع در مجامع بین المللی برای دفاع از وحدت نهضت انقلابی و سوسیالیسم واقعی

موجود ، معرفی وضع ایران و افشاء جنایات رژیم در مقیاس جهان ، کار وسیع سازماندهی در ایران و مهاجرت و دیگر کشورهای خارج و از آن جمله در بین دانشجویان ، کار وسیع آموزشی و تبلیغاتی بوسیله نشریات و مطبوعات و رادیوی پیک ایران ، تنظیم تاریخ حزب ، بررسی مسائل تاریخ کشور ، ترجمه آثار مارکسیستی - لنینیستی و دیگر آثار انقلابی بقاری و پخش وسیع آنها ، کمک به بسط نهضت

انقلابی در کشورهای دیگر ، انتشار منظم ارگانهای مرکزی حزب ، تربیت کادر رفیر و رفیره .

طبیعی است که دامنه و اثر بخشی تاریخی این فعالیت از دوران پیشین ، بعلمت وضع عینی

حزب بناگرمحمد و تراست ، ولی این فعالیت توانست ادامه کاری را در زندگی حزب حفظ کند

و از آن بالا تر، در حفظ وسط جنبش ملی و دموکراتیک بطور عموم تأثیر درجه اولی داشته باشد. مخالفان حزب ماکه امروز آنرا بتمام معنای کلمه "بهتان پیچ" میکنند، خود پروردگان آن مکتبسی هستند که نبرد ایدئولوژیک حزب ما ایجاد کرده و ابجد سیاست را در این مکتب فرا گرفته اند. بیهوده نیست که روزنامه اطلاعات سخنگوی رژیم حزب توده ایران، آن "شجره خبیثه" ای مینامد که همه شاخه های مخالفت با رژیم بآن باز میگردد. نتیجه فعالیت حزب در بیست سال اخیر عبارتست از بقا نام حزب که بارزترین نمود آن تکرار دائمی این نام در اظهارات شاه و نخست وزیر بود یگسر سخنگویان رژیم و مطبوعات خارجی بمشابه یک عامل موثر در سیاست کشور است. بقا سنت حزب در جامعه بویژه در طبقه کارگر، بسط فعالیت اپوزیسیون در خارج، افشاء همه جانبه ایدئولوژی رفورمیستی رژیم که نتوانست از این راه جان به ای داشته باشد، جان گرفتن تدریجی مبارزه در داخل کشور و غیره، همه و همه از نتایج فعالیت سالیان اخیر حزب است.

هر فرد منصفی با سانی تصدیق میکند که فعالیت بیست ساله اخیر حزب به عبث نرفته، زائد نبود و در مسیر بفرنج تاریخ جهان و ایران جای مبینی دارد و مسلمات آن در آینده بیش از گذشته بروز خواهد کرد. حزب بمعناد و سرسختی و ادامه راه خود نیاز حیاتی دارد زیرا تنها از این راه میتواند از سرمایه گذاری طولانی و بدرافشانی وسیع انقلابی خود شمره بگیرد.

#### سخنی درباره اشتباهات حزب و اختلافات در حزب

آیا حزب توده ایران مرتکب اشتباهاتی در دوره فعالیت خود شده است؟ آری، مسلماً. حزب در جهان نیست که در طی تکامل خود از کودکی تا بلوغ و حتی بعد از بلوغ، در برابر تحول بفرنج و سریع حوادث و بعلمتتعدد منشاء اجتماعی اعضا و نوشدن صفوف مبارزه دچار اشتباه در قضاوت و لذا اشتباه در عمل نشود. هر کس غیر از این ادعا کند یک شاید و یا یک عامی پندار باف است که چیزی از سرشت بافت بفرنج جامعه و تاریخ و شعبده های تاریخ نیرنگ باز نغمیده است. لنین میگوید کسی نیست که اشتباه نکند، ولی باید کوشید تا مرتکب اشتباه بزرگ و اصولی نشود باید اشتباه را پنهان نکرد، باید آنرا صادقانه پذیرفت، باید بروی اشتباه لجاج نورزید و آنرا هر چه زود تر اصلاح کرد، باید از اشتباه آموخت، درس گرفت. چنین است آموزش لنین.

فقدان تجربه سیاسی و عملی، تنوع قشرهایی که در مبارزه اجتماعی با طرز فکر و عمل خود شرکت میکنند، عقبماندگی عمومی اجتماع و ترکیب خورده بورژوازی آن، تناسب نیروهای انقلاب و ضدانقلاب تحول تاکتیک امپریالیسم و ارتجاع، بفرنجی مفرط وضع سیاسی در جهان ما و امثال آن، علل عینی بروز اشتباه است. گروههای سیاسی دیگری که پس از حزب ما و با دعوی اصلاح مشی انقلابی بمیدان آمدند، علیرغم وجود تجارب غنی حزب ما و بیهود وضع در جهان، هم از جهت سیاسی و هم از جهت سازمانی مرتکب اشتباهات سنگینی شده اند که درک و دیدن آنها دشوار نیست.

الته دشمنان و مخالفان حزب ما، انتسابات و افتراءات در زمین فراوانی بقصد لجن مال کردن به حزب می بندند، که هرگز حزب آنها را نیز برفته است و حقیقت ندارد بپذیرد، زیرا این انتسابات از بیخ و بن نادرست است. ولی حزب در مقابل انتقادات راستین کلاً از موضع همبستگی با جنبش انقلابی، از موضع سازنده، با وقوف کامل بر امر، انجام گیرد، روش تأیید و تصدیق دارد و خود در کنگره های اول و دوم و در پلنومهای چهارم و پنجم و نیز در هم و سیزدهم و چهاردهم هم یک سلسله اشتباهات خود را در امور سیاسی، تشکیلاتی، شیوه کارمخفی، مورد انتقاد صریح قرار داد و اسناد مختلف آن موجود است. قبول اشتباه خود مهمترین علامت صدیق و جدی بودن یک حزب انقلابی است. این نکته

یکی از آموزش های مهم لنین است که حزب مابدان توجه دارد .

حزب توده ایران از جهت نقائص مهم روش خود در ترکیب کارمخفی وطنی درد و رانهای مختلف از جهت عدم فیصله سریع و اصولی اختلافات درون حزبی ، از جهت ضعف وحدت و انضباط درونی از جهت مراعاتنا پیگیر موازین مرکزیت در موکراتیک و اصل رهبری جمعی و علمی ، دارای سلسله اشتباهات مهم تشکیلاتی بوده است و برخی از این معایب که امکان در کاروی ادامه دارد .

از جهت سیاسی حزب در ارزیابی کابینه دوم قوام ، در ارزیابی حکومت ملی مصدق بویژه در آغازین حکومت ، در پیش بینی حوادث ۲۸ مرداد و عواقب آن ، در مبارزه با خرابکاری ساواک در داخل حزب مادر دوران اخیر ، در چاریک سلسله اشتباهات جدی شده است . این اشتباهات نفعنا محصول علل عینی یا شده ، بلکه در عین حال محصول علل ذهنی مانند سطح نارسای معرفت ، شعوریک و سیاسی ، بهره گیری نکردن از تجارب گذشته حزب کمونیست ، اختلافات ناسالم درونی ، غفلت و عدم تحرك است . ولی این علل با همه اهمیت و تاثیر خود نقش عمده را ایفاء نکرده است . یعنی اشتباهات در درجه اول محصول یک سلسله علل عینی است که مهمترین آنها عقب ماندگی نسج عمومی جامعه ، تناسب نامساعد نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در جهان و ایران ، جوانی و بی تجربگی حزب و فرنجی و عظمت و وظائفی که حزب با آن روبرو شده از سوئی و آزمودگی دشمنان امپریالیستی و ارتجاعی وی از سوی دیگر است .

البته غلط است که به ارتقاء عمده بودن عوامل عینی ، مامسئولیت ارگانها و افراد را مسکوت گذاریم و یا توجیه و ماستمالی کنیم و یا با انتقاد اصولی و خلاق راه ندهیم . بدون افشاء مسئولیت ارگانها و افراد ، بدون انتقاد صریح اصولی ، بدون روشن کردن خدود و شعور و کیفیت بروز خطا ، نمیتوان از گذشته پند گرفت .

ولی همچنین خطاست که ما با بزرگ کردن جهت ذهنی کار را انتقاد را به انتسابات نادرست و کار تعیین مسئولیت را به خود کوبی و تفرقه افکنی و تخریب روحی و سازمانی بکشانیم . نه خود کوبی و نه بهرگی بر اشتباهات و نه توجیه گری و ماستمالی ! حفظ چنین موضع درستی تنها موضع صحیح و اصولی در بررسی اشتباهات حزبی است و این بررسی را شریخش و موجب تحکیم حزب میسازد .

همانطور که هر روز اشتباه برای یک حزب سیاسی بویژه در مراحل جوانی حزب و بیفرنجی مبارزه و تنوع علل نامساعد عینی در اجتماع ناگزیر است ، بهمان ترتیب در اثر گوناگونی قشرها و عناصری که به حزب رو میآورد و وجود برخورد های مختلف این قشرها و عناصر به مسائل مشخصی که پیش میآید ، بروز اختلاف آنهم بویژه در دوران جوانی حزب ، در دورانی که شناخت حزب از محیط اجتماعی و دستان و دستان خود نارساست ، امری ناگزیر است . اختلاف در حزب ما دارای محتوی اصولی و عینی ( در مسائل مربوط به مشی سیاسی و تشکیلاتی ) و محتوی ذهنی و غیر اصولی ( مهربوسی مهربی شخصی و پارتی های فردی بر سر مقامها ) است . شیوه حل آن نیز گاه شیوه درست حزبی است ( یعنی طرح صریح مسائل در محافل و نه فعالیت حزبی و تبعیت از رای اکثریت ) و گاه شیوه غلط و مخرب است ( مانند دسته بندی و تحریکات برای غلبه بر رقیب ) . روشن است که اختلافات اصولی که از طریق حزبی حل شود موجب تقویت ارگانیم حزب است و وحدت آنرا تضمین میکند و مشی سیاسی حزب را نضج می بخشد . ولی اختلافات غیر اصولی و ذهنی که از طریق دسته بندی و سلوهای ناسالم در بیلمتیک و ماگیا ولیستی " حل شود " از جهت اخلال در وحدت و انضباط حزبی و زیان رساندن به اخلاقیات و روحیات سالم حزبی ، تباهی آور است و سرانجام شکست و نکتب بسیار میآورد . اختفاء حزب عامل شده های برای این روند بوده است . حزب ما از نوع اول و دوم اختلاف بی نصیب نمانده ، نوع اول باعث رشد عضوی



آن شده و نوع دوم آنرا تضعیف کرده است. لذا روشن است که از نوع دوم باید کاملاً پرهیز کند .  
 شرط حیاتی تامین وحدت اراد و عمل يك حزب ، تحکیم وحدت اصولی در رهبری و دیگر ارگانهای حزبی است . شرط حیاتی تحکیم وحدت اصولی ، حل مستمر اختلافات اصولی از طریق مراعات موازین حزبی و واکنش جدی و سریع حزبی در مقابل شیوه‌های غیرحزبی تفرقه افکنی ، انترینگ دسته بازی و محفل بازی است . از آنجا که حزب طبقه کارگر پایه‌مادی برای اجرأ مشی سیاسی حزب است ، این مسائل دارای اهمیت حیاتی است .

در جوامع عقبمانده و دارای ترکیب قوی خورده بورژوازی خطر پرواز اختلافات ناسالم و مخرب بسیار زیاد است و هر حزبی که میخواهد از هم نگسلد و ادعای منصف و قوت پذیرد ، باید شیوه مقابلدرست با آنرا بیاموزد و بکار بندد . این یکی از درسهای بزرگ زندگی حزب است .

اکنون هم حزب ما ، مانند همیشه در زندگی خود ، در معرض هجوم شدید دشمنان و مخالفان در داخل و خارج کشور است . علت آن نقص‌ها یا اشتباهات واقعی و یا موهوم ما نیست . پسر عکس . علت آن استواری و سرسختی اصولی و عدم سازشکاری و شیوه پیگیرانه ترناسیونالیستی ماست . ادامه‌کاری زندگی حزب ، پیوند کار داخل و خارج از کشور ، حفظ تمرکز در عین عدم تمرکز ، تامین همکاری و تفاهم نسل گذشته با نسل نوخیز ، عبرت‌آموزی از گذشته ، ادامه سرسختانه نبرد — همه و همه را ضرورت حیاتی است . این تنهاراهی است که جاده پیروزی راهموار میسازد .

بحران عمومی امپریالیسم ، بر ملا شدن ماهیت سیاست مائوئیسم ، بر ملا شدن بیش از پیش گوهر پلید استبداد سلطنتی در ایران ، روشن تر شدن بی‌دورنمائی روشهای چپ روانه ، قدرت روزافزون سوسیالیسم ، بسط جنبش‌رهای بخش در امریکا لاتین ، افریقا و آسیا ، بالا رفتن سطح آگاهی مردم ایران — همه و همه روند‌هایی است که بما حق میدهد بآینده با خوش بینی واقع‌گرایانه‌ای بنگریم . البته ما در چاره‌ی چگونه پند ارتباط در باره پیروزیهای خود بخودی و آسان و راههای هموار نیستیم و گوهر تاریخ رانیک میشناسیم .

ایستادگی مادر یگدای سیاه ، دراز و پرخطر شرهٔ جهان بینی انقلابی ماست که فلسفه‌های کوتهمین خود خواهانه وارد میکند و محتوی زندگی هرفردی را که میخواهد سزاوار نام آدمیت باشد خدمت بمرقی جامعه و اعتلاءٔ مادی و معنوی انسان زحمتکش میدانند ، نه تسلیم به ستم و ناحق و سازگاری با استثمار و استعمار . علیرغم شکستهای گذشته و دشواریها و ناكامیهای گه — میتواند در انتظار ما باشد ، اگر ما زهر بارهٔ برای حق برویم ، مسلماً از پیروزمندان تاریخیم . شرط آنست که در امواج کوبندهٔ زمان بتوانیم بدرستی ناخدائی کنیم .

ط .





## انقلاب اکتبر

### و تکامل جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بمثابة سرآغاز دوران نوین در تاریخ بشری نه تنها در یک ششم کره زمین به استثمار انسان از انسان پایان بخشید، روابط بین انسانها را در اتحاد شوروی بر مبنای برابری و برادری و تعاون متقابل استوار نمود، بلکه به ستمی که سالیان دراز و قرون متعادی از طرف حکومت مطلقه تزاری و طبقات حاکمه نسبت به ملل و اقوام دیگر در روسیه تزاری اعمال میشد، خاتمه داد، بین ملل و اقوام در سرزمین شوراها مناسبات کاملاً متساوی و فاخر از هرگونه ستم ملی و تبعیضات ملی، بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری برقرار ساخت.

اکنون بیش از ۱۰۰ ملت و قوم در اتحاد شوروی زندگی میکنند که با دارا بودن شرایط مساعد برای رشد و تکامل زبان، آداب و سنن ملی، هنر و ادبیات ملی خود در یک خانواده سوسیالیستی تحت رهبری حزب پرافتخار لنین پایه‌های و فنی جامعه کمونیستی را در اتحاد شوروی میسازند. ما در اینجا میخواهیم راه تکامل و تعالی یکی از اعضای این خانواده متساوی الحقوق، یعنی آذربایجان شوروی را نشان دهیم و در همین حال آنرا با کشور خودمان ایران مقایسه کنیم زیرا این دو کشور قبل از انقلاب اکتبر در شئون اجتماعی، اقتصادی و قومی باهم تشابه بسیار داشتند و حال یکی از آنها یعنی آذربایجان شوروی در پرتو انقلاب اکتبر و استقرار رژیم سوسیالیستی در سطح عالی ترقی و تکامل اجتماعی اقتصادی و فرهنگی قرار گرفته است و دیگری یعنی ایران، هنوز جامعه ایست که در آن سرمایه داری حکمرواست و مناسبات ماقبل سرمایه داری از بین نرفته و وابستگی نواستعماری بر آن تحصیل شده است.

قبل از انقلاب کبیر آذربایجان یکی از عقب ماندترین ایالات روسیه تزاری بود که در آن سیاست استعماری حکومت تزاری حکمروائی میکرد. مردم آذربایجان فاقد حقوق سیاسی و اجتماعی بوده و نسبت بوی ستم طبقاتی و ملی اعمال میشد، از رشد فرهنگ ملی جلوگیری بعمل می‌آمد، از صنعت و صنعتی شدن بجز صنایع نفت آنهم در دست سرمایه‌های خارجی و با بهره‌بردن کاریدی مانع میشد. اکثریت مطلق مردم یعنی ۷۶ درصد اهالی این سرزمین در روستاها زندگی میکردند که در آن روابط خانجانی و فئودالی تسلط کامل داشت.

انقلاب اکتبر مردم آذربایجان را از قید اسارت طبقاتی و ستم ملی آزاد ساخت، برای رشد آن چنان محمل‌هایی بوجود آورد که ملت آذربایجان مانند دیگر ملل اتحاد شوروی از لحاظ تاریخی در مدت زمان کوتاه از عقب‌ماندگی به سطح بالای رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نائل آمد.

قبل از استقرار حکومت شوروی آذربایجان بجز یکی دو کارخانه کوچک تصفیه نفت و چند کارخانه نساجی فاقد موسسات صنعتی بود .

پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی با یاری و همکاری دیگر ملل اتحاد شوروی نیروهای مولده در آذربایجان شوروی تکامل سریع یافت . صنایع ۷۰ بار افزایش پذیرفت . این رشد تنها در بیست سالهای ۱۹۴۰-۱۹۷۵ در صنعت به رقم ۸۲۶ درصد و در حمل و نقل به رقم ۶۹۶ درصد رسید . آذربایجان اکنون به یک جمهوری مدرن صنعتی مبدل شده است که در آن در عرض ۲۴ ساعت ۴ میلیون کیلووات ساعت انرژی برق ۴۷ هزار تن نفت ، ۲۲۵۹ تن پولا ، ۱۸۳۶ تن آهن ورقه ، ۲۴۵۵ تن کود شیمیائی ، ۵۳۲ عدد لاستیک اتومبیل ، ۲۳۳ تلمبه برای چاههای عمیق نفت ، ۳۸۳۰ تن سیمان تولید میشود .

در آذربایجان شوروی ۸۱۷ واحد بزرگ صنعتی وجود دارد که عمدتاً در رشته های آهن ، عبارتند از صنایع برق ( ۳۲۱ کارخانه ) ، صنایع نفت و گاز ( ۲۳ کارخانه نفت و گاز و پالایشگاهها ) ، ذوب آهن ( ۴ کارخانه ) ، شیمی و پتروشیمی ( ۱۸ کارخانه ) ، ماشین سازی و فلزکاری ( ۱۵۳ کارخانه ) ، صنایع چوب و کاغذ سازی ( ۱۴۸ کارخانه ) ، مصالح ساختمانی ( ۷۰ کارخانه ) ، شیشه سازی و چینی سازی ( ۴ کارخانه ) ، صنایع سبک ( ۱۹۹ کارخانه ) ، صنایع غذایی ( ۲۱۹ کارخانه ) .

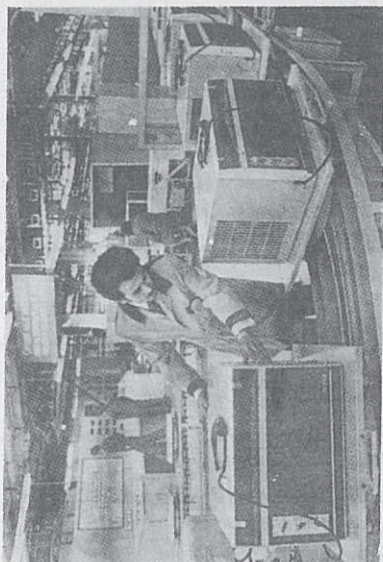
در سال ۱۹۷۵ در این کارخانه ها ۱۴۷۷ میلیارد کیلووات ساعت برق ، ۱۷ میلیون تن نفت ، ۹۹ میلیارد متر مکعب گاز ، ۸۲۵ هزار تن پولا ، ۶۷۰ هزار تن آهن ورقه ، ۱۳ میلیون تن فلز ، ۵۵۵ هزار تن لوله ، ۵۰۲ هزار تن مواد شیمیائی ، ۱۸۰ هزار تن کود شیمیائی ، ۱۷ میلیون عدد لاستیک اتومبیل ، ۲۸ هزار عدد دستگاه نورد ، ۸۵۱ هزار عدد تلمبه برای چاههای عمیق نفت ، ۱۴ میلیون تن سیمان و ۸ هزار دستگاه موتورهای برقی و ۸۰۰۰۰ ۲۴ هزار اریو ۱۲۹۳ هزار ریخال تولید شده است . علاوه بر این کارخانه های عظیم ۲۷ هزار واحد کوچک صنعتی موجود است که در کنار صنایع سنگین نقش کمکی ایفا میکنند .

قبل از انقلاب اکتبر در روستای آذربایجان روابط نیمه فئودالی حاکم بر اقتصاد کشاورزی بود . اراضی مزروعی در دست ملاکین و دولتتزاری متمرکز یافته بود و امور کشاورزی با ابتدائی ترین شکل انجام میگرفت ، آلات و ابزار کشاورزی جز خیش و گاو آهن چیز دیگری نبود . روستای آذربایجان از لحاظ فرهنگ در عقب ماندترین سطح قرار داشت ، اکثریت مطلق دهقانان از نعمت خواندن و نوشتن محروم بودند .

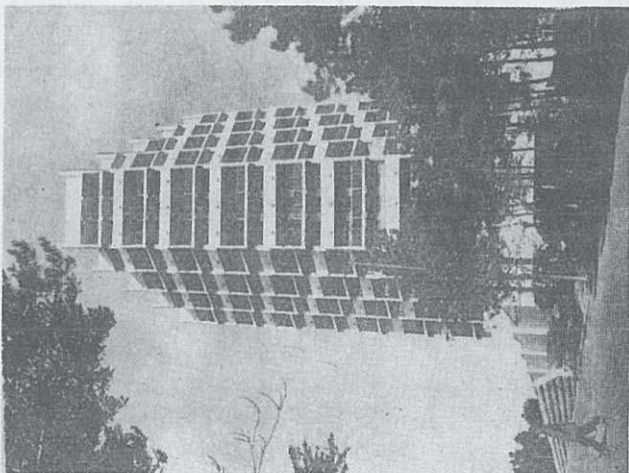
انقلاب اکتبر مانند دهات دیگر مناطق شورپنهان و شورها به دهات آذربایجان نیز آزادی آورد ، نه تنها روستای آذربایجان را از یوغ ملاکین وجود مامورین تزاری آزاد ساخت ، بلکه در آن استثمار را ریشه کن کرد . اراضی اربابی و دولتی صادره شد و بطور مجانی در اختیار دهقانان قرار گرفت . برای تأمین رشد سریع اقتصاد کشاورزی واحد های بزرگ کشاورزی تشکیل گردید ، اراضی کوچک در شرکت های بزرگ تعاونی تولیدی متمرکز شد . در اندک زمانی کشاورزی آذربایجان بیش از ۱۰۰ هزار ماشین کشاورزی ، از جمله ۴۷ هزار تراکتور مشغول کار است . تنها در پنج ساله نهم ( ۱۹۷۵-۱۹۷۰ ) ۱۶۶۷۴ تراکتور ، ۱۰۰۳۸ کامیون ، ۲۴۷۲ کامیون برای جمع آوری غلات ، ۲۱۸۵ کامیون برای جمع آوری علوفه ، ۲۴۴۷ ماشین پنبه جمع کن و انواع مختلف ماشین آلات در اختیار کشاورزی آذربایجان قرار گرفت . ( اکنون در آذربایجان ۱۱۰۰ واحد کشاورزی " کلخوز " ، ۳۳۴ واحد بزرگ کشاورزی دولتی ( سوخوز ) وجود دارد ) . در آذربایجان شبکه



نزاكت نظری، مکانیزاتور نامدار کلخوز "تلمان"



بیک کارخانه اتوماتیک و مدرن



بیک بنای مدرن در باکو

های وسیع آبیاری، کانالهای اصلی و فرعی متعددی احداث شده است که از طریق این کانالها آب رودخانه هابه مزارع سرازیر میشود و بیش از یک میلیون و ۱۱۳ هزار هکتار اراضی زیر کشت آبیاری مینماید.

مبارزه با آفات نباتی با استفاده از مواد شیمیائی انجام میگردد. همچنین برای بالا بردن سطح تولید کشاورزی از کود شیمیائی بحد کافی استفاده میشود. چنانکه هر سال بیش از ۷۴ هزار تن کود شیمیائی از جمله ۴۰ هزار تن کود آزوتی، ۲۹۳ هزار تن فسفات، ۴۸ هزار تن کالسیوم در کشاورزی آذربایجان مصرف میشود.

در نتیجه بازده محصول کشاورزی در آذربایجان شوری از هر هکتار یک تن و ۴۶۰ کیلوگرم گندم، ۲ تن و ۱۳۰ کیلوگرم پنبه، ۲ تن و ۴۹۰ کیلوگرم توتون، ۵ تن و ۲۰۰ کیلوگرم سیب زمینی، ۶ تن و ۵۲۰ کیلوگرم انگور، ۲ تن و ۶۱۰ کیلوگرم چای تولید میشود. عبارت دیگر از ۶۱۱۳ هکتار زمین ۸۹۲۸۸ هزار تن گندم، از ۲۱۱۴ هکتار زمین ۴۵۰۷ هزار تن پنبه، از ۱۶۶ هکتار زمین ۴۱۳ هزار تن توتون، از ۱۷۲ هکتار زمین ۸۹۷ هزار تن سیب زمینی و از ۳۷۹ هکتار زمین ۴۵۴۹ هزار تن تره بار برداشت شده است.

در آذربایجان قبل از انقلاب، فرهنگ در یکی از بالاترین و عقب ماندترین سطح قرار داشت و حکومت تزاری و طبقات استثمارگر محلی جلوی رشد فرهنگ ملی را می گرفتند. بطوریکه تا سال ۱۹۲۰ یعنی در آستانه انقلاب سوسیالیستی در آذربایجان ۹۰ درصد اهالی شهرو ۹۷ درصد اهالی روستاها سواد خواندن و نوشتن نداشتند.

بنابراین در سال تحصیلی ۱۹۱۴-۱۹۱۵ در آذربایجان ۹۴۳ دبستان و ۳۳ دبیرستان (سیکل اول و سیکل دوم) دایر بود. در این مدارس جمعا ۶۰۰۷۳ نفر مشغول تحصیل بودند. بیش از ۸۴ درصد دانش آموزان در مدارس یک یا دو کلاسه ابتدائی تحصیل میکردند و ۹۵ درصد آنها مجبور بودند پس از اتمام این کلاسها مدرسه راترک کنند. تنها ۴ درصد دانش آموزان فرزندان کارگران و دهقانان را تشکیل میدادند. در آذربایجان آموزشگاههای عالی اصلا وجود نداشت. قبل از انقلاب در آذربایجان فقط ۶۲ نفر مهندس، پزشک و آموزگار آذربایجانی وجود داشت که آنها نیز فارغ التحصیل دانشگاههای روسیه بودند. پیروزی انقلاب اکثرا مانده رشته های دیگرشون اجتماعی و اقتصادی سرآغاز انقلاب فرهنگی نیز در آذربایجان شد. زبان آذربایجانی زبان رسمی ملی اعلام گردید. شبکه های آموزش و پرورش در تمام سطوح گسترش یافت. در سالهای اول انقلاب بیسوادی ریشه کن شد. اکنون تعداد دانش آموزان و دانشجویان آذربایجانی به ۲ میلیون و ۱۱۳ هزار نفر میرسد (ارقام سال ۱۹۷۵) که یک میلیون و ۶۵۶ هزار نفر آنها در دبستان و دبیرستان ۳۷۰ هزار نفر در آموزشگاههای حرفه ای، ۷۲ هزار نفر در مدارس فنی (تکنیکومها) و ۸۴ هزار نفر در دانشگاهها مشغول تحصیل هستند. تعداد آموزگاران و دبیران به ۹۷ هزار نفر میرسد. اگر در آذربایجان قبل از انقلاب تنها ۱۲ مهندس وجود داشت، حالا تعداد آنها به ۳۷۷ هزار نفر میرسد.

آذربایجان شوروی یکی از مراکز عمده علمی در اتحاد شوروی است. خطه ای که اهالی آن قبل از انقلاب، ۹۵ درصد بیسواد بودند، در مدت کوتاهی پس از انقلاب بیکی از مراکز دانش در اتحاد شوروی مبدل شد. اکنون در آن ۱۲۸ موسسه علمی وجود دارد و در این موسسات ۲۲۳۰۶ نفر کارمند علمی مشغول فعالیت علمی هستند و ۱۴۹۵ نفر آنها آگروه (دکتر علوم)، پروفیسور و آکادمیسین، ۷۱۲۷ نفر دکتر (نامزد علوم)، ۱۸۷۸۰ نفر استادیار، ۱۴۹۶ نفر کارمند ارشد علمی و ۳۰۵۵ نفر کارمند علمی با تحصیلات عالی (لیسانسیه) هستند.

زن در آن رهایجان مقام شامخ دارد ، مانند همه رشته‌های شئون اجتماعی در موسسات علمی نیز شرکت فعال دارد و تعداد نسوان در موسسات علمی به ۷۶۲۴ نفر ( ۲۲۷۱ نفر استاد پیار ، دکتر ، آگروه ، پروفسور و آکادمیسین ) میرسد .

مدارس آن رهایجان در تمام سطوح از کودکستان ، مدارس ابتدائی و متوسطه گرفته تا دانشگاه مجانی است و در آموزشگاه‌های حرفه ای ، مدارس فنی و دانشگاه‌ها دانش‌آموزان و دانش‌جویان از دولت کمک هزینه دریافت می‌دارند . همچنین تحصیل در مدارس عمومی تا کلاس ده عمومی و اجباری است .

فرهنگ در آن رهایجان به سطح عالی ارتقا یافته است . موسیقی ملی ، تئاتر ملی ، سینما و مجسمه سازی ملی با حفظ روح خلقی پاپیای هنر پیشرو ، پیش رفته است . برای رشد هنر بحد کافی هنر سراها و مدارس عالی هنر دایر شده است .

سطح فرهنگ مردم بشکل جهش‌واری رشد یافته ، مطالعه کتاب و خواندن مطبوعات تجرزی از زندگی مردم مبدل شده است .

آن رهایجان قبل از انقلاب که جمعا ۱۸۰۰۰ نسخه کتاب و ۲۵ کتابخانه داشت ، اکنون بیش از ۷ هزار کتابخانه در تمام شهرها ، شهرکها و روستاهای آن دایر است . در این کتابخانه ها ۴۳ میلیون جلد کتاب جمع آوری شد و به طور مجانی در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد .

در آن رهایجان ۲۸۸۲ خانه فرهنگ تاسیس شده است که ۲۴۹۰ باب از آنها در روستاها دایر است .

در آن رهایجان شوری ۱۱۹ روزنامه با تیراژ یک میلیون و ۶۱۱ هزار نسخه ، ۱۰۸ مجله و دیگر مطبوعات ادواری با تیراژ سالانه ۱۶ میلیون و ۳۹۰ هزار نسخه انتشار می‌یابد که تیراژ عمومی همه آنها ۱۲۴ میلیون است .

بهداری و بهداشت در آستانه انقلاب وضع رقت باری داشت . در آن رهایجان قبل از انقلاب تنها ۵۰ پزشک و ۱۲۰۰ تخت بیمارستان وجود داشت . پس از انقلاب شبکه‌های درمانی در تمام آن رهایجان گسترش یافت و هزاران نفر پزشک و پزشک‌های روستا تربیت شده و به خدمات پزشکی گماشته شدند . اکنون در آن رهایجان ۱۶ هزار نفر پزشک ( برای هر ۱۰ هزار نفر ۲۸۸ نفر پزشک ) ۴۵ هزار پزشک و روستا ( برای هر ۱۰ هزار نفر ۸۰۴ نفر ) در شهرها و روستاهای آن رهایجان مشغول خدمات پزشکی هستند . در آن رهایجان ۷۵ موسسه پزشکی و بیش از ۲ هزار بیمارستان و درمانگاه و ۵۵ هزار تخت بیمارستان ( برای هر ۱۰ هزار نفر ۹۶۶ تخت ) بطور مجانی بخدمت طبی مشغول است .

آن رهایجان شوری ۸۵۷ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد که در آن ۵۷۰۰ میلیون نفر زندگی میکنند . مجموع اراضی زیر کشت در آن رهایجان به یک میلیون و ۳۱۰ هزار هکتار میرسد . آن رهایجان شوری در جنوب اتحاد جماهیر شوروی واقع است و با کشور ایران و ترکیه مرز مشترک دارد .

چنانکه در آغاز این مقال گفته شد اقتصاد ، فرهنگ ، علم و تکنیک تکامل یافته آن رهایجان شوری را با اقتصاد و فرهنگ ایران کنونی که هنوز هم در آن بقایای روابط ماقبل سرمایه داری ازین نرفته و راه سرمایه داری وابسته ای بآن تحمیل شده ، مورد مقایسه قرار میدهیم .

ایران کشوری است پهناور . در آن ثروت طبیعی فراوان موجود است . برای رشد کشاورزی و پرورش دام اقلیم ملایم و مناسب دارد .

در مقایسه با آنز رایجان شوروی ، ایران از لحاظ وسعت زمین ۱۷ بار ( با ۱۶۴۵۰ میلیون کیلومتر مربع مساحت ) وسیعتر ، از لحاظ کثرت نفوس ۶ برابر ( با ۳۴ میلیون نفر جمعیت ) زیاده تر و از لحاظ مناطق روستانشین ۴۵ بار ( با ۷۰ هزار روستا و مزرعه ) از آنز رایجان شوروی بزرگتر است . لیکن با این ثروت طبیعی ، اقلیم مشابه ، وسعت ارضی ، کثرت جمعیت و واحد های زراعی ایران اکنون از لحاظ اقتصاد ، فرهنگ ، علم و تکنیک و رشد صنعت و کشاورزی از آنز رایجان شوروی همی عقب تراست . و از لحاظ سیستم اجتماعی در آنز رایجان شوروی ۵۷ سال قبل به استعمار انسان از انسان پایان داده شد . طبقه کارگر و دهقان زحمتکش و قشروشنفکر صاحبان اصلی جامعه ، حاکم بر سر نوشت خود شده اند و روابط بین انسانها در این جمهوری بر مبنای برابری ، تعاون و همکاری استوار است و در حالیکه در ایران طبقات دارا ، دارا تر و فقرا ، فقیر تر میشوند . بسخن دیگر روابط اجتماعی در ایران بر پایه تضاد آشتی ناپذیر و بر مبنای ستم طبقاتی و ملی برقرار است .

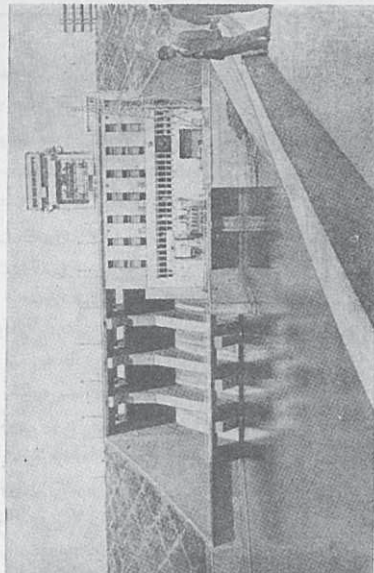
از لحاظ روابط خارجی اقتصاد وابسته ایران بیشتر وابسته میشود و غارتگری سرمایه های انحصاری با زهم شدید تر میگردد . این وابستگی و غارتگری بخصوص در اکتفا اقتصاد ایران بر نفت خود نمائی میکند که اکتشاف ، استخراج و صدور آن عملاً در دست انحصارات امپریالیستی است و با کاهش چند هزار بشکه در تولید میتواند شیرازه اقتصاد ایران را از زهم پیا شد . بنا به گفته دکتر علی اصغر جاج سید جوادى : " . . . چگونه میتوان بورژوازی کمیراد و رودلال سرمایه گذارهای خارجی را بنیان گذار صنایع ملی تلقی کرد و یا چگونه رواج خرید کننده مصرف و مونتاژ را که بنفع شرکتهای بزرگ بین الطلی صورت میگردد برای اقتصاد ملی مابصورت رشد و افزایش سرمایه ها و منابع تولیدی ملی بحساب آورد ؟ و یا چگونه میتوان تجمع ثروت های افسانه ای و امکانات محیر العقول و وسایل تجعلی و اسراف کاریهای بی بند و بار طبقه مرفهی را که در سالهای اخیر در جامعه ما از طریق تغذیه از فساد روز افزون سازمانهای مالی و اعتباری و اداری دولت بوجود آمده است علامت پیشرفت و رفاه جامعه و دلیل بر افزایش نرخ رشد و توسعه اقتصادی و درآمد سالانه مردم دانست ؟ " .

چنین تسلط امپریالیستی است که کشور ایران را در سطح پائین تر رشد قرار داده است . سهم صنایع کوچک ( صنایع سنتی ) ۹۷ درصد کل صنایع کشور و تعداد کارکنان شاغل در بخش صنعتی را ( " تهران اگونومیست " ۱ خرداد ۱۳۵۵ ) تشکیل میدهد . در ایران یگانه واحد تولید پولاد ، کارخانه ذوب آهن اصفهان است که با کمکهای فنی و اعتبارات عالی اتحاد شوروی ساخته میشود و پس از اتمام مرحله اول ۱۲ میلیون تن پولاد تولید خواهد کرد . از لحاظ برق ایران در یکی از پائین ترین سطح قرار دارد و مجموع تولید سالانه آن از ۱۲۳۷ میلیارد کیلووات ساعت تجاوز نمیکند . ایران دو کارخانه ماشین سازی دارد که اینها هم با کمک فنی و اعتبارات مالی اتحاد شوروی و چکوسلواکی سوسیالیستی ایجاد شده است .

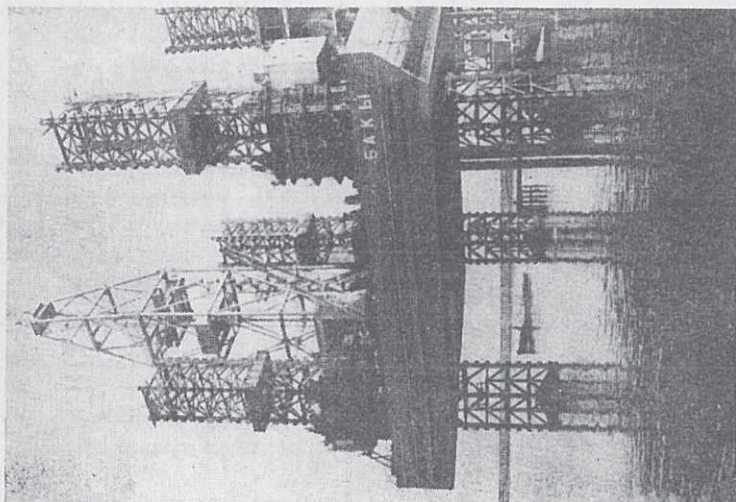
سهم بزرگ کارخانه های پتروشیمی که در سالهای اخیر در جنوب ایران ساخته شده و یاد ر حال ساختمان است در دست سرمایه های امریکائی ، انگلیسی ، آلمانی و ژاپنی است . این کارخانه ها در جهت تامین سود کلان برای سرمایه های انحصاری کشورهای فوق الذکر ایجاد شده و میشوند . صنایع مونتاژ و ترمیم شعبه ایست از کارخانه های کرایسلر انگلستان و جنرال موتورز امریکا . پنجاه درصد سهم حمل و نقل دریائی در حال پیدایش ایران در اختیار سرمایه انگلیسی است . سرمایه انحصاری امریکائی به تمام رشته های صنعت و کشاورزی از جمله لاستیک سازی ، پتروشیمی



کلشن سروروی، شیردوش کلخوز "کوبیشف"  
و نماینده شرایعالی اتحاد شوروی



یکی از تاسیسات اهبیاری



استخراج نفت در دریای خزر



آلومینیوم، مونتاژ اتومبیل، اسلحه سازی، داروسازی، راه سازی، بندر سازی، احداث فرودگاه ها، مونتاژ ادیو، تلویزیون، همچنین به کشاورزی و دامداری رخنه کرده است قرارداد ۵۰ میلیارد دلاری امریکا و ایران تسلط سرمایه های امریکائی را در بازار ایران دوچندان میکند.

روابط اجتماعی در روستای ایران هنوز هم دارای جهات مختلفی است که آن بارشده روابط سرمایه داری مناسبات ماقبل سرمایه داری نیز حاکم بر اقتصاد کشاورزی است. دهقانان ایران از جانب مالکین، مأموران رنگرنگ دولت، رباخواران و سرمایه داران داخلی و خارجی استثمار می شوند. در اثر کمبود آب، فقدان راههای ارتباطی، کمبود ماشین آلات کشاورزی و نداشتن کادری متخصص کشاورزی، عدم استفاده کافی از کود شیمیائی، فقدان اعتبارات لازم و دیگر کافی برای دهقانان خرده پا، کشاورزی و دامداری ایران در سطح نازل و عقبمانده قرار گرفته است. نیمی از خواربار اهالی ۳۴ میلیونی ایران بایر و پرداخت ارز از طریق واردات تامین میشود. آمار رسمی دولتی نشان میدهد که نهنه تنهاده رجعت پیدا کردن منابع جدید آب که برای کشاورزی ایران جنبه حیاتی دارد، اقدامی بعمل نیامده، بلکه قسمت اعظم قنات ها (از ۱۷۱ تا ۶۲ قنات بیش از یک چهارم آن یعنی ۱۰۹۰ قنات) و جاهها زمین رفته و میروند. حتی بنا به تصریح مطبوعات ایران برخی از چشمه سار ها و رودخانه ها خشک میشوند و یا از حیض انتفاع می افتند و در نتیجه نهنهاده هات بلکه مناطق بیخوش روستانشین از سکنه خالی میشود و کشت زارهای سبز گذشته به خشکزارهای لم یزرع مبدل میشوند، پدیده ای که در بروز آن، تنها عامل طبیعی، بلکه معایب سیاسی و اجتماعی نیز بی تاثیر نیست.

وضع راههای ارتباطی از وضع آبیاری نیز بدتر است. دوسوم روستای ایران راههای تجاری ندارند. اکثر روستاها راههای جیب رو یا راههای مال بودارند و این قبیل راهها ارزش اقتصادی ندارند. ضعف شبکه راههای روستائی خون رسانی اقتصادی را به روستاها مانع میشود. بنا به نوشته "اطلاعات" (۳۰ تیر ۱۳۵۰) " موجودی کل ماشین آلات کشاورزی در روستاها معلوم نیست. تعداد تراکتورها ناچیز است." " مجله " خواندنیها " (۲۴ آبان ۱۳۵۴) تعداد تراکتورها را ۴ هزار ذکر کرده است. ۴۰ درصد تراکتورهای موجود و ۱۲۲ درصد کمابینها از کار افتاده است. کندی مکانیزاسیون ضعف خدمات فنی را بدنهال دارد که خود معلول کمبود نیروی انسانی ماهر و آموزش حرفه ایست.

سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی تقلیل مییابد چنانکه در سال ۱۳۵۵ از ۲۸ درصد به ۱۴ درصد تنزل یافته است. تولید گندم در سال ۱۳۵۴ کمی بیش از ۴ میلیون تن و تولید پنبه در حدود ۴ صد هزار تن بوده است که البته برداشت چنین محصولی از هشت میلیون هکتار اراضی مزروعی کمترین بازدهی را نشان میدهد. در چنین سطح تولید، طبیعی است که وضع دهقانان دشوارتر میشود و وسیل روستایان به شهر نیز از همین جهت رو با افزایش است.

در ایران تنها ۳۷ درصد از کل اهالی ۶ سال به بالای آن با سواد هستند. این رقم در روستاها به ۲۵ درصد و در میان زنان روستا تنها به ۸ درصد میرسد. اکثر هات ایران فاقد مدارس و کلاسهای سواد آموزی است. بنا به ارقام رسمی دولتی در ۲۰ هزار روستای ایران از مدرسه و معلم اثری نیست و ۳ میلیون نفر اطفال واجب التعلیم در این روستاها از نعمت خواندن و نوشتن محروم شده اند.

تحصیل در ایران طبقاتی است و ویژه در مدارس متوسطه و دانشگاهها کسانیکه تحصیل میکنند که میتوانند از هدهه پرداخت شهریه سنگین برآیند.

چون تعداد بیسوادان در ایران بالای ۶۳ درصد است و علاوه از آن مدرسه دیده ها نیز بیشتر

در سطح پائین ابتدائی وحتى کلاسهای اول و دوم هستند و پس از ترک مدرسه خواندن و نوشتن به‌موته فراموشی سپرده و از یاد می‌رود ، نشر کتاب و کتابخواندن نیز در سطح نازلی قرار دارد . طبق آمار رسمی ( "اطلاعات" ۲۸ اسفند ۱۳۵۴ ) در سراسر ایران فقط ۳۴۱ کتابخانه وجود دارد ، از جمله در استان مرکزی ۴۱ کتابخانه ، در استان خراسان ۳۷ کتابخانه ، در استان اصفهان ۳۱ کتابخانه ، در استان مازنداران ۳۱ کتابخانه و در بقیه استانها کمتر از ۳۰ کتابخانه موجود است . در این کتابخانه‌ها فقط یک میلیون و ۱۸۱ هزار کتاب جمع‌آوری شده است .

در سال ۱۳۵۳ ، یک هزار و ۸۷۴ عنوان کتاب چاپ شده است که این رقم نسبت به سال ۱۳۵۲ کاهش ۴۴٪ موضوع را نشان می‌دهد . در میان کتابهای منتشر شده بیشتر موضوع ادبیان و مذاهب اختصاص داده شده است .

در تمام ایران کمی بیش از ۱۰ هزار پزشک و ۴۰ هزار تخت بیمارستان وجود دارد که نیمی از آن در تهران و نیم دیگر آن در مراکز استانها متمرکز شده است و بسیاری از دهات و مناطق روستائی در مانگاه و پزشک ندارد . حتی برای ۵۰ هزار جمعیت روستا نشین یک نفر پزشک هم نمی‌رسد .

تازه‌هزینه‌دهان در ایران بحدی گران است که کارگران ، دهقانان و اکثریت مطلق قشرهای متو و پائین شهری ، یعنی ۹۰ درصد جمعیت ایران نمیتوانند از خدمات طبی استفاده کنند .

آذربایجان شوروی که در همسایگی دیوار به دیوار کشور ما واقع است در پرتوانقلاب سوسیالیستی در مدت کوتاهی به ترقی و تعالی شگرفی دست یافته ولی کشور ما ایران ، در مقایسه با این جمهوری کوچک هنوز هم از کاروان ترقی و تمدن عصر ، بد و راست .



### تجدید چاپ

ویژه نامه "دنیا" تحت عنوان "پنجاه سال تبه کاری و خیانت" که بنسبت پنجاه سالگی سلسله منفر پهلوی نشر یافته بود ، به علت نایابی و درخواست علاقمندان تجدید چاپ شده ، خواندن این مجموعه افشاگر را به همه میهن پرستان و نیروهای مترقی و آزادخواه توصیه میکنیم .

ای شد همچو این قالی دل نشین !  
حال بافنده در تار و پودش ببین  
سن ماشش بود ، بلکه کمتر از آن  
شد خزان رشد ما ، شد خمان پشت ما  
خون دل می چکد از سرانگشت ما  
ابوالقاسم لاهوتی

## سرنوشت کودک ایرانی

فدراسیون بین المللی زنان دموکرات در سال ۱۹۴۹ روز بین المللی دفاع از کودک را برقرار کرد . از سال ۱۹۵۰ با اینطرف روز اول ژوئن در بسیاری از کشورهای برای بسیج افکار عمومی در راه دفاع از کودک علیه استثمار کودک ، حفظ تندرستی کودکان و تحقق بخشیدن به آموزش و پرورش دموکراتیک آنان در شرایط حفظ صلح برگزار میشود .

هر کدام از این مسائل که در مورد دفاع از کودک منظور گردیده است برای هر پدر و مادر و نه تنها برای پدر و مادر ، بلکه برای جامعه حائز اهمیت است . زیرا کودکان امروز مردان و زنان فردا هستند در عصری که علم و تکنیک و کلیه شئون حیات اجتماعی با سرعتی شگرف تحول می یابد ، هیچ جامعه ای نمیتواند پرورش مردان و زنان فردا را بدست تصادف بسپارد . بدین مناسبت در عصر ما مسؤلیت بقا ، کودک ، حفظ تندرستی و تامین آموزش و پرورش او تنها بر عهده خانواده نیست و نمیتواند باشد . ضروریات اقتصادی و رشد نیروهای مولده ، دخالت اجتماع و گسترش وظایف اداره کنندگان کشاوررا مطرح میسازد .

در کشور ما ایران طبق نوشته اطلاعات نیمی از جمعیت را کودکان کمتر از ۱۰ سال تشکیل میدهند . اکنون به بنیم گردانندگان رژیم برای بهزیستی کودکان و پرورش آنان ، یعنی نیمی از جمعیت کشور چه اقدامی میکنند ؟

شاه در نخستین جلسه نهمین کنفرانس ارزشیابین انقلاب آموزشی را مسرگفته است :  
" فلسفه انقلاب ایران برای اصل است که هر ایرانی که بدنیامی آید ، دستگامه مملکتی ، یعنی نماینده جامعه ایران باید مطمئن باشد که مادر این طفل سالم است ، باید تغذیه مادر هم خوب باشد و موقعی که طفل بدنیامی آید اقل تا هجده ماهگی یاد و سالگی مورد مراقبت قرار گیرد و باندازه کافی با غذا برسد " ( کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۵۰ ) .

گذشته از عوارضیانه بودن ، سخافت این گفتار از آنجا پیداست که تنها غذای آنهم تاد و سالگی نیازمندیهای کودک را تشکیل نمیدهد . کودکان نیازمندیهای مادی ( غذا ، لباس ، مسکن ، بهداشت ) ، نیازمندیهای عاطفی ( محبت پدر و مادر ، نزدیکان ، معلمین و غیره ) ، نیازمندیهای فرهنگی و آموزشی و غیره دارند . برآوردن مجموعه این نیازمندیها برای پرورش جسمی و روحی کودک حائز اهمیت است .

از پدر رومادری که در گرسنگی بسر میبرد، در میفوله و کلیه های کثیف زندگی میکند، از ابتدای ترین مسائل بهداشت محرومند، و خود بپرکت سلسله پهلوی از کسب حداقل سواد بی بهره ماندند چگونگی میتواند کودک سالم یا بعرضه وجود یگد ارد؟ آیا برای پدر رومادری که بیبهای جان کندن از صبح تا شام لقمه نانی فراهم میکنند و از سلامتی بهره ای ندارند میتوان انتظار وجود آوردن مولود تند رستی را داشت؟ آیا بنظر غریب میرسد که ۵۰ درصد فرزندان چنین خانواده هائی به سن پنج سالگی نرسیده بمیرند؟

شاه از سلامتی مادر سخن میگوید. حداقل شرایط برای تامین سلامت مادر این است که کار مناسب با او داده شود، هنگام بارداری از کار سنگین معاف شود، منظم تحت کنترل پزشک باشد، قبل و بعد از زایمان از مرخصی با استفاده دستمزد کامل برخوردار گردد و تحت نظر پزشک و مامای متخصصی وضع حمل نماید. آیا چنین شرایطی برای زنان زحمتکش ایران وجود دارد؟ پاسخ منفی است. در مناطق وسیع کشور ما بویژه در روستاها که ۶۰ درصد مردم ایران در آنها بسر میبرند، نه تنها پزشک نیست، قابله ای که حداقل اصول بهداشتی را فرا گرفته باشد وجود ندارد، در جایی هم که بیمارستان و زایشگاهی هست، زنان زحمتکش دسترسی بآنها ندارند. زانو در پشت در بیمارستان میزاید، نوزادش لحظه ای پس از تولد میمیرد (کیهان ۱۸ فروردین ۱۳۵۶).

روزی نیست که روزنامه های دولتی درباره تلفات کودکان در اثر بیماریهای گوناگون و فقدان وسائل درمانی، اخبار اسف انگیزی منتشر نکنند. روزنامه کیهان (۴ بهمن ۱۳۵۵) مینویسد: "سیزده کودک نوجوان طی دو هفته اخیر در روستای "ده خوانان" طالقان بر اثر بیماری شبیه سرخک و حصه جان سپردند". ده درصد کودکان خوزستان مبتلا به تراخم هستند (۲۱ فروردین ۱۳۵۵)، قریب به ۵۰ درصد بیماران اقلیج در کشور ما را کودکان مبتلا به بیماری فلج اطفال تشکیل میدهند (کیهان ۱۶ خرداد ۱۳۵۵).

در کشوری که فقط ۱۵۰۰ پزشک برای کل درمانی روستانشینان، یعنی ۶۰ درصد مردم، وجود دارد، غیر از این نمیتوان انتظار داشت.

در جایی هم که پزشک وجود دارد، در خود تهران، وقتی بهای عیادت بیمار ۲۰۰ تومان است، کدام خانواده زحمتکش میتواند برای عیادت بیمار به پزشک مراجعه کند؟ کیهان (۱۴ آبان ماه ۱۳۵۴) مینویسد: "سابقاً اگر بیماری احتیاج به عیادت دکتر در منزل داشت، این مسئله با ۱۰۰ تومان حل میشد. اما با کاهش نرخ خدمات درمانی این مبلغ به ۲۰۰ تومان افزایش یافته است اینجا است که بیمار حاضر است مقدم عزرائیل را گرامی تر بشمارد".

در شرایط امروز کارمرد به تنهایی برای تامین معاش خانواده زحمتکش کفایت نمیکند، زن ناچار است کار کند و بدین سبب میان اشتغال زن و انجام وظایف مادری در شرایط سرمایه داری تضادی پدید میآید. در نتیجه اشتغال زنان و فقدان وسایل لازم برای نگهداری کودکان هم جان کودکان و هم پرورش آنان بمخاطره میافتد. به خیرهایی که در روزنامه های اطلاعات و کیهان منتشر شده است نظری بیافکنیم. تنها در یک شماره اطلاعات ۶ تیر ماه ۱۳۵۵ چنین میخوانیم: پنج کودک بعلت نوشیدن نفت، ۱۲ کودک بعلت سقوط از بلندی در بیمارستان بستری شدند، طفل پنج ساله ای برای ساکت کردن خواهر شیرخوارش باوتریاک خورد و باعث مرگش شد. کیهان (۲۰ مهر ماه ۱۳۵۵) مینویسد: "بجای بازی در مهد کودک، ۱۲۰ هزار کودک "کمک کارمند" شده اند! اغلب زنان کارمند کودکان خود را بمحل کارشان میبرند". همین روزنامه در شماره (۱۳ دی ماه ۱۳۵۵) مینویسد: "مادری پس از آگاهی از تولد سه قلوهایش باناراحتی گفت: "من قادر به نگهداری آنها نیستم و اگر بخواد

با زور تحویل د هید آنها را خواهم کشت و یازنده بگور خواهم کرد . ( اطلاعات ۱۳ آبان ۱۳۵۵ ) .  
اطلاعات از زبان زنی که مجبور بود برای امرار معاش بعنوان خد متگا را استخدام شود و فرزندانش را به  
پرورشگاه بسپارد مینویسد : " مسکولان تهران دو پسر مرا به مرکز تربیتی ایلام فرستادند . من در تهران  
بکارم ادامه دارم ، مقداری اندوخته پیدا کردم و توانستم سرپرستی فرزندانم را شخصاً بعهده بگیرم .  
پس از یکماه برای دیدن فرزندانم به ایلام رفتم ، دو پسر مرا بقدری زرد و نحوریدم که گشناختم .  
تمام بدن آنها کبود بود ، در سراسر آن آثار اضر بهتسمه ، طنابوزنجیر مشاهده میشد . فعلاً  
خد متگار یک منزل هستم ، ماهانه ۵۰۰ تومان حقوق میگیرم و ۳۰۰ تومان اجاره خانه میدهم . با این  
حساب نمیدانم با چه ترتیب زندگی کنم . بهمین جهت امروز تصمیم گرفتم پسر هشت ساله ام را از طبقه  
سوم دادگستری بزمین بیاندازم ، زیرا دیگر تحمل این زندگی را ندارم " .

در کشور ما عدم توجه بوضع زنان زحمتکش و لحاظ انجام وظائف مادری بجائی رسیده است  
که بازتاب اعتراضات کارگران حتی در صفحات مجله دولتی " رستاخیز کارگران " بچشم میخورد .  
این مجله اظهار نظر نماینده سندیکای " رادوشهاب " را نقل کرده ، مینویسد : " وزارت کار بهتر  
است بیشتر بفرق نیروی انسانی موجود باشد . وقتی یک کارخانه شیرخوارگانداشته باشد خانم های  
شاغل در آن بناچار یکی بعد از دیگری استعفا میدهند . ایجاد مهد کودک در اطراف این کارگاهها  
امری است لازم " .

مهد کودک و کودکستان نه تنها از لحاظ نگهداری کودکان ، بلکه از نظر پرورش آنان نیز اهمیت  
دارد . با مطالعات علمی که در مورد پرورش کودکان خردسال بعمل آمده ، روشن شده است که مهد  
کودک و کودکستان بشرط آنکه تحت نظر مربیان شایسته قرار گیرند ، در پرورش صحیح جسمی و روحی  
کودکان نقش بزرگی ایفا میکند . کودکانیکه در این قبیل بنگاهها پرورش مییابند نسبت به کودکانیکه  
در بهترین شرایط خانوادگی تربیت میشوند از بسیاری جهات رشد یافته ترند . در گذشته و حتی تا  
زمان مادر کشورهای سرمایه داری مهد کودک و کودکستان جنبه همه گیرندارد . در کشورهای سوسیال  
لیستی اکثریت عظیم کودکان در مهد کودک و کودکستان پرورش مییابند . مثلاً در جمهوری دموکراتیک  
آلمان قریب به ۵۰ درصد کودکان تا سه سال در مهد کودک و نزدیک به ۹۰ درصد کودکان ۳-۶  
سال در کودکستان پرورش مییابند .

در ایران مهد کودک تقریباً وجود ندارد و کودکستانهای معدودی که وجود دارد برای کودکان  
خانواده های مرفه است . تازه طبق آمار موجود از هر ۱۰۰۰ کودک ۳-۶ ساله فقط ۱۳ نفر در  
کودکستان میروند . روزنامه کیهان ( ۱۴ شهریور ۱۳۵۵ ) مینویسد : " ۸۵ درصد ظرفیت کودکستان  
ها در شهرها متمرکز است که سهم بیشتر آنهم مربوط به تهران است " . کودکستانها فاقد وسایلند  
و مربی صلاحیت دارند . برنامه تربیت مربی از لحاظ کیفیت موفق نبوده است . کودکستانها  
غالباً محل نگهداری اطفال است نه پرورش آنها . غالب آنها هم فاقد ساختمان مناسب هستند .

جالب توجه است که حتی کسانی را که بعنوان مربی کودک در دانشسرای مربوطه تعلیم دیدمانند  
بکار مناسب نمیگمارند . یکی از فارغ التحصیلان دانشسرای مربی کودک مینویسد : " دو سال پیش  
از دانشسرای مربی کودک تهران فارغ التحصیل شد ولی بجای کودکستان در این دو سال در دبستان  
تدریس کردم . علتش این است که نتوانسته اند ساختمان برای تأسیس کودکستان دولتی پیدا و اجاره  
کنند . با اینکه این مشکل هنوز وجود دارد نمیدانم چرا هر سال صد ها نفر برای دانشسرای مربی کودک  
میگیرند " ( اطلاعات ۸ تیرماه ۱۳۵۵ ) .

چنین است " اقداماتی " که هیئت حاکمه درباره پرورش کودکان انجام داده است ! مجموعه

آنها چنانکه می بینیم صفر است . با این وجود فرح در سمینار بررسی مسائل کودک میگوید : " هفته کودک از یک سوهفته شادی و نشاط کودکان است ، از سوی دیگر اندیشه ای برای پدران و مادران ، هفته کودک فرصت مناسبی است برای خانواده ها تا مروری بر ایام خطرات کودکی خود آنچه را که در این دوران در راه بهزیستی کودک ایران انجام پذیرفته است برای فرزندانشان بازگویند ، و بدین گونه کودکان این مریزوموم را با نقش تاریخی خویش در راه رسیدن به " روزاه های تمدن بزرگ " بیش از پیش آشناسازند " . سرا با الفاظی پوک و بی محتوی .

کدام شادی کودکان ، شادی و نشاط کودکانی که در شکنجه گاهای بنام " مرکز تربیتی " ایلام ، کودکان معصوم را با ضربات تسمه ، طناب و زنجیر شکنجه میدهند ؟ کدام شادی کودکان ، شادی کودکان توامانی که مادرشان از روی استیصال حاضر نبود آنها را تحویل بگیرد و بیاخواست زننده بگورشان کند ؟ کدام شادی کودکان ، شادی کودکانی که در اثر فقدان بهداشت و وسایل درمانی بیانی خود را از دست میدهند و بیا برای تمام عمار فلج میشوند ؟ کدام شادی کودکان ، شادی کودکانی که بجای بازی در صمد کودک اجباراً " کمک کارمند " شده اند ؟ کدام " روزاه تمدن " روزاه ای که از آن برای مشتاقان مفتخوار سیل طلا و برای اکثریت مردم زحمتکش نکبت و تیره روزی وارد میشود .

شاه ضمن مصاحبه ای ( ۳ آبانماه ۱۳۵۵ ) میگوید : " با این درآمد نفت است که بقیعت مواد غذایی کمک میکنیم . آموزش رایگان تا سطح دانشگاه ببالا عرضه میشود ، بکودکان مدرسه صبحانه داده میشود " . در مورد آموزش رایگان و وضع این آموزش بگفتار طوسی مدیر کل آموزش و پرورش تهران اکتفا میکنیم . وی میگوید : " هر روز صد هائ نفر پشت در مدارس تهران و بعضی از شهرستانهای بزرگ در انتظار ثبت نام فرزندانشان صف میکشند . هزاران خانواده تهرانی برای اینکه از چاههای شایب نام شود بهر رود یواری جنگ میزند ، بهر کسی مراجعه میکنند تا در روز ثبت نام در دستشان بر از کارتهای توصیه باشد ، اما باز هم موفق نیستند . . . تازه وقتی بمدارس راه یافتند مشکلات دیگری در جلوی ایشان سبز میشود . مشکل کمبود کلاسها ، کمبود معلم ، نارسا بودن کتابهای درسی " ( اطلاعات ۶ مرداد ۱۳۵۵ ) .

از میان بیش از ۱۷ میلیون کودک و جوان در سن تحصیلی تنها ۹ میلیون در سطوح مختلف با دای و وزیر آموزش و پرورش مشغول تحصیل اند .

تعداد شاگرد در هر کلاس رقی از ۵۰ تا ۶۰ نفر است . با این حال در دوره های ابتدایی متوسطه ۳۰ هزار معلم کم دارند ( کیهان ۲۰ شهریور ۱۳۵۵ ) .

مدارس ابتدایی جنوب شهر چهار رفته و پنج رفته هستند . دانش آموزان یک ساعت تا یک ساعت و نیم در سر میخوانند ( اطلاعات ۱۵ آذر ۱۳۵۴ ) .

خیال مردم آهواز تخت تخت است . چرا که در این شهر مطلقاً کتاب درسی وجود ندارد ،

( اطلاعات ۶ آذر ۱۳۵۴ ) .

با این وضع عبارگفتار و ادعای شاه در مورد فرهنگ رایگان تا انتهای دانشگاه ، تغذیه رایگان بهداشت رایگان روشن میشود .

شاه میگوید : " وعده دروغ بپرداختن است و ما حق نداریم ملت خود را گول بزنیم ( کیهان ۳ آبانماه ۱۳۵۵ ) . خوب ! روشن است چه کسی وعده دروغ میدهد ، چه کسی مرتکب خیانت بپرد میشود ، چه کسی بخود حق میدهد که مردم را گول بزند ؟

تیره روزی کودکان ایران تنها ناشی از فقدان بهداشت و آموزش و پرورش و موکراتیک نیست . فقر و افزون تودهای زحمتکش کشور ما در درجه اول کودکان را رنج میدهد .

رفیق شهید روزبه ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در دفاعیه خویش میگوید : " نکته ی دیگری که در جلب من حزب توده ایران موثر بود مسئله تقسیم فرهنگ و استفاده از حد اکثر استعداد ها افراد ملت برای پیشرفت و ترقی کشور است " .

در شرایط امروزی نقتنها نیازمند بهای ابتدائی کودک برآورده نمیشود ، بلکه کار کودکان منشاء سود های کلان برای طبقه استثمارگراست . این دیگر سوری نیست که در هفاود هها هزار کودک علیه رقم قانون کار در کارخانه های قالبیابی ، کبریت سازی ، نساجی وغیره در برابر دستمزدها ناچیزی ، مشغول کارند و در هفاود هها هزار نفر دیگر بعنوان پاد ووشاگرد در خانه ها و مغازه ها و کانه ها رنج میبرند .

چندی پیش اطلاعات نوشته بود محله های دستگاه قالی بافی بشکل آغول و طویله است . زیر زمین فاقد نور و روشنائی و یکطرف گوسفند و الاغ بسته شده . . . اطفال خردسال ، دختران معصوم باقیافه نحیف و رنجور که آثار مرگ در آنها هویدا است . در پشت دستگاه هها نشسته و با انگشت های نازک خود مشغول کارند . . . این اطفال از سفیده صبح در این سردابها تا تاریکی شب کار میکنند . . . این مطلب را اطلاعات در ۵ دیماه ۱۳۴۹ ، یعنی شش سال پیش نوشت .

اطلاعات در ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۹ چنین نوشته است : " یک صاحب کارخانه قالی بافی ۶ سال از دو پسر که حالا ۱۳ و ۱۵ ساله شده اند کار کشید بدون اینکه دیناری بآنها بابت دستمزدها بدهد " . چنانکه می بینیم وضع استثمار و وحشیانه کودکان در عرض این مدت یعنی از ۱۳۴۹ تا امروز تغییری نکرده است .

مادران و پدران ایران برای رهایی فرزندان شان از وضع ناگوار کنونی و تامین آینده روشن و سعادت تمدن آنان راهی بجز اتحاد و مبارزه ندارند . حق گرفتنی است نه دانی . تنها از راه مبارزه متشکل ، با استفاده از کلیه امکانات میتوان از حدت رنج اکثریت مطلق کودکان ایرانی کاست .

۰ . ۲

### اسباب بازی کودکان و " روانکاو " در ایران

" اطلاعات " در شماره ۲۵ فروردین ۱۳۵۶ طی مقاله ای " عالمانه " خطاب به مادران مینویسد " در سنین کودکی اجازه دهید بچه های شما هر چقدر دلشان میخواهد اسباب بازی های خود را بشکنند و خراب کنند " زیرا این کار به پرورش فکری و حس کنجکاو ی آنان کمک میکند ؛ آیا در ایران همه کودکان دارای اسباب بازی و وسایل سرگرمی هستند ، تا مادران شان به این راهنمایی " حکیمانه " و توصیه " روانکاوانه " این روزنامه عمل کنند ؟

به این خبر که در شماره ۲۹ تیر ۱۳۵۵ همین روزنامه درج شده توجه کنید :

" رضایه - در کوچه شیخ ابو بکر قبرستان متروکی وجود دارد که در ایام تعطیل مدارس کودکان و نوجوانان این کوچه را سرگرم کرده " زیرا آنان " با استخوان اموات الك و دلك و فوتیبال بازی میکنند " . " اطلاعات " به مادران ایمن کودکان چه توصیه ای دارد ؟

## نقش عامل داخلی و عامل خارجی

### در ارزیابی حوادث کشور

همیشه در سیر تاریخ هم عامل داخلی (آرایش طبقات و تناسب نیروها در رون کشور معین) و هم عامل خارجی (آرایش طبقات و تناسب نیروها در خارج از آن کشور، در منطقه معین یا در جهان) در شکل گیری و نتیجه دهی رویداد های یک کشور مؤثر بوده و این پدیده تازه ای نیست. آنچه که تازه است آنست که نقش عامل خارجی، در اثر بهم بافتگی، بیش از پیش سرنوشت خلقها با هم، در کار فزونی است.

در جریان ارزیابی حوادث کشور ما، مامعولا با دو اسلوب اشتباه آمیز روبرو میشویم:

۱ - مطلق کردن عامل خارجی و از آن میان نقش کشورهای امپریالیستی. بسیار مرسوم است که همه حوادث کشور را به سیاست این یا آن امپریالیسم منسوب میدانند. زمانی روستیة تماری و انگلیس، سپس تنها امپریالیسم انگلستان، بعد ها امپریالیستهای امریکا و انگلیس، عامل قاطع تعیین سرنوشت رُخداد های مبین مامعین میشدند و میشوند. هیئت حاکمه راجناح های امریکائی و انگلیسی تقسیم میکنند که گویا "کالچیت بین یدی شمال" بی اراده مجری فرمان صادره از واشنگتن و لندن هستند. در این طرز تحلیل نادرست نه فقط مشخصات خود جامعه، بلکه حتی نقش کشور های سوسیالیستی و جنبش رهایی بخش ملی و یاد یگر کشورهای امپریالیستی مؤثر در وضع کشور در نظر گرفته نمیشود و اگر هم در نظر گرفته شود بشکلی بسیار محدود و نارسا. بدین ترتیب و چنانکه می بینیم عامل خارجی نیز در این تحلیل ها ناقص و دم بریده مطرح میگردد.

۲ - اشتباه دوم مطلق کردن عامل داخلی و ندیدن نقش مؤثر عوامل جهانی در شکل گیری و شیوه نتیجه دهی رویداد های کشور است. تحلیل گرانی از نوع دوم بد رستی بر آنند که منافع طبقات حاکمه تعیین کننده سیاست خارجی آنهاست و آنها تا آن حد و تا آنجا بد نیال این یا آن امپریالیسم میروند که منافع طبقاتی آنها را متقاضی شعرد، لذت انبازی به غیب گوئی درباره د پهلما سی بتری این یا آن امپریالیسم نیست، بلکه کافی است تحلیلی طبقاتی از وضع کشور داده شود. در واقع این برخورد که با مقدمه ای صحیح آغاز میکنند ولی با انکار ضرورت بررسی عامل خارجی، ناچار تحلیل رخداده هارا ناقص میکند.

بیش از اینمان نظر خود درباره شیوه تحلیل صحیح وضع کشور باید تصریح کنیم که نقش عامل داخلی تعیین کننده و بیشتر مقدم است. جزا سیاست خارجی و عامل جهانی مثلا در تانژانیا تا شهری جزایران دارد، پاسخ را باید در شرایط داخلی، در درجه رشد اقتصادی - اجتماعی، در آرایش طبقات اجتماعی، در تناسب نیروهای مترقی و محافظه کار در داخل کشورهای نامبرده و غیره جست. در همین منطقه ای که ایران در آن واقع است، انعکاس عامل جهانی، با مقتضای وضع داخلی کشورهای منطقه، بکلی گوناگون است.

درست است که امپریالیستها بویژه در کشورهای جهان سوم از دوران استعمار برای خود "شکله عمل" (آکتیو) مؤثر در ولت و ارتش و میان روشنفکران و روحانیت و حتی قشرهای مختلف



متوسط و " پائین " ایجاد کرده اند ، و درست است که قشر سرمایه داران وابسته با امپریالیسم باوی شریک المال است ، لذا حمایت و تحمیل اراده او را تقریباً بدون مقاومت می پذیرد و آنرا چنانکه شاه یکبار گفت " مبائل داخلی خانواده شیشمرد ، با اینحال طبقات حاکمه هر کشور و رآنخد ناقل اراده عامل خارجی هستند ، که با منافع طبقاتی و حاکمیت سیاسی آنها تطبیق کند و الا در آنها مثال نشان میدهد که از قبول تحمیل ، ناپتونند ، سرمایه زمیند و تکیه گاهای دیگری ، مناسب با مقاصد خود ، جستجو میکنند و هرگاه روش را با غارتگری و حاکمیت خود سازگار نیابند رد میکنند و در مقابل آن نتوانند مقاومت بخرج میدهند و در جستجوی تکیه گاهها و وسایل کار دیگری برمی آیند .

لذا تقدم با عامل داخلی است و نه خارجی ، تعیین کننده عامل داخلی است نه خارجی . معنای این سخن آنست که ما باید ، برای درک سیاست داخلی و خارجی و اقتصاد ی یک حکومت ابتدا به تحلیل اقتصادی ، اجتماعی جامعه ای که این حکومت بر آن مسلط است دست زنیم ، لا غیر ، نمآنکه منجعی کنیم که مثلاً جناح طرفدار امریکا چنین خواسته و جناح طرفدار انگلیس چنان : اینها غالباً فرضیه بازی و ضیق گوئی وحدت سزدهای بی پشتوانه است .

پس از آنکه دانستیم طبقات حاکمه ایران کدامند و بویژه قدرت حکومتی در دست کدامین قشرها متمرکز است و مشخصات اجتماعی و مقاصد اقتصادی این هسته حاکمه کدام است ، با سانی میتوانیم بفهمیم که نزد یکی یا تکیه این طبقات در سیاست خارجی باین یا آن کشور ، یا باین یا آن قشر از امپریالیستها یکدم سبب است .

پس از درک این تقدم اساسی عامل داخلی و نقش تعیین کننده آن ، البته نهنفتنها سود مند ، بلکه ضرور است . انعکاس وضع جهان را در کشور ، ارتباط تناسب نیروها در جهان را با تناسب نیروها در داخل کشور ، مقاصد امپریالیستها و اعمال آنها ، تاثیر سوسیالیسم ، نقش جنبشهای مترقی را در درون جامعه ما در قیقا بررسی کنیم و روابط ما بین طبقات حاکمه ایران و کشورهای سرمایه داری امپریالیستی رانه بر اساس فرض ، بلکه بر اساس فاکت ، در یابیم . هیچ دیپلماسی هر قدر مستری بویژه در زمان ماطی یک مدت زمان نه چندان دراز ، در پیردهنی ماند و اگر تحلیل گرحواد ث ایران و جهان را به شکل جامع دنبال کند ، میتواند منظره ای کامیاب در قیق از وضع لحظه معین تاریخی بدست آورد .

همچنانکه گفتیم در جهان ما ، در اثر پیدایش زمین معینی در آمیزی تمدن ها ، تاثیر متقابل سرشت ها دمیدم بیشتر است . تناسب نیروهای انقلابی و ضد انقلابی ، همسود نیروهای انقلابی در تغییر است و این تغییر تناسب بار شد طبقه کارگر و افزایش آگاهی سیاسی خلقهای کشور ما بشتر پیدایش وضعی از جهت کیفی نو در تاریخ آینده ایرانست که با وضع نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم ، یعنی دوران سیطره کامل امپریالیستی و رشد " آرام " و وضع نسبتاً تثبیت شده سرمایه داری ، تفاوت اساسی خواهد داشت .

امپریالیستها پیش از اینهم نقش عمده خود را در شکل گیری و نتیجه بخشی حوادث کشور ما از دست میدهند و طبقات حاکمه نیز گاه ملایم تمایل خود ناچار میشوند این تحول را در نظر بگیرند تا از ورشکست قطعی خود و لو به شکل موقت جلوگیری نمایند . ولی تغییراتی که در کرکردیم چندان ادامه خواهد یافت که طبقه پیروزمند کارگر ایران بتواند نظام بهره کشی را برود . این روندی است محتوم که آهنگ سرعت آن به سیر حوادث مربوط است و میتواند تند و کند شود . در اثر پلاستیک بودن خمیرمایه تاریخ ، هم مانده از که در بهره محتوم بودن این سیر نمیتوان تردید داشت ، در باره اشکال و حالات آن طی زمان نمیتوان پیش بینی دقیق کرد . و ذی فیه نیروهای انقلابی آنستکه به تحول مترقی با تلاشهای سنجیده و جسورانه خود از هر باره یاری رسانند . ط .

# سازگاری و پیکار

گفت با من سخن نادره ای :  
 بندگ آرزو پنداری  
 غوره ناگشته مویزی چه کنی ؟  
 کارها در گروی گاه خود است ( ۱ )  
 رنجها برده و خاطر خستند  
 بندگ شهوت و خواب است و خوراست  
 که تو گوئی که چنان خواهد بود  
 مُرد از جوع و به مقصد نرسید  
 کیمیاگر شده ای ، نوع دگر .  
 فتح ها کرده به رزم باشم ؟  
 سوی اوچی بره خویش رود ؟  
 ماهه " نو " بسته و دل بسته شدیم  
 تا به هم میزانی ، ندو  
 " نور ، بارزم ، به نصرت شد جفت "  
 دیواد بار به نخجیر تونیست  
 تا که هن هست بجا ، نقص جاست  
 روحها روشن و آزاد شود  
 فطرت برده بدین درد رضاست  
 بار این رزم نخواهی بکشی .  
 میوه بی هد فی خرسندی است  
 دی از رزم نخواهد آسود  
 و رطریقتش همه ناسور بود  
 ننگ بر آنکه به زندان " دم " است !  
 گرگ گردید جوگرگان دگر  
 حق شود چیره ، ولی با تد ریج .  
 چون خروسان به نوا بانگ کنند  
 ناظر روزنوائسین باشد  
 در نوا شو چو خروس سحری ! .  
 ط .

از سر مهر ، جلیس سره ای  
 " بینم از آنچه که در سرداری  
 اینهمه تندی و تیزی چه کنی ؟  
 سوی هر د هکد های را خود است  
 آرزو خواه بسی بود مستند  
 لیک انسان نه به از جانور است ،  
 آد میزاده نه آن خواهد بود  
 کیمیاگری اکسیرد وید  
 تو بدین فکر که داری در سر  
 گفتمش : " منکرانی که بشر  
 منکری آنکه بشر پیش رود  
 نیست تاریخ چو تکرار قدم  
 وین سمندی است که خود پوئشود  
 مزدک ما سخنی نیکو گفت :  
 تا تلاش من و تد بیر تونیست  
 روح ما حاصل پیرا من ماست  
 ورمحیط دگری زاده شود  
 همه جابهره ما درد و عزا است  
 چون تو با این همفا سبب ، خوشی ،  
 بند خام نداند بندی است  
 لیک انسان که جسور است و عنود  
 شهر مقصود اگر د و ربود  
 قدمی هم برهش مغتتم است  
 ننگ بر آنکه در این جنگل شر  
 من نه پندار پرستم ، نی گنج :  
 گفت زرتشت که در شام بلند  
 چشم آنان که فرابین ( ۲ ) باشد  
 پهل این شیوه کوتاه نگری

۱ - الا مؤمرهونۃ باوقاتیها .

۲ - در اوستا صفت خروس " پیرو دَرش " است یعنی نخست بین ، زیرا به نظر زرتشت ، خروس نور خورشید را از ورای تاریکی شب می بیند .

## وارونه گری!

براستی که انقلاب سفید شاهانه همه نظام و شئون و رسوم لشکری و کشوری و ملی ما را در گرسون و وارونه نمود است. و آرونکی تا مغز استخوان زندگیمان رسوخ نموده و آرا پویی شتاب بوجودش عادتان میدهد.

رفرم سطحی که ترمز پیشرفت‌های راستین اجتماع ماگشته و باد و غ شهباخته بنای فرسوده و متزلزل و پویی نسا گرفته سلطنت را " د و غاب " زده و برای مدتی - هر چند کوتاه - مردم کوچوبازار را به نظاره واداشته، آغازگرایین وارونه گریست.

سالمهاست که رژیم اول زخم میزند و مسئله و گرفتاری برای ملت عمیقاً فریبند و آنگاه با قوی ترین اهرم خویش - تبلیغات - د و نکشوت و اربجنگ با آن میشتابد، تا بدینوسیله خویشتن را مترقی ترین و دلسوزترین رژیمهای جهان بنمایند.

از سوئی بنابه خصلت تنوع سیستمش، قادر به تثبیت قیمتها نیست و تورم بیش از حد و گرانی سرسام آور بر ارکان زندگی ملت جنگ میافکند و بیفلاکتشان میکشاند، و درست هنگامی که رژیم در مییابد که کار د به استخوان مردم رسیده، پشتک میزند و شروع به خیمه شب بازی های تبلیغاتی و تظاهرات تعوا مفریانه بر علیه گران فروشی و تورم مینماید. عدای خرده و پا خرده و فروش را جریمه و زندانی و تبعید میکند و چند سرمایه دار کج روو مخالف را - برای پرهیجان نمودن نمایش - مدتی کوتاه با سرود و هیاهوی فراوان از سر ابر میدارد، تا گناه ماهیت ضد خلقی خویش را پنهان دارد و دیگران را مسئول گرانی شمارد.

از یکطرف رژیم سیزده سال است که با بوق و کرنا و نطق های طویل و بی شمار، تشکیل سپاه دانش و کنگره های فراوان داخلی و خارجی مبارزه با بیسواد ی، گروه های ضربتی و و همه دنیا را با خبر میکند که با بیسواد ی، این بختک شرم آور مبارزه مینماید، لیکن هنوز هم که هنوز است بیش از هفتاد درصد از ملتمان گرفتار این عفریت شوم و خفت آور هستند. جالب آنکه با آمار رسمی خودشان، بخاطر رشد جمعیت ایران، نسبت به پانزده سال گذشته حتی یک میلیون هم بر تعداد بیسوادان، افزوده گشته است! و این درست هنگامی است که کشوری همچون " کوبای انقلابی " که بیش از هفتاد درصد بیسواد داشت، تنها در مدت پنج سال مبارزه پیگیر و راستین رژیم ملیش توانست این وصله ناجور را برای همیشه از میان بردارد.

رژیم حاکم بر ملتمان از سمتی تحصیل کردگان کار دان و لایق ایرانی را تنها بخاطر آزاد اندیشی و حق گویشیشان به زندانهای سیاه میافکند و یا میکشد، یا اینکه اصلاً بوطن را نمیدهد، آنگاه برای کمبود کادر علمی از خارجیان با حقوق گزاف بهره می جوید!

در میهنمان هنوز بناد از کافی کادر نخبه علمی نداریم ولی در عوض فرهنگستانی دایر نمودماند که نظیرش را - از نظر تجهیزات ساختمانی کمتر کشوری داراست. تنها دانشمندان عضو انگشت شمارند! زیرا مغزهایی که خیلونخبه بودند یا بوسیله کشورهای بزرگ سرمایه داری ربوده شده اند و در غرب مشغول خدمت به بیگانگان هستند و یا اینکه آزاد اند و با مرشا فرهنگ دوست! و دموکرات

ولت نواز! خویش برای همیشه از میهن تبعید گشته اند .  
کشور ما تا کنون در صنایع بسیار کهنی همچون نساجی و نفت حتی یک موسسه تحقیقاتی نداشته  
و ندارد ، در عوض رژیم مجمع تحقیقات اتمی بسیار وسیع و پرخرجی دایر نموده است که تقریباً نود در  
صد کارشناسان آن خارجی اند ! !

از یکطرف خاندان ملت کش پهلوی خود منبع اصلی فروش مواد مخدر و عوامل اصلی اعتیاد  
جوانان و روشنفکران ماست ، از سوی دیگر خویش را سرسختترین مبارزین مواد و گرایش بسوی ایمن  
اعتیاد خانمان برانداز می نمایند .

از سستی رژیم مصالح ساختمانی و انواع و اقسام سنگهای مرغوبان را با کمترین و نازلترین بها  
بخارج صادر میکنند ، از طرف دیگر با قیمتی گزاف ، از همان حضرات وارد کننده خانه های پیش ساخته  
با مصالح ساختمان خود مان را خریداری مینماید ! حال ما خانه دوشان ناچاریم همین خانه های  
ندیده و همنوز وارد کشور نگشته را پیش خرید نمائیم ، تا اقل آخرین شانس خانه نشینی را از کف ندهیم .  
از یک سو خاندان پهلوی برای فروش بیشتر ماشینهای ساخت کارخانه های خویش از قبیل  
پیکان و زیان و آریا - آنچنان تسهیلاتی از نظر گمرکی و خرید با قسط قائل شده که در کمتر زمانی  
اکثر کارمندان میانه حال ، مخصوصاً در تهران ، با اقساط طولانی صاحب ماشین گشتند . لیکن  
همین فروش نارویه و بی حساب ماشینها ، تهران را با آن خیابانهای تنگ و باریکش خفه نمود و بگرجائی  
برای عبور نگذاشت ، بعدی که دیگر بیاده زود ترمیتوان بمقصد رسید ! !

از این وارونه کاریهای رژیم ضد خلقی آنقدر زیاد است که میتوان صد هانمونه دیگر ذکر نمود .  
آنچه برای ما مسلم گشته و این وارونه گیریهای رژیم او را مانند گذشته نمی فریبید و متعجب هم نمیاندازد  
تنها و تنها آگاهی کامل از خصلت و ماهیت ضد خلقی و ضد ملی خود کامگی محمد رضا شاهی است .  
لیکن تنها " آگاهی " کافی نیست . باید برای احقاق حق خویش متحدان مبارزه برخاست و " ملت "  
را بر کرسی قدرت نشاند .

" رهیار "



عفو شاهانه

## مارکسیسم و نیچه‌ئیسم

(در باره وظیفه انسان و ملاک رفتار اجتماعی او)

مسئله ای که میخوایم مطرح کنیم مجرد نظری و مقصد سیروساحت عبت در تاریخ فلسفمیان نیامده است ، بلکه پاسخ بسئوالی است که در زمان ما نیز مانند زمانهای دیگر فعلیت و اهمیت خویش را حفظ کرده است : و آن اینکه آیا ملاک تشخیص وظیفه انسان ، محمل منطقی رفتار او در تاریخ و زندگی چیست ؟ ما این مسئله را میخوایم بویژه از مقطع آن پاسخی که نیچه بدان داده و پاسخی که مارکسیسم بدان میدهد بررسی کنیم . چرا ؟ زیرا نه فقط این دو پاسخی متقابلند ، بلکه ، از آنجاکه نیچه بیانگر صریح و گاه خشن يك نقطه نظر بسیار رایج در جامعه طبقاتی بویژه بورژوازی است ، در مبارزه با نیچه‌گرائی ، و در اثبات تقابل مارکس و نیچه ، ما حتی به آن " نیچه‌ئیسم مستوزی " که گاه جامعه‌ق بنان و انقلابی - نما بر تن میکند ، نیز پاسخی میگوئیم .

اگر نیچه‌ئیسم مقدمه و محمل فلسفی فاشیسم و نازیسم قرار گرفته باشد ، امری است مفهومی و طبیعی . در واقع ما بین نظر نیچه و عمل هیتلرها و موسولینی ها و براتیکامپریالیسم و هیئت های حاکمه ارتجاعی هماهنگی منطقی کامل وجود دارد . نیچه آرزو میکرد که " جانور موبور " ( Blonde Besti ) باشیوه بربر منشانه تمدن " نژاد سروران " ( Herrenrasse ) را برقرار کند و هیتلرنیز در همین راه شوم کوشید و امپریالیستهای امریکائی نیز در همین راه کوشیدند و میکوشند و نژادگرائی فلسفه ای جز این ندارد . ولی ما بین نیچه‌ئیسم و براتیک انقلابی انساندوستان مارکسیست کوچکترین وجه ارتباطی نیست . کیش اصالت قدرت ، کیش بکار بردن هرگونه وسیله ای ولو ضد انسانی برای نیل به هدف ، کیش اصالت پیروزی صرف نظر از وسیله و هدف ، کیش پیشوا بیان همه دان و توده های کخت و مطیع و غیره و غیره که بویژه در جوامع عقب مانده در طرفداران آشکار و نهان فراوانی دارد ، از مارکسیسم برنخاسته و با آن عمیقاً بیگانه است .

تجربه زندگی نشان میدهد که نیچه که خود جسارت آنرا داشت که يك گرایش اعلام نشده اخلاقی را در جامعه جانورانه سرمایه داری به صورت موازین مقدس درآورد ، و در آثار خود با الحن شاعرانه و پیمبرانه و بقول خود بمثابة " مبشر " ( Verkünder ) و " اغواگر " ( Verführer ) از آن دم بزند ، بی سروصدا ، در جامعه انسانی ، در میان طبقات بورژوا و اوخرده بورژوا پارانی دارد و چون مطلب بدرستی حلاجی نشده است ، گاه حتی در میان عناصر مترقی نیز یکسانی برخورد میکنند که مفهوم پیکاران انقلابی را با مفهوم " خواست قدرت " ( Wille zur Macht ) نیچه ای در می آمیزند و آرمان آنها از يك انسان کامل به يك " ابرمرد " ( "Übermensch" ) نیچه ای ، شبیه تر میشود تا بیک مجاهد انقلابی و انساندوست از آن نوع که مارکسیسم - لنینیسم آنرا تصور و توصیه میکند .

مطلب روشن ترمیم شود اگر مسئله را بطور منظم مورد بررسی قرار دهیم .

فریدریش ویلهلم نیچه ( Friedrich Wilhelm Nietzsche ) نویسنده ، شاعر فیلسوف و موسیقی شناس آلمانی در ۱۵ اکتبر ۱۸۴۴ در شهر رکن ( Röcken ) زادور ۲۵ ثوت ۱۹۰۰ ، در سن ۵۶ سالگی ، پس از آنکه طی یازده سال اخیر زندگی خویش ( از سال ۱۸۸۹ ) در چارنوبن بود ، در شهر وایمار ( Weimar ) درگذشت . با آنکه دوران آفرینش فکری نیچه بالنسبه کوتاه بود ، ولی در این مدت يك سلسله آثار بوجود آورد که مهمترین آنها مانند " زرد تشبث چنین گفت " ( ۱ ) ، " در آنسوی نیکی و بدی " ( ۲ ) ، " اینست انسان " ( ۳ ) ، " سپیده دم یا اندیشه هائی در باره پیشداوریهای اخلاقی " ( ۴ ) - که غالبا با سبکی شاعرانه و با انشائی بسیار زیبا نوشته شده - شهرتی فراوان دارد و تاثیر عمیق در طرز تفکر فلسفی ، سیاسی و اخلاقی عصر ما گذاشته و جوهر فکری و منطقی فاشیسم و بسیاری دیگر از مکاتب ایدئولوژیک بورژوازی معاصر را مورد اخلاقی و اجتماعی قرار گرفته است .

نیچه در آغاز کار تحت تاثیر شوپنهاور و نرفیلسوف و آنگر آهنگساز معروف زمان خویش بود ، بعد ها با آنکه این تاثیرات را در رسی نکات حفظ کرد ، معنای نامبردگان برید و بر او خود رفت .

خلاصه فلسفه نیچه چنین است :

جهان دریائی است طوفانی از نیروها و انرژیهای در حال تصادم و در کار تغییر و " شدن جاودانی " ( " Ewiges Werden " ) مضمون این طوفان پیکار ابدی " مراکز یا نقاط قدرت " است و در این پیکار ، این مراکز ، یا قدرت خود را با لمره از دست میدهند یا بر آن می افزایند . این " شدن " جاودانی ، بدون قانون ، بدون مقصد و هدف است : هرج و مرجی است بی معنا ، بازی کورقوائی است که از مفاک نیستی بر میخیزند و در مفاک نیستی فرو میروند . ولی در درون این هرج و مرج ، بازگشت ابدی پدید می آید همانند ( " Ewige Wiederkehr des Gleichen " ) رخ میدهد . جوهر و هر شیء ماده و شئی که فلسفه از آنها سخن میگوید ، همگی مجموعه ات و مفروضات وهم ماست . عقل ماست که هرج و مرج محسوسات را نظم و سازمان میدهد و تقسیم و تبویب میکند . حقایق عینی در دسترس ما نیست . تنها تفسیر و تعبیر این حقایق در دسترس ماست . چون جهان بی معناست ، لذا ما با مفاک علم و منطق برای آن معنا تراشی میکنیم . با آنکه علم و منطق ( و شکل کامل آن دیالکتیک ) وسیله فریب و سفسطه است ، با اینحال گاه بدان نیاز مندیم زیرا تسکین و تسلائی است برای افراد ناتوان ، و افزایش و نبرد است برای افراد توانا . نیروی واقعی در ما علم و منطق نیست ، بلکه غریزه و الهام است . باید در چشمه های تاریخ روح خویش ستاره های درخشان تمدن و فرهنگ را جستجو کرد و از نور آنها فیض گرفت .

از آنجاکه " خواست قدرت " ( Wille zur Macht ) ، تنازع نیروها ، سرچشمه و مبدأ عالم است ، لذا احیای نیز چیزی جز این نیست . حیات یعنی نبرد و تجاوز ، یعنی قمار فتح و شکست . تاریخ بشر عبارت است از تاریخ پیکار بین نژادهای عالی و سافل ، بین توانایان و ناتوانان و همیشه " زمره مسلطی " ( Herrschende Kaste ) در این عرصه حکمرانست . جهان و اجتماع عرصه عمل " ابر مرد ها " ( " Übermensch " ) و " نوابغ " و " نواب بزرگوار " ( " Vornehmene Menschen " ) است . که با تمام نیرو و بسوی اوج ، بسوی نبرد ، بسوی پیروزی میروند . آنها به هیچ

- 
- ۱ - " Also sprach Zarathustra "      منتشره در سال ۱۸۸۳  
 ۲ - " Jenseits von Gut und Böse "      " Vorspiel zu einer Philosophie der Zukunft "      منتشره در سال ۱۸۸۶  
 ۳ - " Ecco homo "      منتشره در سال ۱۹۰۸ پس از مرگ نیچه  
 ۴ - " Morgenröte ( Gedanken über moralische Vorurteile ) "      منتشره در سال ۱۸۸۱

قاعده و ضابطه اخلاق در این سیررسوی اوج پای بند نیستند و نمیتوانند باشند ، زیرا حاصل اول به عظمت بانفی موازین اخلاق همراه است ( ۱ ) . آنها بدین ترتیب بردگان و ناتوانان را به زیر پرچم خویش درمی آورند ، زیرا انسان بر حسب عادت تابع کسانی است که خواستار نیل بقدرتند ( ۲ ) . تنها سروران و نیرومندان میتوانند سازنده تاریخ باشند ، و همین سبب خوی و منش سروران ، ( Herrenmoral ) باید جای اخلاق گله‌های بندگان ( Sklavenmoral Herdenmoral ) را بگیرد . اخلاقیات مسیحی ، یا اخلاقیات جمع‌گرایانه و سوسیالیست ها ، هر دو از نوع اخلاقیات دوم است . بر بریت این سروران هر قدر هم زنده و خشونت آمیز باشد تنها شیوه درست است زیرا از خواست هستی و شیوه بود و کنش آنها ناشی شده است . دعوت به رحم ، انسان دوستی ، عدالت دموکراسی ، مساوات ، دعوتی است که از میان گله‌های بندگان برخاسته است . مسیحیت چیزی نیست جز ذراع سالوسانه از ناتوانان و بیماران و ناپایان . فضایل عالیهمسحیت چیزی نیست جز داروهای مخدر که آدمی را از فضای زندگی زمین دور میسازد . سوسیالیسم نیز میخواهد بشیوه " رام کنندگان ستور " انسانها را رام کند ( Tierzähmung des Menschen " ) سوسیالیسم " خرد " و شخصیت ویژه نیرومند فرد را نابود و ریک جمع گله وار مستحیل میسازد . سوسیالیسم با موعظه علیه ستم و بهره‌کشی علیه سرشت طبیعت که بر بنیاد ستم و بهره‌کشی است پرگوئی میکند . ولی سوسیالیسم مانند مسیحیت ممکن است بیش از در میان کنونی در میان جامعه پخش شود . کومون پاریس تنها یک " سوء هاضمه " ساده بود . در قرن آینده " قولنج های سبکین " پیش خواهد آمد . لذا باید " تمدن نو " تمدن جانورهای مویز ، تمدن ابرمرد ها ، سوسیالیسم و مسیحیت را دفن کند . تمدن امروزی اروپا فرغ در تناقضات است و باید ابرمرد ها و نژاد های سرور با دلاوری بیرحمانه این تناقضات چیر فایند . این تناقضات علیرغم بد بینان عصر ما غلبه کردنی است . خوش بینی ناشی از قدرت است .

بدین ترتیب : شکاکیت و تردید در اصالت نتایج تحقیقات علم و محصولات منطق ، اراده گرائی ( ولونتاریزم ) و تکیه در دست بر قدرت ابرمرد ها و نژاد های سرور ، فرد گرائی ( اندیویدالیسم ) و اشرافیت و تبلیغ کیش نوابغ و ذوات بزرگوار ، خرد ستیزی ( ایتراسیونالیسم ) و انکار شمر خشی عقل و مدح غریزه و الهام ، عصاره آموزش نیچه است . نیچه بر اساس فلسفه و اخلاق خود مداح نظامیگری ( میلیتاریزم ) بود و تیپ " نظامی " را ، از بسیاری جهات مظهر آن انسان ایده آل میدانست که بر اساس فلسفه او باید پرورده شود ، لذا عمل نوعی نظامیگری عمومی جامعه را برای نیل به سیطره نوعی کیش پیشوائی را در رون این نوع اجتماعات نظامی شده موعظه میکرد . وی خواستار بود که اروپا بر این اساس متحد شود و تمدن و فرهنگ نورانی بسو د خود بر جهان تحمیل کند . هیتلر پیگیر تراز هر کس آرمانهای نیچه را دنبال کرد و فاحش تر و صریح تر از هر کس دیگر ، پلیدی ناتوانی این یاوه ها را با عمل خود بر ملا ساخت .

فلسفه نیچه امروز نیز در پایه روش و عمل امپریالیسم است و مظهر آن شیوه کار امپریالیستهای متجاوز آمریکا در سراسر جهان بویژه در جهان سوم است . مثلا در ویتنام امپریالیستهای امریکا تماما و کاملاً وین کموزیاد بمثابة " جانوران مویز " عمل کردند و خواستند با خاکستر کردن خلقی در شعلات ش

1- " Wir verehren das " Große " , daß ist freilich auch daß  
" Unmorale " ( کلیات بزبان آلمانی ، ج ۱۰ ، صفحه ۱۳۶ )

2- " Die Menschen unterwerfen aus Gewohnheit sich allem, was  
Macht haben will " ( همانجا ، ج ۳ ، صفحه ۲۴۲ )

سیطره خود را در آسیا و جهان استوار سازند . " سیاست از موضع قدرت " این جانوران نوظهور نیز به‌عاقبتی خوشتر از عاقبت ددان فاشیستی نرسید و شکست و ننگ تاریخی را بهره‌اشان ساخت و پیش از این خواهد ساخت .

محققین بورژوا ، گاه به اتکا " زیبایی شاعرانه نوشته‌های نیچه ، گاه با توجه بآنکه مردی تیره روز بود ، گاه با استفاده از تناقضات گفتارش ، گاه با تفسیر بفرنج نوشته‌های او میکوشند او را از کوهشی که سزاوار آنست برهاند . ولی نیچه در بیان نظریات غلط و پلید خود فصیح و صریح است . زبان رمزآمیز و شاعرانه اش تفکار او را که باند از مافی پیگیر و خوش پیوند است نمی‌پوشاند . این تفکر که از منبع بهیمی و خود پسنده روح انسان ، از " چشم‌تیره " جوامع مبتنی بر بهره‌کشی و فرمانروائی و پیشوائی بر خاسته است ، تفکریمت زشت و بهیمی که در یک انسان بمعنای جدی این کلمه حد اعلای غضب و نفرت را برمی‌انگیزد ، زیرا تا رویود آن از هارترین خود خواهیهای شخصی و ملی یافته شده است .



مسئله ای که نیچه مطرح کرد و پاسخ خود را بدان داد یعنی مسئله ملاک وظایف انسانی در برابر جامعه و تاریخ ، مسئله ایست بفرنج . این جاگره‌گاه عمدترین مسائل اخلاق ( Ethos ) عمدترین مسائل رفتار اجتماعی بشر است .

پاسخ نیچه از یک جهت ( ۱ ) واکنش افراطی در قبال فلسفه تسلیم‌پرور ، عشق ببهم‌فحی بدشمن ، عدم مقاومت در قبال بد ، پاسخ ندادن شر با شر ، نفی در بست اعمال قهر و مقابله مسیحانه قهر با مهربانست ، یعنی واکنشی است در قبال تمام آن اخلاقیاتی که مذهب و عرفان کهن تولستوی‌گری و گاندیم معاصر ، از آن ناشی میشوند . این مسئله در اخلاق بصورت د حکم بنیادی " انسان‌گرگ انسان است " ( ۲ ) و " انسان خدای انسان است " ( ۳ ) مطرح شده است ، مسئله " مهر " و " قهر " ، مسئله " محبت " و " قدرت " .

نکته دیگری که در اینجا می‌تواند مطرح شود آنست که آیا سازندگان تاریخ و طایفه داران و قهرمانان آنها باید به موازین نوعی اخلاق وضع شده ( Morale constituée ) تسلیم باشند یا به موازین " نوعی اخلاق واضع " ( Morale constituante ) ؟ یعنی آیا خود عمل سازندگان تاریخ آئین‌گذار نیست و آنها باید به آئین‌های معینی سرفرو آورند ؟ آیا این آئین‌های موضوعه تا چه اندازه ای اصالت دارند ؟ این بحثی است که نه . در فلسفه و اخلاق مطلب باین نحو مطرح است : آیا باید وسائل و اسباب تابع مقاصد و هدف‌ها باشند ، یا بخاطر هدف و مقصد صحیح مانعی ندارد که ما از وسائل و اسباب ناصحیح نیز استفاده کنیم ؟ ما کیا و لیسم باین مطلب پاسخی

۱ - اینکه می‌گوئیم " از یک جهت " ، بدان دلیل است که همان نظریات نیچه را در اینجا صرفاً از جهت " محتوی تفکر اخلاقی " آن در نظر گرفتیم نه از جهت زمینه‌ها و انگیزه‌های اجتماعی روزان . روشن است که ما باین تحلیل متداول بین مارکسیست‌ها کاملاً موافقیم که نیچه نیز ، محصول دوران انتقال سرمایه داری ما قبل انحصار به انحصاری ، ایدئولوژی ضد انقلابی امپریالیستی در برابر جنبش انقلابی خرد گرایانه و انسان‌گرایانه پرتاری عصر است .

۲ - گفته‌ها بس: " Homo homini lupus "

۳ - گفته فویرباخ : " Homo homini deus "



داد که قبل از ماکیاوول نیز مطرح شده بود: "هدفها و سایل را توجیه میکند". و این پاسخی است که ما مارکسیست ها با آن موافق نیستیم. مارکسیسم "سایل" و "هدفها" را در روح و دت دیاکتیکی آنها در نظر میگیرد. نمیتوان برای هدف های ضد اجتماعی، وسائل خوب بکار برد. نمیتوان به هدف های عادلانه اجتماعی با وسایل بد رسید. ما بین هدفها و سایل هماهنگی منطقی است. هدفهای درست خواستار وسایل درستند و برعکس. مارکس مطلب را با این نحو مطرح میکند.

اما در اصل مسئله مطروحه مارکسیسم بر آنست که وظیفه انسان پیکار فداکارانه و پیگیری بی باکانه بخاطر طرهائی انسانهای ستمکش و محروم است. عشق به انسانهای محروم، علاقه به آزادی آنها، اعتقاد به برابری حقوق انسانها صرف نظر از قوم، نژاد، جنس، شغل، طبقه، ازسوی و ضرورت تشکل کسب نیرو، نبرد، برداشتن جسورانه موانع از سر راه، یورش به پیش، غلبه بر دشمن، مقاومت در قبال دشواری، خوش بینی و روش مثبت و سازنده و انقلابی و غیره ازسوی دیگر در قطب ضرور و انفکاک ناپذیر در عمل یک انسان انقلابی است. اگر ما قدرت و پیکار و روشی را نه بحساب انسانها، بل بحساب اعتلا، فرد جداگانه، یا طبقه و نژاد جداگانه مطلق کنیم، آنرا به یک مبداء بهیمی بدل ساختهایم. اگر ما عشق به انسان را غیر طبقاتی در نظر بگیریم، آنرا از چارچوب مشخص تاریخی خارج سازیم، آنرا به تنهایی ملاک رفتار بشری تبدیل کنیم، اصول گاندیستی "آهیما" (بی آزادی مطلق) و "ساتیا گراها" (مبارزه تنها با تکیه قوت روح و فاضل اخلاقی) را موعظه کنیم، بنویسه خود بندگی و سروری را ابی کرده ایم و در زیر نقاب مردم دوستی بد دشمنان مردم خدمت نموده ایم و بی نتیجه ایم خدمت کرده ایم.

یک مارکسیست - لنینیست واقعی بهمان اندازه که انقلابی است یعنی برای نبرد بمنظور انهدام جهان کهنه و تلاش برای ساختن جهان نو تا پای دادن جان آماده است، بهمان اندازه هم انسان دوست است یعنی بنیاد کار را بر مردم گزاشی، احترام به انسانها، عشق به سعادت بشری، عشق به خلق خود و همه خلقهای جهان میگذارد. خطای نیچه در آنست که میخواهد از روی آن قانون کور و مکانیکی تصادم قوا که در جهان بیجان و در جهان جانوران حکمرواست، از روی قانون بیولوژیکی جنگل، برای رفتار انسانها الگو برداری کند. انسان اجتماعی، که میخواهد طبقه قوانین تکامل تمدن خود را هر چه عادلانه تر سازد، نمیتواند از نبرد عناصر کور طبیعت و جانوران جنگل سرمشق بگیرد. قوانین او انسانی است نه بهیمی.

ممکن است بگویند: ترکیب پیکاری امان "ازسوی" و انسان دوستی عمیق و پیگیر "ازسوی دیگر" در عمل با انسان نیست یا که محال است و مواردی پیش میآید که باید همه فضا ئل یکسو (دموکراسی، انترناسیونالیسم، هومانیزم، عدالت رفتار را) بسود فضا ئل سوی دیگر (قاطعیت در نبرد، نیل به پیروزی بر ضد دشمن، اثربخشی اقدام، استفاده سریع از فرصت و غیره) یا نادیده گرفت یا بسیار محدود کرد. اینکه ترکیب این دو جهت دشوار است سخن درستی است ولی اینکه محال است ما آنرا بمثابه یک خطای جدی منطقی و پیشداوری خطرناک اخلاقی رد میکنیم. اگر میل و همت و وقت وجود داشته باشد میتوان در هر مورد مشخص قاطعترین، اثربخشترین و در عین حال انسانیترین شیوه رفتار را یافت. در میان رهبران بزرگ انقلابی، لنین با مسائل بسیار خرنجی روبرو بود و این مسائل را چنان حل کرد که نام او را بمثابه "انسان" برای همیشه تابناک نگاه داشته است.

## «پراودا» و مسئله سبک کار حزبی

روزنامه "پراودا" ارگان مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مقاله شنبه دوم آوریل ۱۹۷۲ خود تحت عنوان "ضرورت تکمیل سبک کار"، نقش این سبک (ستیل) را در پیشرفت مبارزه حزب برجسته میکند و از آنجمله مینویسد:

"شرط مهم نیل به پیشرفت، ضرورت تکمیل بازهم بیشتر سبک کار است. همانطور که لنین خاطر نشان ساخت ضرورت راه "انتخاب آگاهانه وسایل، شیوه ها و اسالیب مبارزه، کمیتوانند با کمترین صرف نیرو بیشترین و استوارترین نتایج را بدست دهند"، فراگرفته شود."

پراودا مسئله "جمعی بودن" را در کار حزبی مورد توجه قرار داده و در این باره متذکر میشود:

"تکمیل سبک کار ارگانهای حزبی با تحکیم همه جانبه شیوه کار جمعی ارتباطی بسیار نزدیکی دارد. پراتیک نشان داده است که مراعات هرچه اکیدترین اصل منجر به اتخاذ تصمیم های دارای کیفیت خوب و اجرا کامیابانه آنهاست و ضامن قابل اعتمادی علیه ذهن گرائی (سوپرکتیویزم) است."

پراودا اجها مختلف و بالکتیکی سبک لنینینی کار حزبی را بیان میدارد و این مطلب را بنحو زیرین فرمولبندی میکند: "در شرایط کنونی توقع جدی تر از سبک کار کارهای رهبری کنند، به بیش از پیش کسب اهمیت میکند. این کارهای رهبری کنند، باید بتوانند: جزئیات در تصمیمات را با اطلاع عمیق از مسائل، انضباط را با برخورد خلاق به تصمیمات و وظائف، مطالبه وسخت گیری را با روش پرازشفقت و توجه به انسانها، درآمیزند. ملاک اساسی برجین کردن کارها و پرورش آنها نیز بر اساس همین قواعد تعیین میگردد: باید در همه کارکنان روح ناسازگاری با ناقص، قدرت ارزیابی نقادانه پراتیک خود، احتراز از ادعای همه دانی و همفتوانی و خاطر جمعی بی اساس را پرورش داد."

از آنجا که سبک کار لنینینی در حزب، آن جهت ظریف و در ظاهر نامشهود کار است که از آن قفسها و شکستها، آسانها و دشواریها زائید میشود، ما این نقل قولهای جامع و متین را برای حزب خود ما نیز متضمن آموزشی ضرور و بجا و بنوبه خود توجه بدان و فراگیری آنها دارای اهمیت درجه اول میشماریم.

—(ادامه "مونتاز تروتسکیسم در ایران)—

آنانرا نمی شناخته است و تنهاد رساله های اخیر است که در ظل توجهات همایون "مخافل آنسوی دریاها، راهی ایران شده اند تا شاید بخت خود را در رخا بکاری بیازمایند و نیشی بر جنبش انقلابی ایران که از چهار سوزیر ضربات دشمن است بزنند. حاصل کار آنان چیزی جز زنگ نخواست بود.

## « دگراندیشان » در نقش عمال « سیا »

دکتر لیبیا فسکی، که در گروه « دگراندیشان » ( باصطلاح مطبوعات ایران « ناراضی ها » ) فعالیت میکرد و از طرف گردانندگان این گروه با ما موران « سیا » ارتباط پیدا کرده و مدت برای آنان جاسوسی میکرد، پس از مدتی فعالیت خرابکارانه و جاسوسی از اعمال خود پشیمان شده، از فعالیت های ضد میهنی دست برمیدارد. لیبیا فسکی طی نامه سرگشاده ای به هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی که رونوشت آنرا به سازمان ملل متحد و کنگره ایالات متحده امریکا نیز ارسال داشته، پرده از اعمال « دگراندیشان » و شرکت مستقیم ما موران « سیا » در اعمال خرابکارانه آنان برمیدارد. ما در این شماره « دنیا » ترجمه بخش هایی از این نامه را به اطلاع خوانندگان عزیز می رسانیم.

لیبیا فسکی در آغاز نامه سرگشاده خود مینویسد، نوشتن این سطور برای من کار آسانی نیست، اما پس از مدت زیادی اندیشیدن در باره موضوع خود به این نتیجه رسیدم که کمترین موفقت بنوشتن چنین نامه ای هستم، باشد که این نامه برای کسانی که هنوز هم در گمراهی هستند و کسانی که تحت تاثیر مراکز تبلیغاتی غرب که از نام تا شام در مورد « پیگرد » « دگراندیشان » و مسئله « حقوق بشر » در اتحاد شوروی جنجال میکنند به گمراهی کشاند همشوند در این عبرتی باشد و محتوی واقعی و هدف این تبلیغات ضد سوسیالیستی و اقدامات و فعالیت های این عناصر « دگراندیش » را روشن سازد.

در آغاز سال ۱۹۷۲ من با عناصری از « دگراندیشان » آشنا شدم و از آن پس سرنوشت خود را بدست آنها سپردم. در ظاهر انگیزه ناراضی این گروه آن بود که طبق موازین قانون موجود در اتحاد شوروی گذرنامه خروج از اتحاد شوروی به آنها داده نشده بود و آنها به همین علت مسئله « حقوق بشر » و « آزادی های دموکراتیک » را دستاویز قرار داده و با آن هابه سوداگری میپرداختند.

با وجود اینکه این عناصر در مورد اشکال و شیوه های اقدام در این زمینه ها، دارای نظریات مختلفی بودند اما از رهبری واحدی یعنی مراکز جاسوسی امریکا و سازمانهای ضد شوروی در کشورهای غربی تبعیت میکردند و بطور منظم از مجاری غیر رسمی رهنمود و تشریحات ضد شوروی و پول دریافت میکردند.

گروهی که من در جرگه آنها بودم بوسیله آنیل ولرنر و روبین اداره میشد. من در واقع سمت منشی گری روبین را داشتم و ما مورانشیوا بودم، با اینجهت در جریان تمام برنامه عمل و اقدامات این گروه بودم.

از همان سال ۱۹۷۲ برای من روشن شد که این گروه باصطلاح رهبری، با کارمندان سفارتخانه های چند کشور خارجی ارتباط دارد. ملونین لوتسکی و جوزف پرسیل کارمندان سفارت امریکا در مسکو و خبرنگار امریکائی بنام آلفرد فزندلی و پیترا و سنوس با آنیل ولرنر و روبین بطور منظم تماس میگرفتند.

کارمندان سفارت امریکا و خبرنگاران امریکائی و دیگر عناصری که بعنوان خبرنگاران از ایالات متحده امریکا و کشورهای غربی به مسکو آمدند مثلا شوکلرومانیکوفسکی در جلساتی که در منزل روبین ولرنر

تشکیل میشد، شرکت میکردند. در این جلسات فعالیت و اقدامات گروه "دگراندیشان" بررسی میشد و برهبری آن رهنمود و دستورعمل داد میشد. درابتدا این رهنمود بطورکلی پیرامون اقدامات تحریک آمیز علیه شوروی و تحریف حقایق در بار آزادیهای فردی و موازین حقوق بشر در اتحاد شوروی بود.

یکی از فعالیت های تحریک آمیز این گروه "اعلام گرسنگی" به نشانه اعتراض علیه ندان گذرنامه خروج از کشور از جانب مقامات دولتی اتحاد شوروی بود. جریان "اعلام گرسنگی" در نتیجه فعالیت شدید همین کارمندان سفارت و خبرنگاران خارجی و بوسیله مطبوعات و مراکز رادیویی ضد شوروی در کشورهای غربی با سرودن فراوان پخش گردید.

من مانند پزشک ناظر جریان این "اعلام گرسنگی" روبین و آزیل بودم. این دو نفر در روزهای که اعلام گرسنگی کرده بودند بیش از روزهای دیگر بوضع غذای خود میرسیدند و خبرنگاران خارجی هم شاهد این جریان بودند. این "اعلام گرسنگی" و دیگر اقدامات تحریک آمیز این گروه که با دست و توطئه چینی عاملین خارجی انجام میگرفت در مراکز تبلیغاتی ضد شوروی در کشورهای غربی بعنوان "تصادف و برخورد" میان عناصر ناراضی شوروی با ارگانهای دولتی، وانمود میشد.

هدف واقعی این گروه و حامیان و محرکین خارجی آنها عبارت بود از متهم کردن نظام شوروی، براه انداختن جارجونجال در باره "فقدان آزادیهای دموکراتیک" در اتحاد شوروی و ایجاد اختلاف و نفاق ملی در میان خلقهای شوروی. همین اقدامات تحریک آمیز و تبلیغاتی زهر آگین مراکز رادیویی غرب موجب شد که عده ای از خانواده های یهودی مقیم اتحاد شوروی میهن خود را ترک گفته به اسرائیل مهاجرت کنند. ولی بسیاری از آنها پس از روبروشدن با واقعیت زندگی پراز فقر و مشقت و محرومیت در اسرائیل این کشور را ترک کرده و در کشورهای مختلف غرب سرگردان شدند.

درابتدا فعالیت گروه ناراضیان بطور عمده در سمت دامن زدن بمسئله مهاجرت خانواده های یهودی از اتحاد شوروی و بر این زمینه تحریف واقعیت نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی بود.

سران این گروه بهمین منظور خود سرانه برای فراخواندن "کنفرانس بین المللی فیزیکدانان" و "کنفرانس بین المللی فرهنگ یهودیان" در مسکو اقدام و تبلیغ میکردند و بمنشانی دانشمندان سرشناس خارجی و دارندگان جایزه نوبل دعوتنامه میفرستادند. مبتکرین این اقدامات با اینکه از پیش بخوبی آگاه بودند که دعوت چنین کنفرانسهایی خارج از صلاحیت آنهاست و اقدامات آنها در این زمینه با عدم موفقیت روبرو خواهد شد، به این اصال دست میزدند تا برای دامن زدن به تبلیغات ضد شوروی از جانب مراکز رادیویی خارج کمک کنند.

اما پس از اینکه "رهبری" ناراضیان از این نوع کوششهای خود نتایج مطلوب حاصل نکردند در نحوه فعالیت های خود تغییرات جدی دادند. این گروه از اینکه فعالیت و اقدامات آنها مبتذل شده و برای حامیان و محرکین خارجی که کمکهای مالی هنگفتی از آنها دریافت میکردند، دیگر جالب توجه نباشد، نگران بودند. بهمین علت تصمیم گرفتند با گروه به اصطلاح نظارت بر اجرای موافقتنامه های هلسنکی که یوری آرلوف معروف آنرا رهبری میکرد، متحد شوند. روبین و شارانسکی دو نفر از رهبران گروه "دگراندیشان" به گروه آرلوف پیوستند. مراکز تبلیغاتی ضد شوروی در غرب این اقدام را بمثابة گامی در جهت اتحاد مبارزان بخاطر "حقوق بشر" در شوروی جلوه دادند.

لرنریکی دیگر از اعضای همین گروه که با ملوین لویتسکی و جوزف پرسل کارمندان سفارت امریکا در تماس بود، پیشنهاد کرد که از سازمانها و موسسات شوروی که در رشته نظامی و دفاعی کار میکنند، اطلاعات محرمانه جمع آوری شود و این اطلاعات در اختیار محافل غربی قرار داده شود. قرار بر این شد که روبین پس از مهاجرت از اتحاد شوروی در مورد این مسئله در ایالات متحده امریکا مشورتهائی بمحصل

آورد و نتایج آنرا به لرنر اطلاع دهد .

در ماه اوت سال ۱۹۷۶ از رویین که به ایالات متحده امریکارفته بود بوسیله اوسنوس خبرنگار امریکائی نامه ای دریافت شد . در نامه درخواست شده بود که در ارسال اطلاعات از موسسات شوروی وسازمانهای دفاعی شوروی تسریع شود وقید شده بود که با در دست داشتن این اسناد میتوان در ایالات متحده امریکابرای جلوگیری ازصدور ماشین آلات امریکائی به اتحاد شوروی کارزار تبلیغاتی برآه انداخت . کاملا روشن بود که مسئله فرستادن اینگونه اطلاعات عبارت از همکاری مستقیم با ماموران سازمان های جاسوسی امریکاست که زیر عناوین رسمی کارمند سفارت وخبرنگار در مسکو فعالیت میکنند .

پس از اینکه در سال ۱۹۷۴ من در منزل رویین با ولوین لویتسکی آشنا شدم ، رویین توجه مرا به این مطالب جلب کرد که لویتسکی کارمند " سیا " است وتوضیح داد که وی به کدام مسائل و اطلاعاتی علاقمند است . پس از آنکه لویتسکی مطالب مورد علاقه خود را مطرح کرد برای من کاملا روشن شد که منظور دست زدن به اقدامات تخریبی و جمع آوری اطلاعات جاسوسی است . در سال ۱۹۷۵ از نیل که به ایالات متحده امریکامهاجرت کرده بود از امریکابمن تلفن کرد وتوصیه نمود که دستورات لویتسکی را اجرا کنم .

پس از چند روز من در منزل رویین با لویتسکی ملاقات کردم و وی نامه ای از نیل بمن داد . در نامه باز هم اصرار شده بود که من به لویتسکی کمک کنم . مسئله کمک به لویتسکی که از نیل در آن باره اصرار داشت از این قرار بود : رئیس یکی از پژوهشگاههای علمی مربوط به مسائل دفاعی واقع در اطراف مسکو از شنایان من بود . از نیل ولویتسکی اصرار میکردند که من این شخص را به همکاری با ماموران " سیا " جلب کنم تا این شخص اطلاعات واسناد مهم مربوط به مسائل دفاعی ونظامی را در اختیار ماموران " سیا " بگذارد .

از رهنمود ها فیکه بوسیله لویتسکی دریافت میکردم برایم کاملا روشن شد که کارمندان سفارت امریکادیگرمرا به جاسوس " سیا " میدانند . در سپتامبر سال ۱۹۷۵ من از مخفی گاهی که وسیله ارتباط من با کارمندان سفارت امریکابود نامه ای از طرف " سیا " دریافت کردم که در آن گفته میشود : " طبیعی است که دولت ما به اطلاعات مربوط به جنبش یهودیان علاقمند است . اما بهتر است که اطلاعات در این زمینه بوسیله کسان دیگری جمع آوری شود . ما به شرکت و فعالیت شما در این جنبش احترام میگذاریم ، اما اگر شما فعالیت خود را بران اجرای تقاضاهای مامترکز کنید فعالیت شما در مبارزه بانظام شوروی موثر تر خواهد بود " . در نامه دیگری که از همان سازمان دریافت کردم چنین نوشته شده بود : " ما از دریافت فرستاده شما وبخصوص فیلمهایی که از اسناد ومدارک مورد علاقه ما تهیه کرده بودید بسیار خرسند شدیم . بنظر ما عکس برداری بهترین شیوه برای بدست آوردن اینگونه اسناد است . ما امید داریم که شما برای تکمیل اطلاعات در آینده هم از همین وسیله استفاده کنید " .

لیپافسکی در پایان نامه سرگشاده خود مینویسد : من توجهکنگره ایالات متحده امریکاراه این مطلب جلب میکنم که بجهت " سیا " بزبان منافع ومصالح ایالات متحده واتحاد شوروی ، دولت مردم امریکاراگمراه میکند و چرا به کار کثیف ایجاد بدبینی و خصومت میان خلقهای مادست میزند وبکمشت عناصر و ماند ه را وسیله سوداگری قرار داده و آنها را قهرمان راحق وقربانی بیعدالتی وانمود میسازد . من توجه سازمان ملل متحد را به این مطلب جلب میکنم که تحت تاثیر تبلیغات واخبار گمراه کننده قرار نگیرد . مسئله درباره حقوق افراد ومسئله درباره حقوق بشر را نباید با مسئله مجازات عادلانه یک مشت مجرمین سیاسی که در واقع مجرمین جنائی نیز هستند ، مخلوط کرد .

## بری گلدواتر - یکی از مظاهر « جهان آزاد »!

نام بری گلدواتر ( Barry Goldwater ) سناتور ایالت آریزونا ( جنوب غربی ایالات متحده امریکا ، پایتخت آن شهر فینیکس ) را حتما خوانندگان شنیده اید . این شخص در ۱۹۶۴ از جانب حزب جمهوریخواه امریکا نامزد ریاست جمهوری بود و در مبارزه انتخاباتی با لیندن جانسون ۲۵ میلیون رای بدست آورد . وی از سران بانفوذ حزب جمهوریخواه و از سناتورهای معروف امریکا است در " دایره المعارف امریکائی زندگی نامهها " درباره گلدواتر چنین نوشته شده است : " گلدواتر که با استحکام تمام مخالف هرگونه لیبرالیسم و موافق ادامه سیاست " جنگ سرد " است ، مظهر محافظهکاری سالم شناخته میشود و در راه عودت ارزشها و فضایل اخلاقی و شنن امریکائی پوریتین دورانهای اولیه مبارزه میکند و بر اثر شرافت و سجایای عالیله خود احساس احترام را برمی انگیزد . این توصیف جرب و نرم " دایره المعارف امریکائی زندگی نامهها " از سناتور آریزونا نشان میدهد که امریکائی رسمی مایل است وی را با چه سیمائی به جهان معرفی کند .

ولی از ژوئن سال گذشته تا مارس سال جاری حوادثی در آریزونا گذشت که روشن ساخت که این مظهر فضایل و سجایای عالیله " جهان آزاد " که " احساس احترام برمی انگیزد " صاف و سواره یکی از همدستان و سرکردگان شبکه بزرگ گانگسترهای سه ایالت آریزونا و نوادا و کالیفورنیاست . اجازه دهید جریان را آنطور که در برخی مطبوعات امریکا ( و از آنجمله در روزنامه " انترنشنل هرالدر تیپون " ۱۶ مارس ۱۹۷۷ ) منعکس شده است بترتیب باطلاع خواننده برسانیم .

در ژوئن سال گذشته خبرنگار روزنامه محلی آریزونا موسوم به " آریزوناری پابلیک " بنام دونالد بولس ( Don Bolles ) در اثر ترکش بمبی که گانگسترها در اتمومبیل او کار گذاشته بودند به قتل رسید . بولس در این اواخر مشغول جمع آوری اسنادی در باره زمین خواری و سفته بازی با مستغلات شهری در منطقه آریزونا بود . گوید در این کار بولس زیاد پیشرفته و مبتدعی رسیده بود ، که میبایست جان خود را بر سر آن ببازد .

مرگ بولس تا شایر غریبی بخشید . یک تیم ۳۶ نفری از روزنامه نگاران و مفسران بنمایندگی از ۲ روزنامه امریکائی ، سازمانی بنام " سازمان تحقیقی گزارشگران و مفسران " ( Investigative Reporters and Editors Inc. ) تشکیل دادند و عازم آریزونا شدند . این گروه در صد و برآمدند علت قتل

بولس را کشف کنند . بزودی روشن شد که قاتل بولس سازمان مافیای محلی است . در جستجوی دانستن چند و چون این سازمان روشن شد که شبکه گانگستری وسیع و متشکلی در سه ایالت آریزونا و نوادا و کالیفورنیای عمل میکند و این شبکه از آنکی که " رابرت گلدواتر " برادر سناتور رئیس آنست ، اعتبار را دریافت میدارد و خود باند ، مالک هتل بزرگی است که بانک برادر گلدواتر به اداره آن کمک میسازد . و نیز روشن شد که برادران گلدواتر ( بری و رابرت ) همراه شخص دیگری بنام هری روزن تسوایگس جوهر فروش معروف شهر فینیکس ( که ضامن رئیس حزب جمهوریخواه آریزونا بود ) باشخصی بنام

میرلانسکی ( Meyer Lansky ) که امور مالی " جهان مخفی جانیان " ( Underworld ) در دست اوست ، روابط نزدیک دارند .

روزنامه نگاران نامبرده در گزارش خود چنین می نویسند : " تقریباً طی سه سال سناتور بری گلد واتر برادرش و دست نزدیکشان هری روزن تسوایگر رئیس سابق حزب جمهوریخواه در شهر فینیکس پایتخت آریزونا ، سرشناسترین سرکرده بودند و در این ایالت تبهکاران متشکلی ( مافیا ) وجود داشته و این سمتن با این سازمان متشکل تبهکاران روابط دوستی را حفظ میکرده اند " .

بری گلد واتر ، بنقل روزنامه " هرالدریپون " ، وجود " سازمان متشکل تبهکاران " را تنها در مسئله زمین خواری در ایالت خود تصدیق کرده ولی البته شرکت خود را در این جریان بکلی منکر شد و گفته : " این آقایان آمدند جریان بولس را کشف کنند ، چون چیزی گیرشان نیامده ، بالاخره خواستند کاری برای خود درست کنند " .

ولی بنا بر گزارش نامبرده ، سناتور حتی از سال ۱۹۵۲ که برای اولین بار در آریزونا دست به کارزار انتخاباتی برای سناتور شدن زد ، از سازمان مافیای محل هزاران دلار کمک انتخاباتی دریافت کرد . این همان گلد واتر معروف است که در سال ۱۹۶۵ اعتراض کرد که چرا از مباران هانوی خود - داری میشود و پس از فشار او و طرفداران این روش ، سرانجام بمبارانهای وحشیانه هانوی آغاز گردید .

اینک تاریخ چهره شوم این دزد جنایتکار را که گویا " مظهر سجایای عالی " و " پوری تانیم وپارساتی سنتی امریکائی " است ، چیزی که همیشه دروغ بوده ، فاش کرده است . و این ماهیت و چهره برای اکثر رجال امریکای امپریالیستی نمونه و اوست . مادر مورلدیند جانسن ، ریچارد نیکسون نمونه های آنرا دیده ایم .

در کشور شاه از طریق شعبان جمعفری که در جریان ۲۸ مرداد و حوادث خونین ۱۵ خرداد نقش حساس داشته ، همین مکانیسم جهنمی پول و جنایت را درست دارد .

آری ، " جهان آزاد " شیوه دیگری برای زندگی خود نمی شناسد .



\_\_\_\_\_ بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند . \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ درود آتشین ما باین یاران صدیق و خرمند مردم ! \_\_\_\_\_

D O N Y A  
Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
May 1977, No 2

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

Price in :

U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	2.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بها برای کسانی که محله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما بپرداز زیرمکاتبه کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتسلا ند " ۳۲۵ شتاسفورت  
بهاد را ایران ۱۵ ریال

Index 2